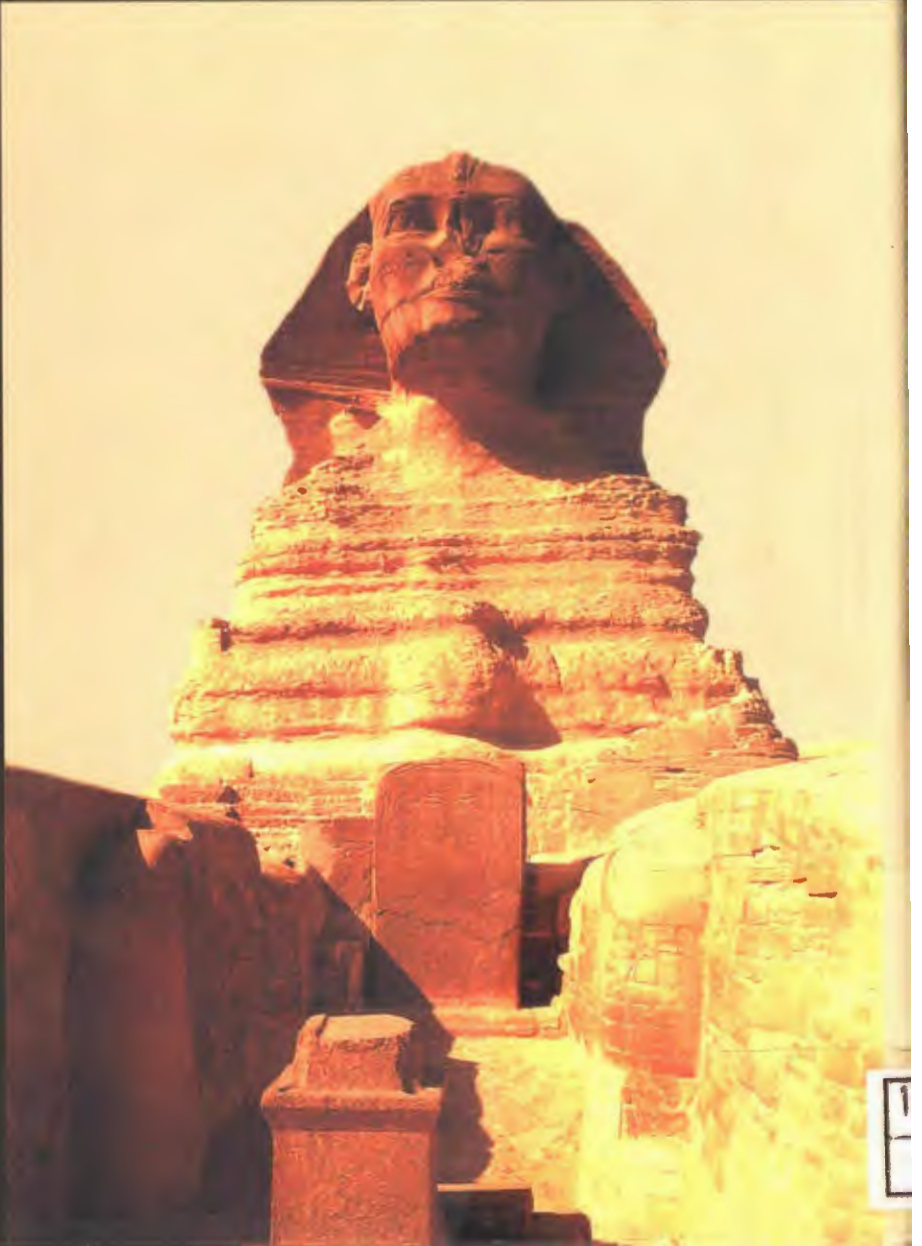


چاپ دوم

اساطیر مصر

ڈ. ویو

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور



The Myths of Egypt

J.Vieux

آیین‌ها و اساطیر - ۲ / مجموعه اساطیر ملل - ۳

اسطوره‌ها در فرهنگ‌های گوناگون شکل گرفتند تا توضیحی ماوراءالطبیعی برای مبانی هستی بشر ارائه دهند. اسطوره‌های مصری در زمره ی کهن ترین داستان‌های اساطیری جهان است. در مصر باستان، قلمرو خدایان به وضوح، براساس زندگی انسان‌ها توصیف شده است تا جهان خدایان را زنده و ملموس کند و ایزدان و ایزدبانوان را قابل درک و دست‌یافتنی نشان دهد. متأسفانه داستان‌های بسیار کمی از آن حجم عظیم اسطوره‌ها و ایزدان مصر به جای مانده است. احتمالاً بخش عمده‌ای از این اسطوره‌ها، در سنت‌های شفاهی از یاد رفته است. اساطیری که در این کتاب نقل می‌شود، همه بر اساس متون هیروگلیفی بازسازی شده که بر دیوارهای معابد و مقبره‌ها، یا تومارهای پاپیروس به جای مانده است. اساطیر این کتاب، نشان‌دهنده‌ی آن است که مصریان باستان، چه‌گونه اسرار آفرینش، زندگی و مرگ را در زندگی روزمره‌ی خود بازآفرینی می‌کردند. هم‌چنین، در این کتاب آشکارا مشخص است که ایزدان و ایزدبانوان مصری، چه اندازه در روابط و احساسات خود، خصوصیات انسانی داشتند.

تصاویر زیبای اساطیری مربوط به خدایان، منقوش به نگاره‌های رویایی هیروگلیف، زینت بخش کتاب است.

ر. و. و.

اساطير مصر

دکتر ابوالقاسم
اسماعیل پور

۱۴/۳۰۰ ف

۱۴/۵

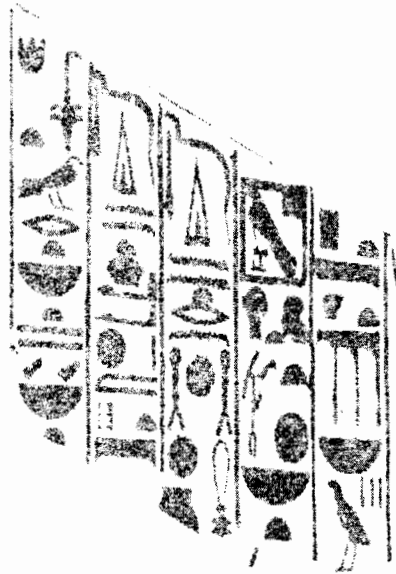
اساطير مصر



کتابخانه تخصصی ادبیات
تاسیس ۱۳۶۶

اساطیر مصر ژ. ویو

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور



Vieu, J

ویو

اساطیر مصر / ژ. ویو؛ ترجمہ ی ابوالقاسم اسماعیل پور۔
تہران: کاروان، ۱۳۸۱.
۱۶۰ ص: مصور.

ISBN 964-7033-62-1

فہرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

۱. اساطیر مصری. ۲. اساطیر مصری -- دایرةالمعارفها.
۳. فرهنگ عامہ --

دایرةالمعارفها. الف. اسماعیل پور، ابوالقاسم،

۱۳۳۳ - ، مترجم. ب. عنوان.

۵ الف و ۹ و BL۲۴۴۱/۲ ۲۹۹/۳۱

۱۳۸۱

۸۱-۳۶۵۴۸ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات کاروان

اساطیر مصر

نویسنده ژ. ویو
مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور
چاپ دوم - ۱۳۸۴
صفحه آرای سارا محسن پور
طراح جلد آتلیه کاروان
لیتوگرافی موعود
چاپ و طبع آرا
۱۰۰۰ نسخه

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

ISBN: 964-7033-62-1

مرکز پخش: کاروان - ۸۰۰۷۴۲۱
تهران - صندوق پستی ۱۸۶-۱۴۱۴۵

info@caravan.ir
www.caravan.ir

فهرست

دیاچه ۱۳

- مجموعه‌ی ایزدان نه‌گانه‌ی هلیوپولیس ۲۱
- نون (نو): آشفتگی کیهانی ۲۳
- آتوم (توم): خورشید پیش از طلوع ۲۳
- رع: خدای خورشید ۲۴
- خپری (خیره): ایزد دگرگونی حیات ۲۷
- شو: نگاه‌دارنده‌ی آسمان ۲۸
- تفنوت: ایزدبانو و هم‌سر شو ۲۸
- آنهور: قدرت آفرینندگی خورشید ۲۹
- گب: ایزد زمین ۳۰
- نوت: ایزدبانوی آسمان ۳۱

خانواده‌ی اُزیریس ۳۳

- اُزیریس: ایزد مردگان ۳۵
- ایزیس: هم‌سر اُزیریس ۳۹
- بست: برادر شرور اُزیریس ۴۳
- نفتیس: ایزدبانوی مردگان ۴۶
- هوروس: فرزند اُزیریس و انتقام‌گیرنده‌ی او ۴۶
- هاروثریس: ایزد آسمان ۴۷
- بهدتی: هوروسی دیگر ۴۸
- هَرختس: هوروسی دیگر ۴۹
- هارماخیس: هوروسی دیگر ۴۹
- هارسی سیس: هوروس، فرزند ایزیس ۴۹

- هائور: ایزدبانوی آسمان ۵۲
- آنوبیس: ایزد مردگان ۵۴
- اوپو آؤت: ایزد جنگ و خدای مردگان ۵۵
- توت: ایزد ماه ۵۶
- سشات: هم سر توت ۶۰

ایزدان نگاهبانِ فراغت و سلطنت ۶۳

- نخبت: ایزدبانوی نگاهبان مصر علیا ۶۵
- بوتو: ایزدبانوی مصر سفلی ۶۶
- مونت (متو): ایزد جنگ ۶۶
- آمون: زنوس مصر و شهریار ایزدان ۶۸
- موت: هرای مصر و هم سر آمون-رع ۷۲
- خونس: ایزد ماه ۷۳
- سپک: ایزد تمساح ۷۵
- پتخ: ایزد نگاهبان هنر و هنرمندان ۷۶
- سپکر: ایزد گیاهان و مردگان ۷۸
- سیخیت: ایزدبانوی جنگ ۷۸
- نفرتوم: فرزند سخت ۷۹
- باشت: ایزدبانوی شیر و گرمای بارورکنندهی خورشید ۸۰
- نیث: ایزدبانوی نگاهبان پای تخت ۸۱

ایزدان رود و بیابان ۸۵

- خنوم: ایزد باروری ۸۷
- هارسافس: ایزد نیل ۸۸
- ساتی (سات): ایزدبانوی نگاهبان کاتاراکت ۸۸
- آنوکت (آنکوئت): ایزدبانوی کاتاراکت ۸۹
- مین: ایزد راهها ۸۹
- هایی: ایزد رود نیل ۹۰

ایزدان زایش و مرگ ۹۳

- تائوئرت: ایزدبانوی فرزندزایی ۹۵
- هکت: ایزدبانوی قورباغه ۹۵
- سیخنت: ایزدبانوی زایش ۹۶
- هائورها: مادران زایش ۹۷
- شایی: ایزدبانوی سرنوشت ۹۷
- رنهنت: ایزدبانوی شیردهی ۹۷
- رنپت: ایزدبانوی بهار و جوانی ۹۸
- پس: ایزد زناشویی ۹۸
- سیلکت (سلکوئت): نگاهبان زناشویی ۱۰۰
- چهار فرزند هوروس ۱۰۰

۱۰۱	آمینت: ایزدبانوی مردگان
۱۰۲	مرت سگر (مرسگر): ایزدبانوی گورستان
۱۰۲	داوران مردگان و سنجش روح
۱۰۴	ماآت: ایزدبانوی قانون
۱۰۵	نپه: ایزد جاودانگی
۱۰۷	انسان‌های ایزدگونه و فرعون - ایزد
۱۰۹	ایم حوتپ
۱۱۰	آمین حوتپ، فرزند هاپو
۱۱۱	فرعون
۱۱۳	جانوران مقدس
۱۱۵	آپیس
۱۱۷	ورزاهای مقدس دیگر
۱۱۷	پته سوخس
۱۱۹	قوچ‌های مقدس
۱۱۹	پرنده پتو
۱۲۰	نتیجه
۱۲۲	فهرست جانورانی که سرشان بر پیکر نگاره‌های ایزدان مصری دیده می‌شود
۱۲۵	تصاویر اساطیر مصر

دیباجه

در میان افرادی که در نمایش گاه‌های یک موزه مصری به تماشا می‌پردازند، کسی نیست که از مشاهده انبوه ایزدانی که از هر سو توجه انسان را به خود جلب می‌کنند، مبهوت نشود. تندیس‌های بزرگ سنگی، از سنگ خارا و مرمر سیاه، تندیس‌های براق مفرغی و حتی زرین، ایزدان و ایزدبانوان بر ساخته از گِل رُس به ترتیب سلسله‌مراتبی، نشسته یا ایستاده به چشم می‌خورند. گاه پیکرهای مذکر یا مونث، سرانسان‌گونه دارند و بیش‌تر دارای پوزه‌ی حیوان یا منقار پرنده‌اند. همین ایزدان در حالی که پرستش می‌شوند و هدایایی دریافت می‌کنند یا به حمایت از پرستندگان حرکاتی آیینی از آنان سر می‌زند، در نقش برجسته‌های روی تابوت‌های سنگی حجاری شده یا نقوش کنده شده بر ستون‌های سنگی مقابر و آجرهای سنگی دیوارهای پرستش‌گاه‌ها، دیده می‌شوند. شکل مومیایی‌شده‌ی آنان را در تصاویر نگاریده شده بر پاپیروس‌های کتاب مردگان نیز می‌توان باز یافت.

با مشاهده نگاره‌های انبوه ایزدان مصری، شگفت‌آور است بگوییم که آگاهی ما از دین مصر باستان نسبتاً جامع نیست. به هر حال، با وجود این همه آگاهی، و با توجه به شناخت نام‌همه‌ی ایزدان و ایزدبانوان و پرستش‌گاه‌هایی که آنان در آن پرستیده می‌شدند، از سرشت آنان آگاهی اندکی داریم و حتی به ندرت افسانه‌های مربوط به آنان را می‌شناسیم.

درست است که متون دینی بی‌شماری بازمانده که اغلب به روی دادهای

اساطیری اشاره دارند، اما همه‌ی این داستان‌ها تقریباً به طور کامل ثبت نشده‌اند، زیرا برای شهروند مصر باستان شناخته شده بود و تنها به گونه‌ی شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت.

تنها، اسطوره‌ی اُزیریس - یکی از بزرگ‌ترین ایزدان در مجموعه خدایان مصری - با جزئیات مشروح، و به طور کامل به دست پلوتارک رسید. او به واسطه‌ی نوشته‌های یونانی و نوشتار اعصار پیشین ظاهراً از آگاهی‌های کافی برخوردار بود؛ زیرا در نوشته‌های باستانی بارها به روی داده‌ایی که او اشاره می‌کند، برمی‌خوریم؛ از جمله، متونی که پادشاهان باستانی سلسله‌ی ششم در بیست و پنج سده پیش از پلوتارک بر دیواره‌های درونی اهرام حک کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که نخستین جلوه‌های ایزدان مصری را در حدود میانه‌ی هزاره‌ی چهارم پ.م، مدت‌ها پیش از نخستین تصویر نگاره‌ها (هیروگلیف‌ها) می‌توان یافت. در آن روزگاران، ساکنان دره‌ی نیل به صورت قبیله‌ای می‌زیستند. هر قبیله، خدای ویژه‌ی خود را داشت که به گونه‌ی یک جانور، پرنده، یا یک بُت ساده تجسم می‌یافت. تکه‌ای از ماله برای ساییدن مرمر سبز در موزه‌ی لوور نگاه‌داری می‌شود که روی آن مردانی از یکی از همین قبایل نخستین نقش شده است که در حال شکاراند. آنان برخلاف مردان اعصار متأخرتر که صورت را اصلاح می‌کردند، ریش دارند، و تنها لُنگ به کمر بسته‌اند و دُم پرپشت جانوری را به پشت کمر بند خود متصل کرده‌اند. رئیس قبیله روی سر افراد گام برمی‌دارد. او در یک دست گُرزی را گرفته، در هوا می‌چرخاند، و در دستی دیگر میله‌ی پرچم یا میله‌ای توتمی را نگه می‌دارد که برای نشستن شاهین است. بر روی اشیاء دیگری از همین نوع، به جای باز شکاری، یک لک‌لک، شغال، عقرب یا شاید نقش یک آذرخش، سر یک ورزا که به گونه‌ی تاج مزین گردیده، یا دو تیر به صورت ضرب‌در بر روی سپر آمده است. اینان ایزدان قبیله‌ای‌اند که پیروان خویش را در مبارزه هدایت می‌کردند و در صورت نیاز، برای آنان می‌جنگیدند. در واقع، بیش‌تر اوقات یکی از پنجه‌های جانورگونه‌ی ایزد، دستی انسانی است که سلاخی برگرفته تادشمن را به هلاکت رساند یا وسیله‌ای که با آن دژ دشمن را درهم شکند.

اما این ایزدان جانورگونه، کم‌کم شکلی انسانی می‌یابند و در پایان دوره‌ی

تحول به سوی «انسان‌گونه انگاری ایزدان» هیچ جانور بدوی سراغ نداریم که نماد ایزدان باشد. مگر مواردی انسان‌گونه - زن یا مرد - که سرشان جانورگونه است. گاه حتی سرها نیز انسان‌گونه است و تنها چیزی که از جانوران در این‌گونه پیکرهای ایزدی سراغ داریم، گوش یا شاخ است.

از سلسله‌ی دوم پادشاهی مصر به بعد، انواع ایزدان ظاهراً به طور کامل تشخص یافته‌اند و تا پایان دوره‌ی بُت پرستی تغییر نیافته می‌مانند.

ایزدانِ دوره‌ی تاریخی، مانند شکارگرانِ قبیله‌های باستانی که بر ماله‌ای موجود در موزه‌ی لوور نقش گردیده‌اند، ملبس به لُنگ‌های کوتاه و مزین به دُم حیوانات‌اند. ایزدبانوان، همانند بانوانِ برگزیده، جامه‌ای تنگ به تن دارند که از شانه تا مچ پا را می‌پوشاند.

ایزدان و ایزدبانوان، سر جانوری را دارند که از آن سرچشمه گرفته‌اند. آنان کلاه گیس پُر مو بر سر نهاده‌اند و گذار از حالت پوزه‌ی حیوانی یا منقار پرنده و کالبدهای انسانیِ آنان به آرامی رخ می‌دهد، به طوری که حس زیبایی‌شناسی ما به ندرت آسیب می‌بیند و این موجوداتِ ناهمگن، تقریباً واقعی جلوه می‌کنند. در اعصار دیگر، شکلِ سر ایزدان انسانی است و در این حالت، چانه‌ی اصلاح‌شده‌ی ایزد با ریش مصنوعی چین‌خورده‌ترین شده است که یادآور چهره‌های ریشوی مصریانِ نخستین است.

این ایزدان را با دستارهای گوناگون و با نشانه‌های متعددی که از بُت اصلی به ارث برده‌اند، به راحتی می‌توان شناخت و از آن دسته ایزدان که سر جانوران بدوی دارند، متمایزاند. گاه نام آن‌ها با نشانه‌های تصویرنگاری نوشته شده است. ایزدان، همانند رؤسای قبایل باستانی، عصای سلطنت در دست دارند که یک سر آن چنگال‌مانند و سر دیگر آن، مثل سرِ سگِ تازی‌ترین شده است. ایزدبانوان نیز شاخه‌ی پاپروس در دست دارند.

زمانی که ایزدان از شکل جانورگونه و بُت رایج در دوره‌ی پیش از تاریخ در آمدند و شکل انسانی یافتند، جنگ‌جویانِ بیابان‌گرد - که زمانی با آن‌ها مبارزه می‌کردند - دیرزمانی بود که در دشت اسکان یافته، آن‌را حاصل‌خیز کرده بودند. آن‌گاه شهرهایی ساختند و تندیس خدایان خود را که از حالت قبیله‌ای در آمده، به خدایان محلی مبدل شده بودند، در میدان شهر نصب کردند. هر شهر،

روستا و ناحیه، خدای خود را داشت که عنوان «خداوندگار شهر» یافته بود. خدایان در شهرها اسکان یافتند و برترین قدرت را از آن خویش کردند. آنان دیگر چهره‌ای انسانی یافته، از نیرو و اقتداری بی‌کران بهره‌مند بودند. «خداوندگار شهر» صاحبِ سا یا «آب حیات» بود و می‌توانست به اراده‌ی خویش، خدای دیگری با شرایط به‌تر بیافریند و درواقع تجدید حیات کند، اما هرگز نمی‌توانست بر کهولت خویش چیره شود و گاه حتی می‌مرد. چون خود را بر مردگان آشکار می‌کرد، شاد بود و به گونه‌ی تن‌دیس پرستش‌گاه، بت یا به گونه‌ی جانور برگزیده‌ای درمی‌آمد که اشخاص تشرّف یافته با نشانه‌هایی او را می‌شناختند.

در ابتدا خدا به تنهایی می‌زیست و از اقتدار خویش غرّه بود. اما چون مصریان نمی‌توانستند هیچ باشنده‌ای را بدون خانواده تصور کنند، پس «خداوندگار شهر» با ایزد یا ایزدبانوی آفریده‌ی خویش ازدواج می‌کرد و فرزند می‌آورد. پس، ایزدی سه‌گانه یا تثلیثی به وجود می‌آمد که در بین آن‌ها همیشه پدر ریاست نمی‌کرد و گاه ایزدبانو خدای اصلی ناحیه بود و فرزندش نیز نقش شه‌زاده را بر عهده داشت. این باور در دندره^۱ رواج داشت و خداوندگار عمده‌ی شهر، ایزدبانو هاتور^۲ بود.

خداوندگار با خانواده و گاه با ایزدان دیگری که به اجازه‌ی او گردش حلقه می‌زدند، در پرستش‌گاهی که کاخ وی نیز به شمار می‌رفت، اقامت می‌کرد. تنها فرعون که او را «فرزند» خویش می‌خواند، حق داشت به حضورش بار یابد. اما چون فرعون به تنهایی نمی‌توانست هم‌زمان در همه‌ی پرستش‌گاه‌ها حضور یابد، با کاهنان برجسته‌ی هر محراب رای می‌زد تا به جای او در مراسم آیینی شرکت جویند. پس کاهنان و کاهنه‌های بی‌شمار نگاه‌بانِ بومیِ ایزدان بودند و گاه از اقتدارِ عظیمِ فرعون بهره‌مند می‌شدند. در ایامی ویژه، «خداوندگار شهر» با شکوه تمام بر مردمان آشکار می‌شد و برای آنان شادی می‌آورد. در این روزها، خداوندگار جای‌گاه تیره‌وتار خویش، نائوس^۳ (محراب درونی

Dendera. ۱

۲. Hathor: ایزدبانوی گاو‌ماده که در برخی از نواحی مصر، از جمله ناحیه‌ی «دندره»

پرستیده می‌شد. ۳. naos

پرستش‌گاه) - که تنها نماینده‌ی فرعون می‌توانست در آن‌جا روزانه وی را پرستش کند - را ترک می‌گفت و با شکوهی شاهانه در زورقی زرین بر دوش کاهنان، گرد شهر می‌گشت.

مصریان افزون بر ایزدان محلی، که اقتدار خویش را هم‌زمان بر چندین ایالت و حتی سراسر سرزمین مصر گسترده بودند، خدایان بزرگ طبیعت را نیز می‌پرستیدند؛ مراسم آیینی برای این خدایان وجود نداشت، خدایانی چون آسمان، زمین، خورشید، ماه و خدای رود بزرگ نیل که به سخن هرودوت «آفریننده‌ی مصر» بود.

در زبان مصری، واژه‌ی «آسمان» مؤنث است. بنابراین، مصریان آسمان را ایزدبانویی می‌پنداشتند. نوت یا هاتور که جلوه‌ی زمینی آنان ماده‌گاو ایستاده بر چهار پا بود، یا به گونه‌ی زنی با پیکری خمیده تصویر شده بود چنان‌که نوک دست‌ها و پاهایش با زمین تماس داشت. گویی که مردمان ناف ستاره‌گون و درخشان این ایزدبانو را می‌توانستند در شب بر فراز سر خویش مشاهده کنند. گاهی نیز آنان آسمان را هم‌چون سرشاهی ایزدی می‌پنداشتند که چشم‌هایش را به نوبت باز و بسته می‌کرد و چشم‌هایش به گونه‌ی خورشید و ماه می‌درخشید. زمین برعکس، واژه‌ای مذکر است. پس هم‌چون مردی تصور می‌شد که به صورت دَمر روی زمین دراز کشیده، از پشتش همه‌ی رویدنی‌های جهان جوانه زده است. مصریان او را گب^۱ ایزد زمین، می‌خواندند.

خورشید چندین نام داشت و همین امر موجب تفسیرهای گوناگون شده است. به عنوان «قرص مدور خورشیدی» آتن^۲ نام داشت. وقتی که برمی‌خاست یا از سمت الرأس بالا می‌رفت، یا غروب می‌کرد، نام‌هایی چون خِپری^۳، رع^۴ یا آتوم^۵ به خود می‌گرفت. بعدها نیز با نام رع - حرخت^۶ بر سراسر مصر فرمان‌روایی داشت. چنین می‌پنداشتند که خورشید هر روز صبح از ماده‌گاو آسمانی هم‌چون گوساله‌ای شیرخوار، یا همانند نوزاده‌ی ایزدبانوی آسمان زاده می‌شود. هم‌چنین می‌گفتند که خورشید شاهینی است با بال‌های خال‌دار که در فضا پرواز می‌کند یا چشم راست تنها پرنده‌ی بزرگ ایزدی است. نیز خورشید را همانند

تخمی می‌پنداشتند که هر روز یک گاز آسمانی بر جای می‌گذارد. پندار رایج‌تر آن بود که سوسک عظیم‌الجثه‌ای کُره‌ی درخشان خورشید را فراروی خود می‌گرداند، گویی که این سوسک مقدس، گولهِی بزرگ سرگینی را که تخم‌هایش را در آن نهاده بود، می‌گرداند.

ماه نیز نام‌های گوناگون داشت: آه^۱، توث^۲، خونس^۳. گاه فرزند نوت، ایزدبانوی آسمان، خوانده می‌شد؛ گاه شکل میمونی دارای سر سگ یا لک‌لک به خود می‌گرفت؛ گاه چشم چپ باز شکاری بزرگ آسمانی بود که خورشید چشم راستش به شمار می‌آمد.

کاهنان محراب‌های برجسته خوش نداشتند پدیده‌های جهان را توجیه کنند، از این رو خود را با ساختن نظام‌های کیهان‌شناختی سرگرم می‌کردند تا نشان دهند که چه گونه ایزدان پی‌درپی ظاهر می‌شوند و چه گونه همه چیز کیهان آفریده‌ی آن‌هاست. آگاهی ما درباره‌ی چهار نظام آیینی که در چهار مرکز بزرگ دینی هرموپولیس^۴، هلیوپولیس^۵، ممفیس^۶ و بوزیریس^۷، آموزش داده می‌شد، اندک است. در هر یک از این محراب‌ها، کاهنان کار آفرینش را به ایزد بزرگ محلی نسبت می‌دادند.

کاهنان پرستش‌گاه‌های توث، رع، پتخ^۸ و اُزیریس مدعی بودند که خدای آنان جهان را آفریده، اما هر کدام به شیوه‌ی خاص خود عمل کرده است. گاه آموزش داده می‌شد که خدایان به واسطه‌ی دهان دمپورژ^۹ (خدای جهان‌آفرین) فرمان خویش را صادر کرده‌اند و همه چیز از صدای او آفریده شده است. گاه چنین می‌پنداشتند که آفریدگان از تف یا حتی از کرده‌ی پست‌تر آفریدگار خلق شده‌اند. نیز می‌گفتند که انسان‌ها از عرق یا از سیل اشک‌های خداوند به وجود آمده‌اند. توجیه دیگرشان این بود که انسان‌ها و تمامی جانوران از گل ولای رود نیل، که در اثر پرتو خورشید خشک شده بود، سر بر آورده‌اند. هم‌چنین آموزش داده می‌شد که دمپورژ (خدای جهان‌آفرین) آن‌ها را از روی زمین گرت‌برداری کرد و با یک چرخ کوزه‌گری بساخت.

Hermopolis. ۴

Ptah A

Khons. ۳

Busiris. ۷

Thoth. ۲

Memphis. ۶

Aah. ۱

Heliopolis. ۵

Demiurge: خدای آفریننده‌ی جهان مادی.

مصریان، همانند همه‌ی انسان‌های روزگاران دیرین، پیدایش هرچیزی را به دخالت یک خدا نسبت می‌دادند و برای آنان چیزی وجود نداشت که ریشه در نیروهای فراطبیعی نداشته باشد. در نتیجه، شمار ایزدانی که در دره‌ی نیل پرستیده می‌شدند، قابل توجه بود و فهرستی از آنان در آرام‌گاه توت‌موسیوس سوم یافت شده است که شمار ایزدان را به بیش از ۷۴۰ می‌رساند. ما تنها نام اغلب این ایزدان را می‌شناسیم و نیازی نیست آن‌ها را در این جا بیاوریم.

ما در این بررسی به آن دسته از ایزدان می‌پردازیم که دارای آیینی اصیل‌اند یا جای‌گاهی واقعی در اساطیر مصر دارند و در این کار، از بررسی ایزدان و ایزدبانوان مربوط به انیاد^۱ (مجموعه ایزدان نه گانه) هلیوپولیس آغاز می‌کنیم؛ یعنی مطابق نظام کیهان‌شناختی که کاهنان هلیوپولیس آموزش می‌دادند. پس، شرح حال بزرگ ایزدان نگاه‌بان فراعنه و قلمرو شهریاری آن‌ها را می‌آوریم و به ترتیب تاریخی و با توجه به اهمیت‌شان در سلسله‌ی پادشاهان، آن‌ها را برمی‌شماریم.

آن‌گاه به ایزدان رود و بیابان، که در گروه‌بندی بالا نیامده‌اند، می‌پردازیم و سپس ایزدان گوناگونی که به زایش یا مرگ انسان مربوط‌اند، و سرانجام، انسان‌های خداگونه، مانند فرعون زنده را که خود ایزدی واقعی به‌شمار می‌آمد، باز می‌شناسیم.

پس از این، با بررسی جانوران مقدس، که بی‌تردید تا پایان دوران بت‌پرستی، جزو محبوب‌ترین ایزدان مصر به‌شمار می‌رفتند، نتیجه‌گیری نهایی را به دست خواهیم داد. هم‌چنین فهرست چهارپایان، پرندگان و حتی حشرات را خواهیم آورد که ایزدان و ایزدبانوان به آنان مربوط‌اند یا ویژگی خود را از آنان گرفته‌اند.

مجموعه‌ی ایزدان نه‌گانه‌ی
هلیوپولیس



نون (نو)^۱: آشفته‌گی کیهانی

آشفته‌گی ازلی کیهان و اقیانوس ازلی، نون نام دارد که پیش از آفرینش، نطفه‌ی همه‌چیز و همه‌ی موجودات زنده را پدید می‌آورد. در نوشته‌ها، او را «پدر ایزدان» نامیده‌اند، اما او پنداری کاملاً مینویی بود و پرستش‌گاه یا پرستنده‌ای نداشت. گاه او را به گونه‌ی شخصیتی تصویر کرده‌اند که تا کمر در آب جهیده و دست‌هایش را بالا گرفته تا ایزدانی را که از سوی او فرمان یافته‌اند، نگاه دارد.

آتوم (توم)^۲: خورشید پیش از طلوع

آتوم ایزدی است که نامش ظاهراً از ریشه‌ای به معنای «عدم» یا «کامل بودن» می‌آید و در اصل یکی از ایزدان بومی هلیوپولیس و حیوان مقدس منسوب به او گاو نرِ میرور^۳ (یونانی: Mneuis) بود. کاهنان از روزگاران پیشین، او را با رع - خدای بزرگ خورشید - یکی می‌دانستند. آنان می‌آموختند که پیش از آفرینش، یک «روح بی‌شکل که مجموعه‌ی همه‌ی هستی را با خود داشت» پیدا بود و او را آتوم می‌نامیدند. او روزی خود را به نام آتوم - رع آشکاره کرد و همه‌ی ایزدان، انسان‌ها و موجودات از او هستی یافتند.

بعدها، آتوم را هم چون خورشید در حال غروب یا خورشید پیش از طلوع پنداشتند و آیین وی به شکلی گسترده در سراسر مصر پراکنده شد و همیشه با نام رع همراه بود.

رَع (رع یا فِرّه): خدای خورشید

رع که محتملاً به معنای «آفریننده» است، نام خورشید، فرمان‌روای مقتدر آسمان است. محراب اصلی‌اش در هلیوپولیس است. کاهنان این شهر اظهار می‌داشتند که در این جا بود که رع برای نخستین بار خود را بر شینی سنگی به شکل ستون هرمی به نام «بن‌بن»^۱ نشان داد. این ستون هرمی شکل را در پرستش‌گاهی به نام «حت بن‌بن» (کاخ هرمی شکل) نگاه داشتند.

پیش از این، بنا به گفته‌ی کاهنان هلیوپولیس، ایزد خورشید با نام آتوم در آغوش نون — اقیانوس ازلی — نمودار گشت. در آن جا برای آن‌که درخشندگی‌اش به خطر نیفتد و به خاموشی نگراید، مواظب بود که چشم‌هایش را بسته نگاه دارد. پس، خود را در غنچه‌ی گل لوتوس (نیلوفر آبی) پنهان می‌کرد تا هنگام روز که خسته از عدم تشخیص خویش، به کمک اراده‌اش از مغاک برمی‌خاست. در این حالت رع نام داشت و با درخششی خیره‌کننده در برابر همگان ظاهر می‌گشت بعدها شو^۲ و تفتوت^۳ را زایید.

آنان به نوبه‌ی خویش، گب و نوت را به وجود آوردند و ایزیس و ایزیس ست^۴ و نفتیس^۵ فرمان‌گزار آنان شدند.

اینان هشت ایزد بزرگ مصری‌اند که به رهبری رع — یا دقیق‌تر بگوییم رع آتوم — گروه ایزدان نه‌گانه یا انیاد هلیوپولیس را تشکیل می‌دهند.

رع بدون آمیزش با ایزدبانوان، نخستین زوج ایزدی را به وجود آورد و تنها بعدها در اعصار متأخرتر است که هم‌سری به نام رَت^۶ برای او قایل می‌شوند که تأنیث نام اوست، یا گاه ایوساس^۷، اتوس — اُس^۸ و اوئرت — هکیو^۹ یا «جادوی بزرگ» نام دارد. چونان که گفته می‌شد همه‌ی انسان‌ها و آفریده‌های زنده‌ی

Set. ۴
Eus-os A

Tefnut. ۲
Iusaas V

Sha. ۲
Rat ۶

benben. ۱
Nephrys. ۵
Uert-Hekeu. ۹

دیگر همه از اشک‌های رع سرچشمه گرفته‌اند و این شاید به خاطر بازی با واژه‌های «اشک» و «انسان» است که در زبان مصری تلفظی یک‌سان دارند. در عین حال، رع کیهان «نخستین» را آفریده بود که با جهان کنونی متفاوت بود. او از «کاخ شاه‌زاده» واقع در هلیوپولیس که معمولاً اقامت‌گاهش بود، بر جهان فرمان می‌راند. کتاب‌های اهرام درباره‌ی زندگی شهریاری وی، آگاهی اندکی به مامی دهند و این که چه گونه پس از شست و شوی صبح‌گاهی و صبحانه، همراه با کاتب خویش به نام ونگ^۱، دوازده ایالت شهریاری‌اش را می‌پایید و در هر یک، ساعتی می‌ماند.

تا هنگامی که رع جوان و نیرومند بود، بر ایزدان و انسان‌ها با صلح و آرامش فرمان می‌راند؛ اما در روزگارانی بعد خشونت آغاز گردید و نوشته‌های بازمانده او را به شکل پیرمردی با دهان لرزان توصیف کرده‌اند که آب دهانش بی‌وقفه جاری است. بعدها خواهیم دید که چه گونه ایزس از پیری این ایزد سود می‌برد و او را وادار می‌کند تا نام رازآمیزش را آشکار سازد و بدین گونه، قدرت فرمان‌روایی را کسب کند.

حتی انسان‌ها نیز از فرتوت بودن رع آگاه شدند و بر ضد او دسیسه چیدند. تا آن که رع آگاه شد و بی‌درنگ خشم‌ناک گشت، شورای ایزدان را فراخواند و با تک‌تک ایزدان رای زد که چه گونه با وی رفتار کنند و بر آن شد که چشم ایزدی خشم آگینش را به سوی شورش‌گران بچرخاند. بعداً خواهیم گفت که چه گونه این چشم ایزدی (که شکل ایزدبانو هاتور را به خود گرفت) علیه مجرمان یورش می‌برد و آنان را بی‌رحمانه می‌کشد تا آن که رع تسکین می‌یابد و به کشتار پایان می‌دهد. زیرا نیک‌خواهی‌اش اجازه نمی‌دهد که همه‌ی نژاد انسانی نابود گردند.

به هر حال، ناسپاسی انسان‌ها به خدای خورشید، گونه‌ای تلخی برای جهان آورد و میل به دوری و کناره‌گیری از جهان در او پدید آمد. بنابراین، ایزدبانو نوت به فرمان نون خود را به شکل ماده گاوی در آورد و رع را بر پشت خود گذاشت. از آسمان فراز رفت و به بهشت رسید و همزمان – چنان که خواهیم دید – جهان کنونی آفریده شد.

از لحظه‌ای که خدای خورشید زمین را به قصد آسمان ترک کرد، زندگی‌اش به گونه‌ای تغییرناپذیر نظم یافت. روزانه، طی دوازده ساعت، سوار بر زورق از خاور تا باختر قلم‌رو شهریاری خویش را می‌پیمود. سخت مواظب بود که از نبرد با دشمن جاودانی‌اش آپ^۱ پرهیز کند، مار بزرگی که در زرفای نیل آسمانی می‌زیست و گاه - از جمله در طی خورشیدگرفتگی کامل - موفق می‌شد زورق خورشیدی را ببلعد. اما آپ سرانجام، همیشه در پی یورش مدافعان رع، ناپدید می‌شد و به مگا ک باز می‌گشت.

در طول دوازده ساعت تاریکی، خطراتی که رع با آن‌ها مواجه می‌شد، حتی جدی‌تر بود، اما بر آن‌ها چیره می‌شد و شب‌ها از غاری به غاری دیگر می‌جهید و ساکنان جهان زیرین که بی‌صبرانه منتظر نورزایی او بودند، بر او آفرین می‌گفتند و پس از عزیمتش، خشم‌ناک به ظلمت باز می‌گشتند. هم‌چنین در پرستش‌گاه‌ها آموزش داده می‌شد که رع، هر روز صبح زاده می‌شود و به چهره‌ی نوزادی در می‌آید و تا نیم‌روز بزرگ می‌شود و پس از آن روزه افول می‌نهد و شب‌هنگام، پیرمردی فرتوت می‌شود و می‌میرد.

بنابراین، ایزد خورشید را به چندین چهره می‌بینیم: او هم چون کودکی شه‌زاده بر گل نیلوفر آبی - که به هنگام تولد از آن برج‌هیده بود - می‌آرمد؛ چونان مردی کامل می‌نشیند یا گام برمی‌دارد و قرص خورشید را بر سر می‌گذارد که اورائیوس^۲ - افعی مقدس ترس‌ناکی که شعله می‌پراکند و دشمنان ایزد خورشید را نابود می‌کند - گرد آن چنبره زده است؛ گاه به شکل مردی است که سر قوچ دارد و نامش افورع^۳ است و خورشید مرده در طول گذار شبانه، در او تجسم می‌یابد.

در تصاویر، اغلب شخصیتی را می‌بینیم که سر شاهین دارد و قرص مدّوری مزین به اورائیوس (افعی) بر آن نهاده شده است. این همان رع - حَرخت، خدای بزرگ خورشیدی هلیوپولیس، خداوندگار مقتدر مصر

است. شکل‌ها و نام‌های رع بی‌شمار است و «نیایش‌نامه‌های خورشید» که بر درگاه مقابر پادشاهان حک گردیده، بیش از هفتاد و پنج نام ایزد خورشید را ذکر کرده‌اند.

رع که در همه‌ی جهان به عنوان آفریننده و فرمان‌روای جهان شناخته شده است؛ و همه‌ی ایزدان دیگر نیز مآلاً با او یکی پنداشته می‌شوند، از دوره‌ی پادشاهی کهن مصر مورد احترام فراعنه بوده است، به گونه‌ای که همگی خود را «فرزند رع» خوانده‌اند. از یک داستان چنین برمی‌آید که رع نزد رت^۱، هم‌سر کاهن بزرگ رفت و هیأت شوی وی به خود گرفت و با وی درآمیخت و از این آمیزش، سه پادشاه نخست سلسله‌ی پنجم چشم به جهان گشودند. هر زمان که نطفه‌ی فرعونی در زهدان نقش می‌یست، می‌گفتند رع به زمین بازگشته و با شاه‌بانو درآمیخته است.

محراب مشهور هلیوپولیس، به شکل هرمی بزرگ و سنگی هم‌چون پرتو خورشید ساخته شده بود. در این محراب، ایزد خورشید پرستیده می‌شد که گاه به شکل ورزایی به نام مرور و گاه به شکل پرنده‌ای به نام بنو^۲ جلوه می‌یافت. امروز محراب مذکور تنها به صورت ویرانه‌ای درآمده و کهن‌ترین هرم مصر در آن بنا شده که به دست شاه سنوسرت اول^۳ از دوازدهمین سلسله‌ی شهریاران مصر، احداث گردیده است.

خپری (خپره^۴): ایزد دگرگونی حیات

خپری هم به معنی «سوسک» و هم «قائم به ذات» است. او در نزد شهروندان هلیوپولیس، نمودار طلوع خورشید بود و مانند سوسک، از جوهر خویش سر بر می‌آورد و زاده‌ی خویشتن است. خپری ایزد دگرگونی‌های حیات بود و همیشه از نو زاده می‌شد. او به شکل انسانی با چهره‌ی سوسک یا انسانی که سری سوسک‌مانند داشت، جلوه می‌یافت و گاه تنها به شکل سوسک کامل بود.

شو: نگاه‌دارنده‌ی آسمان

ایزدی است که با تفتوت - خواهر هم‌زاد خویش - نخستین زوج گروه خدایان نه گانه به شمار می‌رفت و آفریده‌ی رع بود، بی آن‌که با زنی بیامیزد. نامش برگرفته از فعلی است به معنی «فراز آوردن» و می‌توان آن را به «کسی که فراز می‌آورد»، ترجمه کرد. او هم چون اطلس در اساطیر یونان، نگاه‌دار آسمان است. درباره‌اش گفته‌اند که به فرمان رع بین دو کودک ایزد - یعنی بین گب، ایزد زمین، و نوت، ایزدبانوی آسمان - که پیش از آن کاملاً با هم یکی بوده‌اند، رها شده است. شو زمین و آسمان را با خشونت از هم جدا کرد، نوت را بلند کرد و به فضا برد و با دست‌هایش او را در بالا نگه داشت.

شو هم چنین ایزد هوا، و تهیگی ایزدگونه است. اما همانند دیگر ایزدان بزرگ طبیعت، دارای آیین ویژه‌ای نیست.

او همیشه به شکل انسان جلوه یافته است؛ انسانی که بر سرش معمولاً نشانه‌ای مشخص، یعنی پر شتر مرغ که معنی نگار نام اوست، به چشم می‌خورد. شو جانشین رع و شهریار زمین شد، اما همانند پدر، دگرگونی‌های قدرت را تجربه کرد؛ زیرا کودکان آپ^۱ بر ضد او توطئه چیدند و در کاخ آت‌نوب^۲ با وی نبرد کردند. او آنان را نابود کرد، اما بیماری بر او چیره گشت، به طوری که حتی پیروان وفادارش نیز قیام کردند. سرانجام، شو خسته از فرمان‌روایی، به سود فرزندش گب کناره گرفت و پس از توفانی موحش که نه روز دوام یافت، به آسمان‌ها پناه برد.

تفتوت: ایزدبانو و همسر شو

این ایزدبانوی مصری ظاهراً تصویری ایزدگونه است که شباهت زیادی با انسان ندارد. در هلیوپولیس او را خواهر هم‌زاد و هم‌سر شو می‌پنداشتند، اما در زمان‌های دورتر با ایزدی به نام تفن^۳ زوجی را تشکیل می‌داد که از او چیزی بیش از نامش نمی‌دانیم.

در نوشته‌ها او را تقریباً به صورت ایزد شو توصیف کرده‌اند که بدو یاری

می‌رساند تا آسمان را نگاه دارد و همراه اوست که هر روز نوزاد خورشید را که در کوهستان‌های خاور رها می‌شود، هدایت می‌کند.

آنهور^۱: قدرت آفرینندگی خورشید

گونه‌ی یونانی‌شده‌ی نام این ایزد، آنوریس^۲، ظاهراً به معنی «او که رفتگان را هدایت می‌کند» است، اما می‌توان آن را «نگاه‌دار آسمان» نیز معنی کرد. او خدای سبه نیتوس^۳ و تیس^۴ بود و نماد قدرت آفرینندگی خورشید پنداشته می‌شد. به زودی او را با شویکی گرفتند و نام آنهور-شویر وی نهادند. او هم چنین چهره‌ی جنگی شخصیت یافته‌ی رع بود و با آرس^۵ یونانیان، ایزد جنگ، یکی پنداشته می‌شد.

آنهور را به گونه‌ی جنگ جویی که کلاه خودی مزین به چهار نخل بلند راست قامت بر سر دارد، نمایانده‌اند که ردای گل دوزی شده‌ای بر تن کرده و نیزه‌ای در دست دارد. گاه ریسمانی در دست دارد که با آن خورشید را هدایت می‌کند. از افسانه‌ها برمی‌آید که رع از مصر گریخته بود و به دست آنهور از نویه^۶ بازگردانده شده، آن‌گاه این چشم ایزدی چندان خشم گرفته بود که چشم دیگری جای‌گزین آن گردید. آن‌گاه رع آن چشم را بر پیشانی خود نهاد و تبدیل به اورائیوس (افعی) گردید که ایزد خورشید را از دشمنان در امان نگاه می‌داشت.

آنهور در امپراتوری نوین بس محبوبیت یافت و «منجی» و «جنگ جوی نیک» لقب یافت. او را با حرارت تمام علیه دشمنان و علیه جانوران آسیب‌رسان فراخواندند که بی‌درنگ آنان را از روی گردونه‌ی خویش شکار می‌کرد. محبوبیت او دیرزمانی دوام یافت. هرودت از جشن‌های بزرگی سخن گفته است که در پامپریس^۷ برای این ایزد برپا می‌داشتند و طی آن، به افتخار این ایزد، کاهنان و دیناوران ضربات بی‌شمار چماق را بر پیکر یک‌دیگر وارد می‌آوردند.

۴. This

۲. Sebennytus
۷. Pamperis

۲. Onouris
۶. Nubia

۱. Anhur
۵. Ares

آنهور با مهیت^۱، که ظاهراً بسیار همانند تفتوت، خواهر-همسر شو بود، ازدواج کرد. او را در تیس (This) می پرستیدند و به گونه‌ی ایزدبانویی با سر شیر تصویر کرده‌اند.

گب: ایزد زمین

نام او به گونه‌ی سب و کب نیز آمده است؛ ایزدی که با نوت، دومین زوج ایزدستان نه گانه‌ی مصر را تشکیل می داد. پلوتارک او را با کروئوس یکی می داند. در واقع، او ایزد زمین و پایگاه مادی جهان بود، اما در اعصار دیرین، به ندرت آیینی ویژه‌ی او وجود داشته است.

پیش از این دیدیم که گب به دست شو از نوت، خواهر-همسرش، جدا شده بود و از آن زمان به بعد، تسلی ناپذیر گشت و شبانه روز شکوایه هایش به گوش می رسید.

گب اغلب به گونه‌ای نشان داده شده که زیر پای شو دراز کشیده است؛ کسی که برای دفاع از همسرش سخت با او جنگیده است. آرنجش را بالا گرفته، یکی از زانویش خمیده است و بدین گونه، نماد کوه‌ها و صخره‌های موج گونه‌ی زمین است؛ بدنش نیز گاه از سبزه پوشیده شده است.

گب را تقریباً همیشه به گونه‌ی مردی بدون صفات ویژه نمایانده‌اند، اما گاه سرش به گونه‌ی غاز است که معنی نگار نام اوست. از این گذشته، در برخی افسانه‌ها او را همچون غاز نر - «قدقدکننده‌ی بزرگ» - توصیف کرده‌اند که ماده‌اش تخم خورشید را گذارده است. در افسانه‌های دیگر آمده که او ورزای بارورکننده‌ی ماده گاو آسمانی است.

به هر حال، گب تقریباً همواره پدر (و نوت مادر) ایزدان اُزیرسی^۲ است و به همین سبب به «پدر ایزدان» آوازه یافته است.

او سومین فرعون ایزدی بود و پس از شو بر اورنگ نشست. پادشاهی او نیز دچار آشوب گشت. در یکی از نوشته‌ها آمده که گب باعث شد جعبه‌ی زرینی که اورائوس (افعی) رع در آن نگاه داشته می شد، در حضور او باز شود. رع آن را به

عنوان طلسم، همراه با عصا و یک حلقه‌ی موی خویش در دژی واقع در مرز خاوری امپراتوری خود نهاده بود. چون باز شد، دم افعی ایزدی همه‌ی هم‌راهان گب را در جاکشت و خود گب نیز شدیداً سوخت. تنها، حلقه‌ی موی رع برای زخم او به کار آمد و توانست گب را درمان کند. در واقع، این بخش از موی ایزدی چندان فضیلت داشت که سال‌ها بعد چون آن را برای تطهیر به دریاچه‌ی آت‌نوب افکندند، بی‌درنگ به تمساح بدل شد. هنگامی که رع تن درستی را به گب باز می‌گرداند، خردمندانه قلم‌رو شهریارش را اداره کرد و گزارش دقیقی از اوضاع ولایت‌ها و شهرهای مصر برای او فراهم نمود.

آن‌گاه گب فرمان‌روایی اش را به بزرگ‌ترین فرزند خویش، اُزیریس بخشید و بر فراز آسمان‌ها رفت و در آن‌جا، جانشین توٹ، پیک رع و میانجی ایزدان شد.

نوت: ایزدبانوی آسمان

یونانیان او را گاه بارثا^۱ یکی می‌گرفتند. او ایزدبانوی آسمان بود، اما در این نکته بحث هست که در اعصار تاریخی برای او آیین ویژه‌ای وجود داشته است یا نه. او خواهر هم‌زاد گب بود و می‌پنداشتند که به رغم اراده‌ی رع، پنهانی با او ازدواج کرد. رع خشمناکین به واسطه‌ی شواین زوج را سرسختانه از هم جدا کرد و آن‌گاه فرمان داد که نوت نباید در هیچ ماهی از سال فرزندی به دنیا آورد.

بنا به گفته‌ی پلوتارک، توٹ بر او دل سوزاند و با ماه به نوعی بازی شطرنج پرداخت و در طول چند بازی توانست هفتاد و دومین بهر نور ماه را به چنگ آورد که از آن پنج روز نو پدید آمد. از آن جایی که این پنج روز افزوده، جزو گاه‌شمار رسمی سی صد و شصت روزه‌ی مصر به‌شمار نمی‌رفت، نوت توانست به ترتیب پنج فرزند به دنیا آورد: اُزیریس، هاروثریس^۲ (هوروس) ست، ایزیس و نفتیس.

ایزدبانوی آسمان اغلب به گونه‌ی زنی با بدن کشیده نشان داده می‌شود که با نوک پاها و سرانگشتان زمین را لمس می‌کند، در حالی که شکم

۱. Rhea: خواهر و هم‌سر کروئوس (فرزند گایا و اورانوس) در اساطیر یونان.

۲. Haroeris: فرزند ایزیس و ازیریس که جانشین پدر می‌شود.

ستاره گونش به وسیله‌ی شو بالانگه داشته شده، طاق آسمان را تشکیل می‌دهد. او هم‌چنین گاهی به پیکر ماده گاوی ظاهر می‌شود؛ و در این شکل است که به فرمان نون، رع - ایزد خورشید - را در آسمان می‌زاید و پس از آن تصمیم به ترک اعمال شورش‌گرانه‌ی خود می‌گیرد. ماده گاوی وظیفه‌شناس، فرمان‌بردارانه بر پاهای خویش بلند می‌شود، آن‌گاه بلندتر و بلندتر می‌شود تا حالت گیجی به او دست می‌دهد. لازم بود برای هر یک از پاهایش ایزدی بگمارد تا آن‌ها را مستحکم نگاه دارند. این پاها خود به چهار ستون آسمان مبدل شدند.

با وجود این، شو شکم او را نگاه داشت، که بعدها به آسمان مبدل شد و رع، ستارگان و صورت‌فلکی را بر آن نصب کرد تا بر زمین بتابند. هرچند به نیوت بیش‌تر لقب «دختر رع» داده بودند، اما او مادر خورشید هم بود و چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، خورشید به شکل‌های گوناگون هرروز صبح از بطن او زاده می‌شد.

وقتی که نوت را به شکل چهره‌ای زنانه تصویر می‌کردند، اغلب گل‌دان مَدَوَری بر سرش می‌گذاشتند که معنی نگارِ نامش بود. او نگاه‌بان مردگان بود و بارها می‌بینیم که سرنوشت مردگان به دست اوست. بدن ستاره گونش درون تابوت سنگی (و زیر درپوش) طوری نقش‌گردیده که روی شخص مومیایی شده قرار می‌گیرد و نگاهی مادرانه بدو می‌دوزد.

خانواده‌ی اُزیریس



اُزیریس: ایزد مردگان

اُزیریس شکل یونانی شده‌ی ایزد مصری اوزیر^۱ است که با چند خدای یونانی نیز یکی گرفته می‌شد، اما عمدتاً او را با دیونیزوس^۲ و هادس^۳ یکی می‌پنداشتند. نخست اُزیریس خدای طبیعت به‌شمار می‌رفت، روح گیاهان را در بر داشت و به هنگام درو می‌مرد و به هنگام جوانه‌زدن غلات زنده می‌شد. آن‌گاه در سراسر مصر، به عنوان «ایزد مردگان» پرستیده شد و در این مقام بود که وارد مجموعه‌ی ایزدان مصری گردید و شایستگی یافت.

نوشته‌های تصویرنگار به زندگی و اعمال اُزیریس در طول اقامت ناپایدار او بر زمین بارها اشاره کرده‌اند؛ اما افسانه‌ی زندگی او را به تمام و کمال مدیون پلوتارک هستیم.

اُزیریس فرزند نخست گِب و نوت بود و در شهر تِب در مصر علیا زاده شد. به هنگام تولدش، ندایی اسرارآمیز، آمدن «خداوندگاران جهانی» را نوید داد؛ فریاد شادمانی برخاست که به زودی به اشک و سوگواری مبدل گردید، زیرا دریافتند که او سرنوشتی بدفرجام خواهد داشت. رع به رغم نفرینی که بر نوت روا داشته بود، با شنیدن خبر تولد اُزیریس شاد شد و چون نوزاد را نزد وی بردند، نوه‌ی بزرگش را که جان‌نشین تاج و تختش بود، باز شناخت.

۱. Dionysus: خدای شراب در اساطیر یونان.

۲. Osir.

۳. Hades: خدای مرگ و جهان دیگر در اساطیر یونان باستان.

أزیریس چهره‌ای زیبا و پوستی تیره داشت و بلند قامت‌تر از همه‌ی مردان بود. چون پدرش گب، کناره‌گیری کرد و به آسمان‌ها رفت، أزیریس در مقام پادشاه مصر به جایش نشست و ایزیس - خواهرش - را شه‌بانوی خویش کرد. نخستین اقدام شهریار جدید، از میان بردن آدم‌خواری بود. آن‌گاه اعمال نیمه‌وحشیانه‌ی انسان را به هنر کشاورزی و پرورش نباتات مبدل ساخت. به انسان آموخت که چه گونه برای خوراک خویش، غله و انگور تولید کند؛ نان بپزد، آب‌جو و شراب تهیه کند. هنوز آیین ایزدان به وجود نیامده بود. أزیریس آیین‌ها پرداخته کرد و نخستین پرستش‌گاه‌ها را هم او ساخت که مزین به نگاره‌های ایزدان گشت. مراسم دینی را جزو قوانین کشور کرد و حتی دو نوع نی‌لبک ساخت که با ترانه و موسیقی جشن‌ها هم‌آوا می‌شد.

پس از این، شهرها بساخت و قوانین دادگرانه برای مردم وضع کرد. بدین گونه بود که عنوان اوتوفریس^۱ (باشنده‌ی متعال) را بدو بخشیدند و هم‌چون چهارمین فرعون ایزدی، آوازه یافت.

او که از مصر متمدن شده چندان خشنود نبود، آرزو داشت که مرزهای فرمان‌روایی خویش را در سراسر جهان بگسترانند. پس نیابت سلطنت را به ایزیس (همسر و خواهرش) واگذارد و عزم فتح آسیا کرد. وزیر بزرگ خویش، توٹ و سرهنگان برجسته‌اش، آنویس^۲ و اوپوآوت^۳ را نیز با خویش برد. أزیریس دشمن خشونت بود و تنها به واسطه‌ی نرم‌خویی بر کشورها فرمان می‌راند، و پیروزمندانه اهالی را به ترانه‌خوانی و نواختن آلات موسیقی وامی‌داشت. پس از آن‌که به همه‌ی نقاط جهان سفر کرد و تمدن را در همه‌جا گستراند، به مصر بازگشت.

در بازگشت به میهن، قلم‌رو شهریاری او راه کمال پوید؛ چه ایزیس در غیاب او خردمندانه کشور را اداره کرده بود. اما چندگاهی نگذشت که أزیریس آماج توطئه‌ی سازمان‌یافته‌ی برادرش، ست، که به پیروزی برادرش رشک می‌برد، قرار گرفت. بعدها جزئیات ماجرا را خواهیم آورد. (رک. بخش ایزیس و ست). در این جا تنها می‌گوییم که در هفدهمین آئیر^۴ یعنی در بیست و هشتمین سال

شهریاری اُزیریس، این «باشنده‌ی متعال» در پی دسیسه‌های توطئه‌گران سقوط کرد و هم‌سر وفادار او جسدش را یافت و به مصر بازگرداند. فعلاً کافی است بگوییم که ایزیس، با بهره‌گیری از قدرت افسون‌گری و به یاری توت، آنویس و هوروس موفق شد که کالبد مرده‌ی هم‌سرش را به حیات مجدد بازگرداند. اُزیریس به زودی به اتهامات ست پاسخ گفت و در برابر نشست ایزدان به رهبری گیب، از حقانیت خویش دفاع کرد.

اُزیریس که از آن جهان بازگشته، از تهدید مرگ در امان بود، می‌توانست تاج و تخت خویش را از نو باز یابد و به فرمان‌روایی خویش بر زندگان ادامه دهد. اما ترجیح داد از این حیات خاکی دست شوید. پس کناره‌گرفت و به کشت‌زاران الیسی رخت بر بست و در آن‌جا ارواح دادگران را به گرمی پذیرا شد و بر مردگان فرمان‌روا گشت.

چنین است افسانه‌ی اُزیریس. می‌توان خاستگاه واقعی او را چنین برشمرد که وی بت یک طایفه‌ی پیروز بود که برای نخستین بار در بوزیریس^۱، واقع در مصر سفلی نصب شده بود. در آن‌جا او جای آنجتی^۲ خداوندگار پیشین شهر را گرفت و شکل او را یافت. نیز شاید بعدها در عبیدوس^۳، واقع در مصر علیا، آوازه یافت؛ یعنی زمانی که با خنتی‌آمتی^۴ (گرگ - ایزد) یکی شده، ایزد بزرگ مردگان گردید و اُزیریس خنتی‌آمتی نام یافت. یعنی «خداوندگار باختریان»؛ همانند مردگان که در باختر - جای‌گاه به خاموشی گراییدن خورشید - مأوی می‌گزینند.

در این‌جا تنها می‌توانیم چکیده‌ای از همه‌ی تفسیرهای کیهان‌شناختی را که درباره‌ی اسطوره‌ی اُزیریس پرداخته‌اند، بیاوریم.

اُزیریس هم‌چون روح نباتی که می‌میرد و بی‌وقفه باز زاده می‌شود، نمودگار ذرت، تاک و درختان است. او هم‌چنین رود نیل به‌شمار می‌رود که هر سال فراز و فرود دارد. نور خورشید که هنگام غروب در سایه‌ها معدوم می‌شود، از نو در سپیده‌دم، درخشان‌تر از پیش پرتوافکن می‌شود. مبارزه‌ی میان دو برادر در جنگ با تعارض میان بیابان و خاک حاصل‌خیز، میان بادهای خشک و سرسبزی، میان خشکی و نمناکی و تاریکی و نور برابر است.

اُزیریس در مقام ایزد مردگان، از بیش‌ترین محبوبیت برخوردار بود؛ چون به پیروان خویش، حیات جاودانی و شادی بخش در جهانی دیگر را وعده می‌داد که شهریارِ دادگر و نیکو بر آن فرمان می‌راند.

او را در سراسر مصر، در کنار هم‌سرش، ایزیس، و فرزند بعدی‌اش، هوروس، که با هم تثلیثی را تشکیل می‌دادند، می‌پرستیدند. به ویژه در عبیدوس او را بس بزرگ می‌پنداشتند؛ در همین جا بود که کاهنان مقبره‌ی اُزیریس را به زایران بی‌شماری که از آن بازدید می‌کردند، نشان می‌دادند. شیفتگانِ درگاهش آرزو می‌کردند که روزی در زیر سایه‌ی محرابِ پر عظمت او دفن شوند. شخصی که سنگ نبشته‌ای بر گور خویش در نزدیکی محرابِ اُزیریس داشت و نامش بر آن حک شده بود، بس شادمان و مطمئن بود که در زندگی پسین از موهبت اُزیریس بهره‌مند خواهد شد.

اُزیریس را گاه به شکل ایستاده و گاه نشسته بر اورنگ به شکل انسانی نمایانده‌اند که با پارچه‌های سفید مومیایی شده، محکم کفن پیچ شده است. چهره‌ی سبگونش مزین به تاج سپید بلندی است به نام آتف^۱ با دو پر شتر مرغ که تاج مصر علیا به‌شمار می‌آید. دورگردنش نوعی گردن‌بند به چشم می‌خورد. دست‌هایش را که کفن پیچ نشده، زیر سینه گرفته و تازیانه و عصای چنگک‌گونه‌اش را که نماد قدرت متعالی است، در دست دارد.

نام‌ها و عناوین اُزیریس بی‌شمار است. در کتاب مردگان، به حدود صد نام و عنوان بر می‌خوریم.

او مانند بسیاری از ایزدان دیگر، از قدرت تجسّد و به پیکر دیگری در آمدن، برخوردار بود و به اشکال گوناگون حیوانی مثل ورزای آنویس، قوچ مقدس مندرس^۲ و پرنده‌ی بنو در می‌آمد. از این گذشته، گاه شکل «جد»^۳ را می‌یافت که بت ساده‌ای بود به شکلی بدوی مربوط به روزگاری که پیروان ماقبل تاریخی‌اش را به نبرد وامی‌داشت. «جد» در اصل تنه‌ی کاج یا نوعی سرو بود؛ اما در اعصار دیرین، نوعی ستون به‌شمار می‌رفت که چهار سر ستون داشت. در برخی نوشته‌ها آمده که این همان ستون فقراتِ اُزیریس است که در محراب مشهور بوزیریس بر جای مانده است.

شرح جشن‌های مربوط به اُزیریس در تاریخ‌های مشخص را در افسانه‌ی منسوب به او نمی‌یابیم. اما می‌دانیم که این جشن‌ها به طور عمومی برگزار می‌شد و از «اسرار نهفته» بر می‌آید که کاهنان و کاهن‌بانان، مرگ و رستاخیز این ایزد را به گونه‌ای نمایش اجرا می‌کرده‌اند.

ایزیس: هم‌سر اُزیریس

نامش شکل یونانی شده‌ی آسِت / اِست^۱ است و یونانیان او را با دِمتر^۲، هِرا^۳، سیلن^۴ و حتی به سبب آمیختگی متأخر میان ایزیس و هاتور، او را با آفرودیت^۵ یکی می‌پنداشتند. در روزگاران متأخر، محبوبیت ایزیس چندان افزون شد که صفات همه‌ی ایزدبانوان دیگر را نیز جذب کرد؛ اما او در اصل خدای متوسطِ مصبِ نیل به‌شمار می‌رفته که نگاه‌بان پرهیت^۶، واقع در شمال بوزیریس بود و پرستش‌گاه مشهوری در آن‌جا داشت.

به زودی، ایزیس به هم‌سری اُزیریس در آمد که خدای شهر مجاور بود. آن‌گاه فرزندی آورد هوروس نام، که سومین رأس این تثلیث ایزدی را تشکیل داد. محبوبیت ایزیس در کنار اُزیریس و فرزندش، به سرعت افزون گشت. در این‌جا افسانه‌ای را که پلوتارک درباره‌ی او نقل کرده، می‌آوریم:

نخستین دختر گب و نوت در باتلاق‌های مصب نیل، در چهارمین روز افزون‌شده‌ی ماه، چشم به جهان گشود. برادر بزرگ‌ترش، اُزیریس، او را به هم‌سری برگزید و او نیز با اُزیریس بر تخت نشست و در کار بزرگ متمدن کردن مصر او را یاری داد. زنان را کوبیدن ذرت، نخ‌ریسی و پارچه‌بافی آموخت و به مردمان، هنر درمان‌بخشی آموزش داد و با مقرر کردن قوانین ازدواج، آنان را به زندگی خانوادگی خو داد.

چون شویش به فتح جهان آن روز عزیمت کرده بود، ایزیس در مصر باز ماند

۱. Aset / Eset. ۲. Demetre: ایزدبانوی کشاورزی، باروری و ازدواج در اساطیر یونان.

۳. Hera: هم‌سر زئوس، خدای خدایان در اساطیر یونان.

۴. Selene: ایزدبانوی ماه که به گونه‌ی زنی جوان و زیبا، سوار بر گردونه سیمین تصویر می‌شد. عشق‌بازی‌های او با زئوس و اندیمیون معروف است.

۵. Aphrodite: ایزدبانوی عشق و زیبایی در اساطیر یونان. ۶. Prehbet

و جانشین او شد. در این مدت خردمندانۀ فرمان‌روایی کرد و بازگشت او را انتظار کشید.

هنگامی که شنید ایزیس به دست برادر سنگ‌دلش، ست، کشته شده، سخت منقلب گشت. گیسوانش را برید، جامه بردرید و بی‌درنگ به بازجست صندوقی شتافت که توطئه‌گران، ایزیس نیک‌آیین را در آن پنهان کرده، به رود نیل افکنده بودند.

آب نیل صندوق را به دریا برد و امواج دریا نیز او را به ساحل فنیقیه رساند. در آن‌جا به درون پایهی درخت‌گز رفت و آرام گرفت. درخت با سرعتی شگفت‌آور رشد کرد، چنان‌که صندوق در تنه‌ی درخت نهان گشت.

آن‌گاه مسلکاندر^۱، پادشاه جبیل^۲، فرمان داد که درخت را ببرند و از آوارش بام کاخ خویش را بسازند. چون آن درخت شگفت‌انگیز را بریدند، بویی چندان خوش به‌پراکند که آوازه‌ای فراگیر یافت و به گوش ایزیس رسید، که بی‌درنگ معنی‌اش را درک کرد. شتاب‌ناک خود را به فنیقیه رساند. در آن‌جا، ملکه عستارت^۳ پرستاری فرزند تازه به دنیا آمده‌اش را بدو سپرد. ایزیس نوزاد را برداشت و خواست جاودانگی بدو اعطا کند که ناگهان مادر چون دید که ایزدبانو نوزاد را در شعله‌های تطهیر فرو برده، با فریادهای موحش خود طلسم را شکست. ایزیس برای آن‌که دوباره او را مطمئن سازد، نام حقیقی و علت حضور خویش را فاش کرد. آن‌گاه کنار تنه‌ی آن درخت شگفت‌انگیز رفت و صندوق حامل جسد شوی خویش را از درون درخت بیرون کشید، با اشک‌هایش شست و شو داد و شتابان آن را به مصر باز آورد و برای فریفتن ست، آن را در باتلاق‌های بوتو پنهان کرد. با این حال، ست به طور اتفاقی صاحب جسد برادرش گردید و برای آن‌که آن را کاملاً معدوم سازد، به چهارده پاره کرد و پاره‌ها را در اقصی نقاط کشور پراکند.

ایزیس دل‌سرد نشد و به جست‌وجوی پاره‌های ارزشمند کالبد شوی خویش پرداخت و همه‌ی پاره‌های تن او را یافت، به جز آلت وی را که خرچنگی

۲. Byblos بندری در لبنان که بیبلوس نیز خوانده می‌شود.

۱. Malkandre.

۳. Astarte.

اکسیرینخوسی^۱ و ملعون در رود نیل حریصانه آن را بلعیده بود. ایزیس سپس برای نخستین بار در تاریخ، آداب مومیایی کردن به جای آورد و ایزد مقتول را به حیات جاودانی بازگرداند. در این کار، خواهرش نفتیس، برادرزاده‌اش، آنویس، وزیر بزرگ اُزیریس، توث، و فرزندش هوروس به او یاری رساندند. او هوروس را هنگامی باردار شد که با افسون خویش، جسد باز یافته‌ی اُزیریس را به طور موقت و به گونه‌ی معجزه آسایی جان بخشید و با وی پیامیخت.

سپس، ایزیس کناره گیری کرد و سوی باتلاق‌های بوتورفت تا از خشم سیت در امان باشد و فرزندش هوروس را پرورّد تا آن هنگام که بزرگ شود و بتواند انتقام پدرش را بگیرد. هوروس با بهره‌وری از نیروی جادوگری مادر توانست هر خطری را که تهدیدش می‌کرد، دور کند.

به راستی ایزیس جادوگری توانمند بود و حتی ایزدان از افسون او در امان نبودند. گفته‌اند هنگامی که او هنوز زن ساده‌ای سرگرم پرستاری رع – خدای خورشید – بود، این ایزد بزرگ را راضی کرد که نام رازآمیزش را بدو بسپارد. برای او این فرصت پیش آمده بود چون که خدای خورشید اکنون دیگر پیرمردی بود با سری لرزان و دهانی کف‌آلوده. ایزیس با آب دهان ایزدی خدای خورشید، ماری زهر آگین بساخت که خائنه رع را گزید. رع نیز نتوانست زخمش را التیام بخشد، چون سرچشمه‌اش را نمی‌دانست و به افسون ایزیس واگذار کرد. اما ایزیس از برون کشیدن زهر خودداری کرد تا آن که رع بر درد چیره گشت و خود را از دیگر ایزدان پنهان ساخت و راضی شد که نام واقعی‌اش را فاش کند. نامی را که از آغاز در سینه‌ی خویش پنهان داشت، در آن هنگام برای ایزیس بازگفت.

در اسطوره‌ی اُزیریس آمده است که ایزیس نمودگار دشت‌های ثروتمند مصر بود و با سیلاب سالانه‌ی رود نیل که همان اُزیریس است، آن را بارور ساخت و از هنگامی که سیت، اُزیریس را از او جدا کرد، خشک‌سالی پدید آمد.

۱. Oxyrhynchid: وابسته به اکسیرینخوسی Oxyrhynchus، شهری واقع در مرکز مصر باستان که در سده‌ی ۱۹ پاپیروس یونانی-رومی بسیار از آن به دست آمد.

آیین وی کم‌کم رشد کرد و اهمیت یافت تا آن‌که نهایتاً همه‌ی آیین‌های ویژه‌ی دیگر ایزدبانوان را جذب کرد، حتی از مرزهای مصر نیز پا فراتر نهاد؛ دریانوردان و بازرگانان یونانی-رومی آیین وی را تا سواحل راین گستراندند و او را ایزیس، ستاره‌ی دریا و ایزدبانوی پشتیبان مسافران، خواندند.

در دره‌ی نیل نیز تا عصر مسیحیت، پرستندگانی داشت. تا میانه‌ی سده‌ی ششم م، به دوران پادشاهی ژوستینی^۱، پرستش‌گاه فیلائه^۲ هنوز در شمار پرستش‌گاه‌های مهم جنوب کشور بود و پس از آن به کلیسا تبدیل شد.

به افتخار ایزیس جشن‌های بزرگی در بهار و پاییز برگزار می‌گردید. شکوه این مراسم را آپولیوس^۳، که در شمار تشریف‌یافتگان اسرار ایزیزی بود، توصیف کرده است. از نوشته‌های اوست که ما اندکی به مراسم رازآمیز تشریف پیروان ایزیس پی می‌بریم.

ایزیس معمولاً به گونه‌ی زنی که اوژنگی بر سر دارد، جلوه می‌یافته است. این اوژنگ معنی نگار نام اوست. گاه گاهی در روزگار متاخر، دستارش به گونه‌ی قرص مدوری است که میان دو شاخ ماده گاو قرار دارد؛ گاه مزین به دو پر است. همچنین گاهی او را دارای پیکری انسانی با سر ماده گاوی مشاهده می‌کنیم. صرفاً وجود این شاخ‌ها و سر ماده گاو کافی است که او را با هاتور یکی پنداریم؛ اما پلوتارک - هرچند می‌گوید: اعتقادی بدین مطلب ندارد - توضیح دیگری به دست می‌دهد و می‌گوید ایزیس می‌خواست به سود بیت مداخله کند، زیرا هرچند ست قاتل شوهرش محسوب می‌شد، اما برادر او نیز بود. به همین سبب ایزیس سعی کرد فرزندش هوروس را در کار انتقام‌جویی بفرید؛ اما هوروس بر مادر خشم گرفت و سرش را برید. آن‌گاه توث با جادو و افسون‌گری، چهره‌اش را تغییر داد و سر ماده گاو بدو بخشید.

از سویی، این ماده گاو همان جانور مقدس منسوب به ایزیس بود که مردم گره جادویی «تات»^۴ را مانند بت می‌پرستیدند و آن را «گره ایزیس» و سیستروم^۵ یا نشانه‌ی هاتور می‌خواندند. تندیس‌ها و نگاره‌ها او را اغلب در کنار اُزیریس نشان می‌دهند، در حالتی که با دست‌های بال‌گونه‌اش بدو کمک

Philiae. ۲

Sistrum ۵

۱. Justinian: امپراتور روم شرقی (۴۸۳-۵۶۵م).

Tat. ۴

۳. Apuleius: مورخ یونانی.

می‌کند یا نگاه‌بان اوست، چنان‌که نگاه‌بان مردگان نیز هست. گاه او را سوگواری و مویه‌کنان در پای تابوت‌های سنگی منقوش یا برکوزه‌های آسمانه گون می‌توان یافت. او هم‌چنین به‌طور مکرر در نقش مادری که هوروس را شیر می‌دهد یا به‌هنگام نبرد هوروس با ست همراه اوست، نمایانده می‌شود.

ست: برادر شرور اُزیریس

ست^۱ یا سوتخ^۲ که یونانیان او را تیفون یا توفن^۳ (غول بادهای) می‌نامیدند، نام برادر شرور اُزیریس بود که سرانجام تجسم روح شرگشت و در تعارض جاودانه با روح نیک قرار گرفت.

او فرزند گب و نوت بود و بنا به گفته‌ی پلوتارک، در سومین روز افزایش یافته‌ی ماه به دنیا آمد. زایش او چنان بود که به شکلی وحشیانه زهدان مادر را درید و بیرون جست. او خشن و وحشی بود. پوست سپید و مویی سرخ‌فام داشت که نزد مصریان کریه می‌نمود و موجودی این‌چنینی را به خُمر همانند می‌کردند.

ست به برادر بزرگ‌ترش، اُزیریس، رشک می‌برد و پنهانی برای به دست آوردن تخت شاهی، توطئه می‌چید. برای ربودن آن، جشن‌های بزرگی در میمفیس مقرر داشت که به‌هنگام بازگشت اُزیریس به سلطنت برگزار گردید. نخست از هم‌کاری هفتاد و دو تن هم‌دست خود اطمینان یافت و برادرش را به جشنی فراخواند و در آن جشن دستور داد صندوقی شگفت‌انگیز بیاورند و گفت که هر که قامتش درست اندازه‌ی این صندوق باشد، صندوق بدو تعلق خواهد گرفت. اُزیریس که مظنون نشده و فکر می‌کرد این کار تنها یک سرگرمی است، در صندوق دراز کشید. توطئه‌گران بی‌درنگ به جلو جستند و در صندوق نهاده، آن را محکم بستند و میخ‌کوب کردند. سپس آن را به رود نیل افکندند که از طریق دریا به جبیل رسید. پیش از این دیدیم که ایزیس آن را به مصر بازگرداند و ست که در پرتو ماه در باتلاق‌های مصب نیل شکار می‌کرد، آن را دوباره به

۳. Typhon: غول پدر بادهای و فرزند توفونوس.

۲. Sutekh.

۱. Seth.

طور اتفاقی یافت و جسد برادر را شناخت. او را به چهارده پاره کرد و در سراسر کشور پراکند. این بار توطئه گر مصر دیگر اطمینان یافت که شهریاری از آن اوست و فقط اندکی از هم سرش نفیسی، که از او جدا شده بود، نگران بود. به راستی نفیسی هم چون بسیاری از ایزدان دیگر، به جرگه‌ی اُزیریس پیوست و از دربار جنایت‌بار شهریار مستبد گریخت و در کالبد جانوران گوناگون خود را پنهان ساخت. با وجود این، هوروس، فرزند ایزیس، در پناه گاهی واقع در باتلاق‌های مصب نیل پرورش یافت و بزرگ شد و خواهیم دید که چه گونه از قاتل پدرش، اُزیریس، انتقام می‌گیرد و میراث خویش را از ست باز می‌ستاند. چنان‌که پیش از این گفتیم، ست در اسطوره‌ی اُزیری شخصیتی خصم‌آمیز دارد و نماد بیابان خشک، و خشک‌سالی و تاریکی، و در تعارض با خاک حاصل‌خیز، آب حیات‌بخش و نور است. اما بهره‌ی اُزیریس عبارت از آفرینندگی و برکت‌بخشی اوست و هرچه نابودی و زیان‌باری است، از ست برمی‌خیزد.

به هر حال، در روزگاران پیشین، شخصیتِ شرورِ ست چندان برجسته نبود. نوشته‌های کهن باز یافته در اهرام، او را برادر اُزیریس نمی‌دانند، بلکه او را برادر هوروس بزرگ خوانده‌اند و از ستیزه‌های خونین میان آنان سخن می‌گویند که در نهایت به داوری ایزدان منجر گشت و سرانجام، ایزدان هوروس را پیروزی بخشیدند و ست را به بیابان تبعید کردند.

تنها بعدها بود که اسطوره‌ی اُزیریس رواج یافت و دو شخصیت هوروس با یک‌دیگر آمیخت و ست عمومی هوروس و دشمن جاودانه‌ی اُزیریس گشت. ست در اصل خداوندگار مصر علیا بود که مغلوب پرستندگانِ شاهین - خدا شد. مبارزات افسانه‌آمیز میان دو برادر ایزدی، ممکن است بازتابی از روی داده‌های تاریخی باشد. نقش برجسته‌های شهریاران باستانی و دوره‌ی میانه‌ی مصر نشان می‌دهد که ست و هوروس زندانیان را به شاه می‌سپارند، یا در پای تخت شهریاری، گیاهان مصر علیا و سفلی را گرد نشانه‌ای می‌پیچانند که بیانگر آرمان اتحاد است. نشان نمادین «سام تائویی»^۱ رمز اتحاد دو کشور به‌شمار می‌رود.

در دوره‌ی هیکسوس^۱، فرمان‌روایان جدید ست را با ایزد بزرگ جنگ، سوتخ یکی پنداشتند و پرستش‌گاهی برای او در پایتخت خود، آواریس^۲ ساختند. امپراتور جدید رامسس^۳ دوم بود و پدرش ستی^۴ نام داشت. «ستی‌ها» بی‌تردید خود را «محبوب ست» می‌دانستند. پرستندگان اُزیریس نیز از این که می‌دیدند، آیینی برای کشنده‌ی «ایزد نیک» قایل شده‌اند، آزرده بودند. ستی باعث شد که تصویر منفور ست از الواح سنگی دیوارهای پرستش‌گاهش محو شود و دیگر خود را نه ستی، بلکه «ازیرسی» می‌نامید.

تنها در میانه‌ی سده‌ی دهم یعنی در سلطنت پادشاهان بیست و دومین سلسله است که قتل اُزیریس واقعاً مورد پیگرد قرار می‌گیرد و پادافراهی برای آن تعیین می‌کنند. تندیس‌های قاتل را می‌شکنند و چهره‌ی او را در نقش برجسته‌ها با پتک خرد می‌کنند. هرکه نامش را نوشته، محکوم به پاک کردن آن است. سرانجام، او را از ایزدستان مصری طرد می‌کنند و خدایی ناپاک برمی‌شمارند. ست، خداوندگار باستانی مصر علیا، به اهریمنی بدل می‌گردد که دشمن همه‌ی ایزدان است.

خر، بزکوهی و دیگر جانوران بیابانی را از آن ست می‌پنداشتند. هم‌چنین اسب آبی، گراز، تمساح و کژدم را به او منسوب می‌کردند که در تن‌شان ایزد شر لانه کرده و جنگاوران او نیز به هنگام گریز از جنگ‌جویان پیروزگر هوروس، بدان‌ها پناه می‌بردند. از افسانه‌ها برمی‌آید که ست در هیأت خوک سیاه‌رنگ، زمانی چشم هوروس را زخمی کرد و او در همین حالت، هر ماه نبرد می‌کرد و ماه را می‌بلعید که بعضاً معتقد بودند اُزیریس بدان پناه جسته بود.

ست به گونه‌ی جانورانی شگفت، با پوزه‌ای نازک و خمیده، گوش‌هایی که سرراست یا مربع‌گونه بریده شده و با دمی چنگال‌گونه تصویر شده است. این آفریده را به طور کامل نمی‌توان تشخیص داد و گاه «جانور توقنی» خوانده می‌شود. گاه نیز ست هم‌چون مردی با سر چارپایی چون همین جانور نقش شده است.

نفتیس: ایزدبانوی مردگان

نامش شکل یونانی شده‌ی نب‌ت^۱ است و پلوتارک او را آفرودیت و نیک^۲ خوانده است. او را مانند زنی تصویر کرده‌اند که بر سرش دو تصویر نگاره به چشم می‌خورد که دلالت بر نام او دارد، و به معنی «بانوی کاخ» است؛ این دو تصویر نگاره عبارت‌اند از یک سبد (neb) که بر روی نشانه‌ای قرار دارد که به معنی کاخ (het) است. در افسانه‌های اُزیریس، نفتیس در اصل ایزدبانوی مردگان و خواهر دوم گب و نوت به‌شمار می‌رفت. برادر دومش، ست، او را به هم‌سری برگزید، اما او نازا بود و فرزندی از او نداشت. می‌خواست از برادر بزرگ‌ترش، اُزیریس صاحب فرزندی شود و بدین منظور او را مست و از خود بی‌خود کرد و در حالت ناآگاهی، وی را در آغوش کشید. میوه‌ی این هم‌آغوشی نوزادی بود به نام آنویس.

بنابر افسانه‌ی مزبور، نفتیس ظاهراً نمودگار پهنه‌ی بیابان بود که معمولاً خشک بود، اما گاه به واسطه‌ی سیلاب‌های مهیب نیل، سیراب می‌شد. هنگامی که ست به برادرکشی دست زد، همسرش با ترس و لرز وی را ترک گفت و به حلقه‌ی مدافعان اُزیریس پیوست و به خواهرش ایزیس در مومیایی کردن پیکر ایزد متوفایاری رساند و در سوگ‌واری‌های تدفین او شرکت جست. شرح این سوگ‌واری‌ها هنوز در یک متن پایپروسی بازمانده است.

پس از آن‌که نفتیس و ایزیس جسد برادر را مومیایی کرده، محفوظ نگاه داشتند، این خواهران «دوقلو» – که همیشه آن دو را به همین عنوان می‌خواندند – از اجساد همه‌ی مردگان نیز نگاه‌بانی کردند و آیین‌های تدفین مقرر داشتند، آن‌ها را «ازیریس‌ها» نامیدند. بر در تابوت و دیوارهای آرام‌گاه سنگی منقوش، اغلب پیکر آن دو را می‌بینیم که ایستاده یا زانو زده، دست‌های بال‌گونه‌ی خود را به نشان نگاه‌بانی پیش آورده‌اند.

هوروس: فرزند اُزیریس و انتقام‌گیرنده‌ی او

نام او لاتینی است که خود مأخوذ از Horos یونانی و Hor مصری می‌باشد. او

۲. Nike: ایزدبانوی پیروزی در یونان باستان که علیه تیتان‌ها جنگید.

۱. Nebthet.

ایزدی خورشیدی بود که همواره با آپولن^۱ یکی پنداشته می شد و در نگاره ها، شاهینی بر سر دارد.

او با نام هور - که در مصری تلفظ واژه ای دارد به معنای «آسمان» - در نظر مصریان شاهینی می نمود که فراز سرشان در آسمان پرواز می کرد. بسیاری از آنان آسمان را هم چون شاهینی ایزدی می پنداشتند که دو چشمش، یکی خورشید و دیگری ماه بود. پرستندگان این پرنده بایست بی شمار و نیرومند بوده باشند، زیرا پرنده ی مزبور را در نظام های پیش از تاریخ، توتم می دانستند و از نخستین زمان ها موجودی ایزدی و برجسته به شمار می آمد. تصویر نگاره ی «ایزد» عبارت است از شاهینی که بر تیرکی نشسته است.

هرجا پرستندگان شاهین می زیستند، هوروس نیز در آن جا پرستیده می شد، اما در طول زمان، در پرستش گاه های گوناگونی که به او اختصاص داشت، نقش و خصوصیاتش دیگرگونه بود. بنابراین، در ایزدستان مصری می توان حدود بیست هوروس را باز یافت که در میان آنان تشخیص هوروس بزرگ یا «هاروئریس» اهمیت بسیار دارد. دیگر شاهین های مربوط به یک شخصیت خورشیدی چون هور بهدیت^۲، هوروس ادفو^۳، از هوروس، فرزند ایزیس است که در افسانه ی ازیسی شرحش آمده است، و هارسی سیس^۴، کودک انتقام گیرنده ی پدر، نیز چنین است.

هاروئریس: ایزد آسمان

نامش شکل یونانی شده ی هارور^۵ است، به معنی هوروس بزرگ یا هوروس برتر. در لاتوپولیس^۶ او را با نام هورختنی ایرتی^۷ (هوروسی که با دو چشم فرمان روا است) و در فربوئوس^۸ او را با نام هورمرتی^۹ (هوروس دو چشم) می پرستیدند. او ایزد آسمان است و دو چشمش، خورشید و ماه به شمار می آیند. بنا به گفته ی هروُدت، در واپسین روز اپی فی^{۱۰}، برای وی جشن می گرفتند و این هنگامی بود که دو پیکر نجومی با یک دیگر مقارن می گشت.

۱. Apollo: خدای خورشید، پیامبری، موسیقی، پزشکی و شعر در اساطیر یونان.

۲. Hor Behdetite. ۳. Edfu. ۴. Harsiesis. ۵. Har wer. ۶. Latopolis. ۷. Horkhenti Irti. ۸. Pharboethos. ۹. Hor Merti.

۱۰. Epiphi: نام ماه یا یکی از بروج نجومی در گاه شماری مصر.

در متون اهرام آمده است که هاروثریس فرزند رع (خدای خورشید)، و برادر ست به شمار می آید و مبارزه‌ی جاودانه‌ی میان نور و ظلمت، با نبردهایی شکل نمادین به خود می‌گیرد که در آن، ست چشم هوروس را می‌درد، در حالی که هوروس نیز دشمن شکست‌ناپذیرش را اخته می‌کند. اکنون خواهیم دید که شورای ایزدان به سود هوروس رأی زده است، چون او از پایان سلسله‌ی دوم شهریاران مصر هم چون جد ایزدی فراغت به شمار می‌رفت و در اسناد به دست آمده از آنان، او را هورنوبتی^۱ لقب داده‌اند، یعنی «هوروس، نابودگر است».

بهدتی^۲: هوروسی دیگر

هوربهدتی^۳ یا «او که اهل بهدت^۴ است»، نام دیگر «هوروس بزرگ آسمانی» است. او را در بهدت، ناحیه‌ای در ادفوی باستانی، می‌پرستیدند. یونانیان او را «آپولینو پولیس ماگنا»^۵ می‌خواندند و آپولن را هم چون خداوندگار این پرستش‌گاه، برمی‌شمردند.

بهدتی را معمولاً به گونه‌ی قرص خورشیدی بال‌دار تصویر کرده‌اند؛ پیروان او دوست داشتند تن‌دیی از او فراز دروازه‌های پرستش‌گاه بسازند. او اغلب در صحنه‌های جنگ ظاهر می‌شود و هم چون شاهین عظیمی با بال‌های گشوده، فراز سر فرعون به چشم می‌خورد و در چنگال‌هایش مگس‌پران اسرارآمیز و حلقه‌ای را نگه می‌دارد که نماد جاودانگی است.

نقش برجسته‌های پرستش‌گاه ادفو او را هم چون ایزدی با سر شاهین نشان می‌دهند که علیه ست وارد جنگ شده و سپاهیان رع-هرخت را رهبری می‌کند؛ ایزد بزرگی که درباره‌اش پیش از این سخن گفته‌ایم (رک. رع) که تجسم ایزدی واحد، اتحادی از رع (خدای خورشید) و گونه‌ی ویژه‌ای از هوروس بود و در هلیوپولیس پرستیده می‌شد.

Behdet. ۴

Hor Behdety. ۳

Behdety. ۲

Hor Nubti. ۱

Apollinopolis Magna. ۵

هَرختس^۱: هوروسی دیگر

شکل یونانی هرخت، به معنی «هوروس افق‌ها» است. او نمودگار خورشید و مسیر روزانه‌ی آن میان افق خاور و باختر است. نخست بارع اشتباه می‌شد، اما بعدها به طور متوالی جانشین همه‌ی نقش‌های رع گردید تا آن‌که رع به نوبه‌ی خویش همه‌ی لقب‌های هوروس را از آن خود کرد و بانام رع-هرخت در سراسر مصر آوازه یافت.

هارماخیس: هوروسی دیگر

نام این ایزد شکل یونانی شده‌ی هور-م-اخت^۲ به معنی «هوروسی که برافق قرار دارد» این نام را غالباً به گونه‌ی رع هارماخیس به جای رع-هرخت به کار برده‌اند که نام ابوالهول بزرگی است به اندازه‌ی ۱۸ متر بلندا و بیش از ۵۴ متر درازا؛ و تن‌دیش در نگاره‌های شاه خفرن^۳ در صخره‌ای نزدیک هرمی که او نگاه‌بان آن است، دیده می‌شود. او نمونه‌ی شخصیت یافته‌ی خورشید در حال طلوع و نماد رستاخیز (برای آسایش خفرن) است.

بادهای شنی آن را تاکناره‌ی بیابان برآورده است و حتی اندازه‌ی پیکر عظیم الجثه‌اش نیز در اعصار باستان نتوانست مانع این کار شود و او را نگاه دارد. در یک سنگ قبر آمده که ابوالهول در رؤیای آینده‌ی توت‌موسیس چهارم ظاهر گشت. توت‌موسیس در آن زمان شه‌زاده‌ی ساده‌ای بود و هنوز بر تخت ننشسته بود. چون به شکار رفت و زیر سایه‌ی ابوالهول خوابش برد، در خواب دید که ابوالهول با وی سخن می‌گوید و به او دستور می‌دهد که پوشش‌ش را از روی او بردارد و در عوض، او نیز قول داد که برکت خویش را نثار او کند. ابوالهول فریاد زد: «آه فرزندم، توت‌موسیس! این منم، پدرت، هارماخیس - خپری - آتوم! اورنگ از آن تو خواهد بود... باشد که تو آرزوی قلبی‌ام را برآوری!...»

هارسی سیس: هوروس، فرزند ایزیس

شکل یونانی شده‌ی هور-سا ایزت^۴ یعنی «هوروس، فرزند ایزیس». پیش از این

دیدیم که آوازه در افتاده بود که ایزیس، هوروس را زاده است، بی آن که شوی یا دل‌باخته‌ای داشته باشد؛ با این حال، محبوبیت مادر و فرزند و خود ایزیس، رو به فزونی نهاد. این محبوبیت چندان بود که هارسی سیس (در اصل ایزد شاهین از ناحیه‌ی مجاور بوتو، که «هوروس جوان» خوانده می‌شد تا او را از ایزد آسمانی «هوروس بزرگ» متمایز کنند) همه‌ی «هوروس»‌های دیگر را تحت الشعاع قرار داد و به طور متوالی نقش و ویژگی‌های آنان را جذب کرد.

از افسانه‌ی ایزیس چنین برمی‌آید که زایش فرزند ایزیس پس از مرگ ایزیس از طریق جادو رخ داد، بدین گونه که پیکر ایزد مقتول به طور موقت جان یافت و با ایزیس هم آغوش گشت. نیز آورده‌اند که ایزیس نوزاد را پیش از موعد مقرر در جزیره‌ی خمیس^۱ نزدیک بوتو زاد. او در نوجوانی بارها «فرزند هوروس» - هارپاکراد^۲ یا هارپوکراتس^۳ - خوانده شده است.

هارپوکراتس به گونه‌ی نوزادی برهنه یا مزین به جواهر نشان داده شده است. تمام موهای سرش تراشیده شده است، به جز کاکلی که از سرش آویخته است. او در بیش تر نگاره‌ها بر دامن مادر نشسته و از پستانش شیر می‌مکد. نیز هم چون نوزادی انگشت شست را می‌مکد؛ نشانه‌ای که باعث سوء تفاهم یونانیان شد و آن را نماد بصیرت پنداشتند و این ایزد نوباوه را به عنوان «ایزد سکوت و آرامش» برشمردند.

هوروس از ترس دسیسه‌چینی ست به انزوا در افتاد. در هنگام زایش، بس ناتوان بود و تنها به واسطه‌ی نیروی افسون‌گری مادر، از خطرهای بی‌شماری که تهدیدش می‌کرد، رهایی یافت. جانوران وحشی او را گاز گرفتند، کژدم‌ها گزیدند، زمانی آتش گرفت و از درد امعاء نیز رنج می‌برد. در اورادی که جادوگران بر زبان می‌آوردند تا بیماران را بدین وسیله از رنجوری نجات بخشند، یادی از رنج‌ها و آلام هوروس نیز آمده است.

هوروس نوباوه رشد کرد، ایزیس پیوسته بر او ظاهر می‌شد و طرز به کار بردن سلاح را بدو می‌آموخت تا در جنگ علیه ست از آن بهره گیرد؛ میراث او را یادآور می‌شد و او را به انتقام پدر وامی‌داشت. این عمل شکوه‌مند لقب

هارندوتس^۱ را که گونه‌ی یونانی‌شده‌ی هار - اند - یوتف^۲ یا «هوروس، نگاه‌بان پدر خویش» است، برایش به ارمغان آورد.

لشگرکشی‌های این ایزد جوان علیه قاتل اُزیریس، بر دیوارهای پرستش‌گاهی در ادفو نقش شده است؛ پرستش‌گاهی که ایزد بزرگش بهدتی، در دوره‌های بعد با هوروس یکی پنداشته شد و ست را اشتباهاً آپ، دشمن جاودانی خورشید، نامیدند. در گروهی از نقش برجسته‌هایی که پشت سر هم آمده، او را با نام هاتومس^۳ یعنی «هوروس تیرانداز» باز می‌یابیم که دشمنانش را با نیزه مثله کرده است، پیروانش نیز بدن پرستندگان ست را - که بیهوده می‌کوشند به درون کالبد تمساح‌ها یا اسبان آبی پناه جویند - قطعه‌قطعه می‌کنند. جنگ ادامه یافت و برای به پایان رساندن آن، شورای ایزدان، دو دشمن را به پای محاکمه فرا خواندند. ست برادرزاده‌اش را حرام‌زاده خواند و او را فرزند فرضی اُزیریس برشمرد؛ اما هوروس پیروزمندانه مشروعیت تولد خویش را ثابت کرد. ایزدان پس از محکوم کردن ست خیانت‌کار، میراث هوروس را به وی بازگرداند و او را فرمان‌روای سراسر مصر علیا و سفلی خواندند و بدین‌گونه، او دو عنوان یافت: هارسومتوس^۴ یا هروسام‌تائویی^۵ (هوروسی که دو کشور را با هم متحد کرد) و هار - پا - نب - تائویی^۶ (هوروس، خداوندگار دو سرزمین).

اکنون دیگر او اقتدار مجدد اُزیریس و حلقه‌ی ایزدان خورشیدی را در همه‌جا برقرار کرد. پرستش‌گاه‌هایی بنا کرد که در آن‌ها او را به شکل گوناگون نمایانده‌اند. شکل‌هایی که در دوران جنگ علیه دشمنان آشتی‌ناپذیرش - پیروان ست - به خود گرفته بود. آن‌گاه در صلح و آرامش در مصر فرمان‌روایی کرد و برای همیشه به عنوان خدای ملی و جد فراعنه - که عنوان «هوروس زنده» بر خود می‌نهادند - تصور می‌شد.

هوروس در کنار مادرش، ایزیس و پدرش اُزیریس، در سراسر مصر پرستیده می‌شد. در نگاره‌های تثلیث‌گونه‌ای که در معابد بی‌شماری بازمانده، او را هم‌چون کدخدایی هم‌تای شاه‌زاده یا فرزند ایزدی نمایانده‌اند. از جمله در ادفو

۴. Harsomtut

۳. Hartomes

۲. Har-end-yotef

۱. Harendotes

۶. Har-pa-neb-taui

۵. Heru sam taui

امبوس^۱، او ایزد بزرگی پنداشته شده که هاتور در التزام اوست؛ در حالی که هاتور، بانوی بی رقیب ناحیه‌ی دندره است و هوروس در این ناحیه به عنوان شوی او، تنها میهمان مشخص به شمار می‌رود.

تا آغاز شهریاری نوین، پیکر نگاره‌های پرستش‌گاه‌ها، هوروس را به گونه‌ای نشان می‌دهند که ست تاج بر سر وی نهاده، او را تطهیر می‌کند. هوروس درون محراب نقش گردیده یا در حال اجرای حرکات «سام-تائویی» است. اما بعدها، همه‌جا، توث جانشین ست می‌شود. در جاهای دیگر هوروس در حال جنگ با ست و جنگاوران او، سوگ واری برای آزریس و اجرای مراسم تدفین او، به چشم می‌خورد. سرانجام، هوروس در جهان دیگر، «ایزد متوفا» را به حضور «ایزد متعال» می‌برد و اغلب بر صحنه‌ی به ترازو کشیدن اعمال او نظارت دارد.

هاتور: ایزدبانوی آسمان

هاتور یا آتیر نام ایزدبانوی بزرگ مصری است که یونانیان او را با آفرودیت یکی پنداشتند.

او در مقام ایزدبانوی آسمان، در اصل دختر رع و همسر هوروس بود. اما گاه مادر هوروس نیز به شمار می‌آمد، زیرا نامش به معنی «منزل‌گاه هوروس» نیز می‌تواند باشد و گفته‌اند که خدای خورشید در او سکنی گزیده، هر غروب در میان سینه‌اش پنهان می‌شود و دیگر بار در سپیده‌دمان، چشم به جهان می‌گشاید. هم‌چنین از نوشته‌ها برمی‌آید که او گاو بزرگ آسمانی، آفریننده‌ی جهان و همه‌ی چیزهای این جهانی، از جمله خورشید است.

در نتیجه، هاتور را به گونه‌ی ماده‌گاوی نمایانده‌اند. ماده‌گاو، نماد قدسی اوست. گاه او را هم‌چون ایزدبانویی با سر ماده‌گاو نقش کرده‌اند. با وجود این، نگاره‌هایی از او بازمانده که چهره‌ای انسانی-مزمین به شاخ یا تنها گوش گاو-و گیسوانی بلند دارد.

هاتور دارای بئی نیز بود که او دوست داشت به آن پیکر در آید. این بُت تصویری از نوعی بریط بود؛ سازی که ارواح پلید را دور می‌کرد. به سبب همین

روح ایزدگونه‌ی بت مذکور بود که معمار دندره، ستون‌های پرستش‌گاه هاتور را با ستون‌های عظیم پیکری به شکل بربط برآورد.

هاتور ایزدبانوی نگاه‌بان زنان بود و پنداشته می‌شد که در آرایش آنان نهان است. او در مقام ایزدبانوی عشق و شادخواری، از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. او را بانوی شادمانی، آفریدگار رقص، بانوی موسیقی و شهریار آواز، که خم می‌شد و جست می‌زد و حلقه‌ی گل می‌بافت، به‌شمار می‌آوردند. پرستش‌گاه هاتور «خانه‌ی جذبه و مستی و منزل‌گاه شادخواری» نامیده می‌شد. هاتور با شیرش زندگان را تغذیه می‌کند. در نگاره‌ها او را می‌بینیم که پادشاه پستان او را در دست گرفته یا او را بر زانوان خود نگاه داشته است. گاه او را به شکل ماده‌گاوی می‌یابیم که به فرعون شیر می‌دهد.

هرچند زندگان بیش‌تر به او متمایل بودند، اما حتی مردگان را نیز بادل‌سوزی بیش‌تر می‌پروراند. هاتور با نام «شه‌بانوی باختر» نگاه‌بان گورستان شهر تب بود. سرلوحه نگاره‌های کتاب مردگان ماده‌گاوی نیکویی را تصویر کرده‌اند که از کوهستان لیبی - غربی‌ترین مرز سکونت انسان - برخاسته است و به مردگانی که به جهان دیگر ره پوییده‌اند، خوش آمد می‌گوید. آنان که دریافته بودند چه گونه به واسطه‌ی مقررات تجویز شده بدو استغاثه بزنند و طلب یاری کنند، سوار بر پشت او با سلامتی کامل به جهان دیگر ره‌سپار می‌شدند.

او را هم چنین «بانوی چنار» می‌خواندند، زیرا گاه در آستانه‌ی صحرا، در میان شاخ‌وبرگ این درخت پنهان می‌شد و با نان و آب به استقبال مردگان می‌شتافت. مصریان بر این باور بودند که ایزدبانو هاتور نردبانی در دست دارد که شایستگان از طریق آن می‌توانند به بهشت روند. پرستش ایزدبانوی مذکور، به ویژه به سبب نقش ویژه‌ای که در تدفین مردگان داشت، چندان رواج یافت که در واپسین دوره‌ی مصر باستان دیگر هیچ درگذشته‌ای را «آزی‌ریس» نمی‌خواندند، بل که او را «هاتور» می‌نامیدند.

پرستش‌گاه اصلی او دندره بود که در کنار شورش، هوروس ادفوی - که جای‌گاه نخست را بدو بخشیده بود - و در کنار فرزندش، ایهی (آهی)^۱ نوزاد «بربط نواز» قرار داشت. در این پرستش‌گاه جشن‌های بزرگ، به ویژه «جشن سال

نو» به پاس سالگرد زایش هاتور، برگزار می‌شد. بانو کاهنان، پیش از سپیده دم، شمایل هاتور را به سرسرای پرستش‌گاه می‌آوردند تا در برابر پرتو طلوع خورشید قرار گیرد. پس از آن، مردم آزادانه به عیاشی می‌پرداختند و روز را با ترانه‌سرایی، شادخواری و مستی سپری می‌کردند.

هاتور در ادفو نیز در کنار هوروس، خداوندگار معبد و فرزندشان هارسموتوس، پرستش می‌شد. در آمبوس نیز بدین‌گونه بود. او در این جا نیز هم‌زمان همین تثلیث ایزدی را تشکیل می‌داد.

او حتی در آن سوی مصر، در ساحل سومالی لند، «بانوی سرزمین پونت»^۱ خوانده می‌شد؛ سرزمینی که احتمال می‌دهند نخستین خاست‌گاه این ایزدبانو در اعصار کهن باشد. در شبه جزیره ی سینا، او را «بانوی سرزمین مفکت»^۲؛ و در فنیقیه که خاست‌گاه بخشی از اسطوره‌ی ازیرسی است، او را «بانوی جلیل» می‌خواندند.

آنوبیس: ایزد مردگان

نام این ایزد، گونه‌ی یونانی‌شده‌ی آنپو^۳ است و با هرمس^۴، ایزد راه‌نمای ارواح، یکی پنداشته می‌شد. آنوبیس بود که راه جهان دیگر را بر مردگان می‌گشود. او را هم‌چون شغالی سیاه‌رنگ با دم خاردار، یا به گونه‌ی انسانی سیه‌چرده با سر شغال یا سگ که جانوران مقدس ویژه‌ی او به‌شمار می‌رفتند، نمایانده‌اند. به همین سبب، یونانیان شهر مهمی را که او در آن پرستش می‌شد، سینوپولیس^۵ نامیدند.

آنوبیس از نخستین سلسله‌های شهرسازی مصر در نگاره‌ها نقش شده است. اغلب در نمازهای تدفین که در آن هنگام همیشه از اهمیتی ویژه برخوردار بود، منحصرأ از او یاد می‌کردند.

در نوشته‌های اهرام، آنوبیس «چهارمین فرزند رع» به‌شمار رفته و دخترش نیز کبه هوت^۶، ایزدبانوی طراوت، نام داشت. اما در روزگاران بعد، او را به عنوان

Anpu. ۳

Mefket. ۲

Punt. ۱

۴. Hermes: در اساطیر یونان، ایزد بازرگانی، اختراع است، نیز هم‌چون پیامبر و پیک ایزدان دیگر، پشتی‌بان مسافران و راه‌نمای مردگان به دوزخ (هاس) شمرده می‌شد. او را با مرغوری (عطارد)، ایزد رومی یکی می‌پنداشتند.

Kebehut. ۶

Cynopolis. ۵

خانواده‌ای اُزیرسی پذیرفتند و می‌گفتند که نفتیس – که از شویش ست باردار نشده بود – پس از آمیزش با اُزیریس او را زاد.

می‌گویند مادرش به هنگام تولد آنویس را رها کرد و عمه‌اش ایزیس، او را یافت. ایزیس نیز که هیچ‌کینه‌ای نسبت به بی‌وفایی احتمالی شوی خویش نداشت، پذیرفت نوزاد را پرورد. چون آنویس بزرگ شد و مردانگی یافت، در کشورگشایی‌های جهان در کنار اُزیریس بود و چون «خدای نیک» (= اُزیریس) به قتل رسید، به ایزیس و نفتیس یاری داد تا او را دفن کنند. در این هنگام بود که آنویس شعایر تدفین را مقرر کرد و به مومیایی کردن اُزیریس دست یازید تا او را از تماس با هوا و تجزیه‌ی بعدی جسد باز دارد. بنابراین، به عنوان «خدایندگار پوشش مومیایی» آوازه یافت. از آن پس ناظر بر مراسم تدفین شد و ذر این نقش است که اغلب او را در حالتی می‌یابیم که نخست مرده را مومیایی می‌کند و آن‌گاه، در مدخل گور، وی را پذیرا می‌شود. آنویس هم‌چنین باید اطمینان یابد که صدقاتی که بازماندگان شخص در گذشته می‌آورند، به دستش می‌رسد.

سپس آنویس را می‌بینیم که مرده را بر دست می‌گیرد و به یاری و راهنمایی اُزیریس، او را به حضور «داوران ایزدی» می‌برد و پیش از هرچیز، نخست روح مرده را وزن می‌کند.

نقش ایزد مردگان، به آنویس آیینی جهانی بخشید و پذیرش او در حلقه‌ی اُزیریس، کارکردش را تا دوره‌ی واپسین زنده ساخت؛ در این هنگام به خاطر یک‌سان پنداشتن او با هرمس – راه‌نمای ارواح – هرمانویس^۱ نام یافت. آپولیوس شرح می‌دهد که در مراسم بزرگی که به افتخار ایزیس برگزار می‌گردید، او را هم‌چون ایزدی دارای سرسگ و عصا و نخلی بر دست، نمایانده‌اند که در رأس نگاره‌ی ایزدان گام برمی‌دارد.

اوپوآوت^۲: ایزد جنگ و خدای مردگان

نام دیگرش اُفویس و پوآوت^۳، ایزدی است با سرگرگ یا شغال. او را نباید یا

آنویس اشتباه گرفت. اوپوآت به معنی «او که راه می‌گشاید» است. در دوران پیش از تاریخ، ایزد -گرگی را می‌بینیم که بر بیرق بلند قبایل ترسیم شده است و جنگ‌جویان قبیله‌ی خویش را در قلم‌رو دشمن راه‌نمایی می‌کند. به همین گونه، در جشن‌های اُزیریس، او را می‌یابیم که در میان تظاهرات با پسرش پیش می‌رود و هم‌راهان را راه‌بر است. گاهی او را به گونه‌ای نمایانده‌اند که زورق خورشید را طی سفر شبانه‌اش هدایت می‌کند و در صورت لزوم، آن را به کرانه‌ی شمالی و جنوبی آسمان می‌کشد.

او که پیش‌ترها ایزد جنگاوری بود، به عنوان ایزد مردگان نیز پرستیده می‌شد و به ویژه در عیدوس، پیش از آن‌که اُزیریس وی را معزول کند، هم‌چون خداوندگار نرکوپولیس^۱ با نام خنتی آمنتی «او که بر باختر فرمان‌رواست»، پرستیده می‌شد.

اوپوآت ایزد بزرگ مالک سیوت یا لوکوپولیس^۲ یونانی بود و در روزگاران بعد، افسانه‌های اُزیری نیز از او سخن گفتند. او پشتیبان اُزیریس بود و هم‌راه آنویس، یکی از فرمان‌دهان ارشد اُزیریس در فتح جهان به‌شمار می‌آمد. بدین گونه، گاه هر دوی آنان در روزگاران بعد جامه‌ی جنگی به تن دارند.

توت: ایزد ماه

توت نام دگرگون‌شده‌ی جهوتی^۳ یا زهوتی^۴ در اعصار یونانی - رومی است. یونانیان او را با هرمس، پیامبر ایزدان، یکی می‌پنداشتند و در سراسر مصر به عنوان ایزد ماه، پشتیبان دانش، ادبیات، خرد و اختراعات، سخن‌گوی ایزدان و نگاه‌بان آثار ایشان شناخته شده بود. جهوتی ظاهراً تنها به معنی «اهل جهوت»، استان باستانی مصر سفلی، است که مرکزش هرموپولیس پاروا^۵ - پیش از آن‌که محراب اصلی‌اش در هرموپولیس ماگنا در مصر علیا بنا شود - بایست گهواره‌ی آیین توت بوده باشد.

توت را معمولاً با سر لک‌لک نمایانده‌اند که تاج ماه بر کا کل دارد، یا گاه فاقد آن است. بیش‌تر تمایل داشتند او را به صورت همین پرنده بنمایانند، اما گاهی او

۴. Zehuti

۳. Dyehuti

۲. Lycopolis

۱. Nercopolis

۵. Hermopolis Parva

را میمونی با سر سگ نیز نمایانده‌اند که نشان‌دهنده‌ی آن است که این ایزد دوران تاریخی، محتملاً از آمیختگی شخصیت دو ایزد ماه - یکی به گونه‌ی پرنده و دیگری به گونه‌ی میمون - پدید آمده است.

ایزدشناسان هر موبولیس گفته‌اند که توت همان خدای راستین جهان، یا دمیورژ (خدای آفریننده‌ی جهان مادی)، و لک لک ایزدی است که در هر موبولیس ماگنا تخم کیهانی گذارده است. آنان می‌آموختند که او تنها با صدای خویش، کار آفرینش را به پایان بُرد. چون او نخست از نون ازلی بیدار گشت، لب‌هایش را گشود و از صدایی که برون فرستاد، آفرینش مادی چهار ایزد و آن‌گاه چهار ایزدبانو را سبب شد. به همین سبب، هر موبولیس بعدها خونوم^۱ (شهر هشت [ایزد]) نام گرفت. این ایزدان هشت‌گانه، بدون شخصیت واقعی، با کلام خویش به آفرینش گیتی ادامه دادند. از نوشته‌های کهن برمی‌آید که آنان صبح‌گاهان و شبان‌گاهان سرودهای آیینی برمی‌خواندند تا از استمرار گردش خورشید اطمینان یابند. توت در کتاب اهرام گاه‌کهن‌ترین فرزند رع، گاه فرزند گب و فوت، برادر ایزیس، ست و نفتیس است. اما معمولاً به خانواده‌ی اُزیری تعلق ندارد و صرفاً وزیر اُزیریس و کاتب مقدس او به‌شمار می‌رود.

توت به فرمان‌روای مقتول خود وفادار ماند و با نیروی تمام در رستاخیز او سهیم گشت و با راست‌بودگی ندای خویش، بر نیروی افسون و افسون‌گری افزود و در راه کاملی قدم گذارد که به تطهیر کالبد قطعه‌قطعه شده‌ی اُزیریس منجر شد. سپس، به ایزیس یاری رساند تا از فرزندش، هوروس، در برابر مهاجمانی که بر او شوریده بودند، دفاع کند. روایت کرده‌اند که زمانی کودکی طعمه‌ی نیش عقرب شد و او بود که به فرمان ایزدان، زهر از کالبدش بیرون کشید. بعدها می‌بینیم که او در مبارزه‌ی بی‌امان میان هوروس و ست مداخله کرد و با آب دهان خود، ورم تن هوروس و اختگی ست را درمان کرد. سرانجام، هنگامی که دو دشمن آشتی‌ناپذیر در هر موبولیس به «شورای ایزدان» فراخوانده شدند، توت عنوان «او که دو تن از دوستان را قضاوت می‌کند» را یافت و درباره‌ی دو خصم قضاوت کرد و ست را محکوم کرد که میراث برادرزاده‌ی خویش را به او بازگرداند.

چون توت وزیر ازیس بود، پس از مرگ او نیز وزیر هوروس گشت. هنگامی که هوروس از قدرت زمینی کناره گرفت، توت جانشین او شد و بر تخت نشست و سه هزار و دویست و بیست و شش سال در صلح و آرامش فرمانروایی کرد. شهر یاری او نمونه‌ی درخشان فرمانروایی صلح‌آمیز بود.

دانش و خرد کامل به توت اعطا شده و هم‌اوست که همه‌ی هنرها و علوم، از جمله حساب، نقشه‌برداری، هندسه، ستاره‌شناسی، فال‌گیری، جادو، پزشکی، جراحی، موسیقی، آلات موسیقی بادی و سازهای زهی، طراحی و مهم‌تر از همه، نگارش را پدید آورد که بدون آن، انسان همه‌ی آموزه‌ها و سودمندی کشفیات خود را فراموش می‌کرد.

او واضع تصویرنگاری (هیروگلیف) بود و «خداوندگار کلام مقدس» نام گرفت. به عنوان رئیس جادوگران «سالار بزرگ» لقب یافت. شاگردانش لاف می‌زدند که به دخمه‌ای که او کتاب‌های جادو را پنهان کرده بود، دسترسی پیدا کرده، رمزگشای آن شده‌اند و «قواعدی را که بر همه‌ی قوای طبیعت فرمان می‌راند و حتی خود ایزدان را نیز منکوب می‌سازد»، آموخته‌اند. با این نیروی بی‌کران بود که پیروان این ایزد او را توت می‌خواندند، یعنی «سه‌بار، بس بزرگ» و یونانیان آن را به هرمس تریس مگیستوس^۱ برگرداندند.

توت، پس از فرمانروایی طولانی بر زمین، به آسمان‌ها ره‌سپار شد و در آن‌جا به کارها گوناگون پرداخت.

نخست، ایزد ماه، یا لاقل ایزد نگاه‌بان ماه شد؛ به سبب این پیکر نجومی فردیت یافت و نامش را آه-ته هوتی^۲ نهادند. پیش از این، افسانه‌ای را نقل کردیم (رک. ذیل توت) که بنابر آن، توت با ماه به نوعی بازی شطرنج پرداخت و برنده‌ی هفتاد و دومین بهره از نور ماه شد که به واسطه‌ی آن توانست پنج روز اضافی به وجود آورد. در افسانه‌های دیگر آمده که ماه،

۱. Hermes Trismegistus: هرمس نام خدایی یونانی است که پیام‌رسانی ایزدان را برعهده دارد. در تمدن مصر عصر هلنی، هرمس با خدای مصری توت یکی شمرده شد. در سه‌قرن نخست میلادی، رشته‌آثاری نیم‌گنوسی در مصر زیر نام هرمس به وجود آمد که آن‌ها را به شخصی افسانه‌ای به نام هرمس‌تریس مگیستوس نسبت می‌دادند. آثار منسوب به او انباشته از برداشت‌های جادویی، نجومی و کیمیایی است.

۲. Aah-te-Huti.

چشم چپ هوروس است که به گونه‌ی یک لک لک یا میمونی با سر سگ می‌نگرد. از سویی دیگر، از متنی در کتاب مردگان برمی‌آید که رع به توث فرمان داد که جایش را در آسمان بگیرد و خود «در جهان زیرین، ارواح خجسته را نورانی کند». پس ماه ظاهر شد و زورقش سفرهای شبانه را آغاز کرد، هر ماه برای نبرد با غولانی که آهسته آهسته او را می‌بلعیدند، نمایان می‌شد، اما در پی حمله‌ی قهرمانان وفادار ماه، ناگزیر می‌شدند که انوار بلعید شده را قی کنند.

توث با این ایزدگونگی ماه، زمان را اندازه گرفت و آن را به ماه‌هایی بخش کرد (دو ماه اول را توث نامید)، نیز زمان را به سال‌ها بهر کرد: هر سالی سه فصل. او نیروی تنظیم‌کننده‌ی ایزدی بود و همه‌ی محاسبات و برآوردها در دست او بود. او را در ادفو در برابر پیکری تثلیث‌گونه می‌یابیم که دفتر ثبت در دست دارد و همه‌ی اطلاعات مربوط به بخش‌های جغرافیایی کشور، ابعاد و منابع طبیعی آن‌ها، در آن ثبت شده است.

در دیرالبحری او را می‌بینیم که با دقت زیاد ره‌سپار است، در حالی که پس از بازگشت یک هیئت اکتشافی دریایی از سرزمین پونت، موجودی گنجینه‌ها را برای ایزدان می‌آورد.

توث، نگاه‌دار خزاین ایزدی و در عین حال، پشتیبان تاریخ است. بر جانشینی فرمان‌روایان با دقت نظارت دارد. نام فرعون آینده بر برگ‌های درخت مقدس در هلیوپولیس ثبت می‌گردد. در زمان مقرر، ملکه پس از آمیزش با خداوندگار آسمان‌ها، او را می‌زاد. بر پایه‌ی بزرگ یک نخل نیز شرح سال‌های شاد سلطنتی که رع به پادشاه اعطا کرده بود، نگاشته شده است.

او پیک ایزدان و اغلب منشی و کاتب آنان به‌شمار می‌آمد. در جایی می‌خوانیم: «رع سخن‌گفته و توث آن را نگاشته است.» در طول داوری موحد مردگان در برابر اُزیریس، می‌بینیم که توث در حالی که قلبی را وزن کرده و دیده که آرزویی ندارد، فرمان «مقصر نیست» را با صدای بلند جار می‌زند و همزمان آن را بر الواح خود نیز ثبت می‌کند.

او معتمد ایزدان بود و به عنوان داور برگزیده شد. پیش از این دیدیم که بر هوروس رأی زد و ست را محکوم کرد. هم‌چنین از دوره‌ی امپراتوری نوین، او را

در مراسم تاج‌گذاری دست‌کم جانشین ست می‌بینیم که در مراسم ساغرریزی برای پادشاه و در جشن نمادین سام تائویی نیز حضور دارد. در نوشته‌های مصر او را زوج مآت - ایزدبانوی راستی و دادگری - بر می‌شمارند؛ اما در هیچ پرستش‌گاهی این دو را با هم در نگاره‌ها نمی‌بینیم. از سوی دیگر، این زوج با نام سشات^۱ و نهوماوئیت^۲ (او که شر را ریشه کن می‌کند)، آوازه یافتند. در هلیوپولیس این زوج ایزدی با توت، دوگونه تثلیث را تشکیل می‌دهند، در یکی هورنوب^۳، و در دیگری نفرهور^۴ فرزند ایزدی به‌شمار می‌آید.

پلوتارک نوشته است که جشن مهمی برگزار می‌شد که طی آن پیکر ایزدی را با سر لک‌لک تقدیس می‌کردند. این جشن در آغاز سال، در نوزدهم ماه توت، چند روز پس از بدر کامل ماه برگزار می‌شد. سپس مشتاقان ایزد مذکور، با جمله‌ی «شیرین است راستی» به او نزدیک می‌شدند، در حالی که هدایایی از گوشت، عسل، انجیر و خشک‌بارهای دیگر در دست داشتند.

سشات: همسر توت

نام دیگرش سشته^۵ است. وی هم‌سر اصلی توت بود. در واقع، او در نقش ایزدبانوی نگارش و تاریخ، تنها همسر توت به‌شمار می‌رفت. در آغاز او را با چهره‌ی زنی که ستاره‌ای به شکل تاج واژگون و دو نخل بلند سرراست بر سرش نهاده‌اند، نشان می‌داده‌اند. دو نخل، تصویر نگار نام‌اوست، به معنی «منشی». در روزگاران بعد، محتملاً به خاطر اشتباه تندیس‌گران، این تاج، جای دو شاخ خمیده شده را گرفت. بدین‌رو، ایزدبانوی مذکور عنوان سافخ - آئویی^۶، یعنی «او که دو شاخ دارد» را یافت.

او ایزدی نجومی است که زمان را اندازه می‌گیرد؛ اختراع حروف را - همانند توت - به او نیز نسبت داده‌اند. از سویی، او «بانوی خانه‌ی معماران» است و او را همچون مؤسس پرستش‌گاه‌ها بر شمرده‌اند. هم او بود که به یاری ستاره‌ها، محور

محرابه‌ی جدید را برای پادشاه تعیین کرد و چهار زاویه‌ی عمارت را با تیرک‌های چوبی استقرار بخشید.

او را در مقام ایزدبانوی تاریخ و نگاهبان و بایگان ایزدان، گاه تنها و گاه در کنار هم سرش می‌بینیم که نام فرمانروایان را بر برگ‌های درخت مقدس هلیوپولیس می‌نگارد یا بر برگ درازنخل، سالیان پادشاهی فراعنه را ثبت می‌کند و برای روزهای برگزاری جشن، یادداشت برمی‌دارد.

سشات به عنوان بانوی کتابت، موجودی غنایم جنگی شاه را که از دشمنان به چنگ آورده، بر لوحه‌ای می‌نگارد. ملکه حت شپسوت^۱، فرمانروای بزرگ سلسله‌ی هژدهم شهریاران مصر، چون هیأتی را به سرزمین پونت گسیل می‌کند، این سشات است که در بازگشت این هیأت اعزامی به شهرتپ، فهرستی از گنجینه‌های باز آورده را فراهم می‌آورد. گفته‌اند که «توث از تعداد غنایم یادداشت برداشت و سشات ممیز آن بود.»

ایزدان نگاه بان
فراعنه و سلطنت



پیش از این، در بررسی ایزدان گوناگون گفتیم که بسیاری از ایزدان مصر از موهبت شهریارِی نیز برخوردار بوده‌اند و آنان را نیاکان ایزدی خویش برمی‌شمرده‌اند؛ ایزدانی چون ست، خداوندگار پیشین مصرعیا، که بعدها از مجموعه‌ی ایزدان مصر طرد شد؛ هوروس، که هر فرعون می‌نازید که تجسم زنده‌ی اوست؛ ورع، که همه‌ی فراعنه‌ی سلسله‌ی پنجم به بعد مدعی بودند فرزند اویند. اکنون به ترتیب زمانی، به شرح برخی از ایزدان برجسته که در دوران سلسله‌ی پادشاهان مصر اهمیت بسیار داشته‌اند، می‌پردازیم.

نخبت^۱: ایزدبانوی نگاهبان مصرعیا

ایزدی است که یونانیان او را با ایلِسیا^۲، بانو نگاهبان زایش، یکی می‌پنداشتند و از روزگاران نخستین، ایزدبانوی نگاهبان مصرعیا به‌شمار می‌رفت. مرکز پرستش او در ال‌کاب^۳، یا نخب^۴ پیشین بود که یونانیان آن را ایلِسیاپولیس می‌نامیدند. و پای‌تخت کهن‌ترین پادشاهی جنوب مصر بود. او اغلب در جنگ و مراسم نیایش ظاهر می‌شود و به شکل کرکسی بر سر فرعون بال می‌زند و مگس‌پَران و مُهر در چنگال اوست.

۱. Nekhebet.

۲. Eileithya: ایزدبانوی تولد در اساطیر یونان، رومیان او را با لوسینا یکی می‌پنداشتند. در اصل در شمار ایزدبانوان دوگانه‌ی مینوایی است و محرابی غارگونه در کنوسوس از آن اوست. تأخیر و غیبت او در ارتباط با هرا معروف است، به همین سبب، گفته‌اند که زایش آپولون نه شبانه روز طول کشیده است. به نقل از:

۳. Nekhebet.

۴. El kab.

A Dictionary of World Mythology, pp.155-6.

او را گاهی به گونه‌ی ایزدی با سر کرکس نمایانده‌اند یا زنی که تاج سپید مصر علیا را بر سر نهاده یا دستاری به شکل کرکس بر سر دارد. نخبِت به عنوان ایزدبانوی مادر، شه‌زادگان را شیر می‌داد و اغلب در نگاره‌ها می‌بینیم که فرعون را نیز شیر می‌دهد.

بوتو: ایزدبانوی مصر سفلی

بوتو آوانوشت پراوآجیت^۱ «منزل‌گاه او آجیت» است. نامی بود که یونانیان بر دلتا نهادند و نیز به ایزدبانویی اطلاق کردند که در آن‌جا پرستش می‌شد. او بانو نگاه‌بان باستانی مصر سفلی به شمار می‌رفت.

از افسانه‌های اُزیرِسی برمی‌آید که بوتو، فرمان‌روای دلتا، هم‌پیمان ایزس شد و در نگهداری فرزندش به او یاری رساند. هوروس، نوزاد را از جزیره‌ی شناور خمیس برداشت، به همین سبب بعدها او را بالاتونا^۲، مادر آپولن، یکی شمردند.

بوتو ایزدبانو-مار، اغلب به شکل مار کبرا، گاه بال‌دار و گاه تاج‌دار نمایانده شده است. او بیش‌تر به گونه‌ی زنی است که تاج سرخ شمال یا دستاری به گونه‌ی کرکس بر سر نهاده است. به همین سبب، او را بانو نگاه‌بان رسمی به شمار آوردند، چنان‌که نخبِت نیز تاج سپید جنوب را بر سر دارد.

ایزدبانو-کرکس و ایزدبانو-مار کبرا، که هر دو به نام نبِتی^۳ (دو بانو) معروف‌اند، در اسناد شاهی پا به پای هم دیده می‌شوند. گاهی آنان بر پیشانی فرعون نقش شده‌اند تا از او در برابر دشمنان محافظت کنند، هرچند معمولاً تنها اورائیوس^۴ (افعی) است که بر پیشانی فرعون ظاهر می‌شود.

مونِت (منتو): ایزد جنگ

از ایزدان شهر تب و ایزد جنگ که یونانیان به سبب شخصیت خورشیدی‌اش، او

۱. Per Uadgit.

۲. Latona: ایزدبانو و مادر آپولن، ایزدخورشید، پیامبری، موسیقی، پزشکی و شعر.

۳. Nebti. ۴. رک. صفحات پیشین، ذیل رع، خدای خورشید.

را با آپولن (خدای خورشید، موسیقی و شعر) یکی پنداشتند. پرستش او در آغاز سلسله‌ی میانی شهریاران مصر رواج می‌یابد، به ویژه در هنگامی که شهریاران سلسله‌ی یازدهم او را می‌پرستیدند و نام منتو-حتب^۱ (مونت خشنود) بر او نهاده بودند.

او را معمولاً به گونه‌ی شخصیتی نشان داده‌اند با سر شاهین که بر کا کلش قرص خورشید و دو نخل بلند نمودار است. در دوره‌ی بعد، او را هم چون مردی با سر ورزا با همان نشانه‌ها نمایانده‌اند. ورزا، جانور مقدس او و در واقع، تجسم اوست که همان بوخیس^۲ معروف بود که در هرمونتیس، اقامت‌گاه خورشید در مصرعلیا، پرستیده می‌شد. هرمونتیس، پایتخت پیشین این ناحیه بود و مونت، ایزد خورشید، پیش از آن که توسط بنده‌ی پیشین او - آمون تبی، که شهریار ایزدان گردید - به طبقه‌ی دوم ایزدان تنزل یابد، خداوندگار و کدخدای آن به‌شمار می‌رفت.

آمون هم سرش نازا بود، پس به‌تر آن دید که پس از برکناری مونت، وی را به عنوان فرزند ایزدی‌اش به گونه‌ی تثلیث تبی پذیرد؛ اما شهریار پیشین سراسر منطقه نتوانست زمانی دراز در این مقام فرودست دوام آورد. پس مونت منزل‌گاهی جداگانه، در شهر هرمونتیس برگزید و در مدامود^۳، حومه‌ی شهر تَب، آن‌جا که پیروان بی‌شماری برای پرستش او و هم‌سرش رات - تائویی^۴ گرد می‌آمدند، هم‌چون کدخدایی ناخشنود بازماند.

مونت، ایزد خورشیدی بود و نقش جنگ‌جویی داشت؛ او در دوران سلطنت نوین، ایزد جنگ به‌شمار می‌رفت و عنوان خُفش را یافت که گونه‌ای شمشیر بسیار خمیده بود و سر دشمنان فرعون را می‌برد. در نگاره‌ها می‌بینیم که او سلاح شکست‌ناپذیرش را به فرعون پیش‌کش می‌کند و دشمنان شکست‌خورده را به زنجیر کشیده است.

نقش برجسته‌های پرستش‌گاه مونت هم‌چنین او را هم‌چون خورشید ایزد جنوب، در کنار آتوم - خورشید ایزد شمال - نمایانده‌اند که در التزام رکاب پادشاه در محراب است.

آمون: زئوس مصر و شهریار ایزدان

آمون یا آمَن نام ایزد بزرگ مصری است که بیش تر عنوان «شهریار ایزدان» را داشت. به همین سبب، یونانیان او را با زئوس یکی می پنداشتند. او در زمان سلطنت باستانی مصر چندان آوازه ای نداشت. نامش که ظاهراً مشتق از ریشه ای است به معنی «پنهان شده» تنها چهاربار در نوشته های اهرام هلیوپولیس آمده است. شاید او در اصل به نظام کیهان شناختی هر موبولیس تعلق داشت - که پیش از این درباره اش بحث کردیم - و یکی از «هشت ایزدی» بوده که از دهان توت آفریده شدند. شهر تب در آن هنگام تنها روستایی در ایالت چهارم مصر علیا بود و در روزگاران بعد به شهر بدل گشت و پرستش گاه های عظیمی به یادبود آمون در آن بنا شد. پیش از آن، پایتخت مصر علیا هر موتیس، شهر موت - خداوندگار بعدی سراسر ناحیه - بود.

در روزگار نخستین پادشاه سلسله ی دوازدهم، آمَن حت^۱ (به معنی «آمون فرمان روا») شهر تب و ایزدش کم کم اهمیت یافت، به گونه ای که به روزگار توت موسیس و آمَن حوتپ^۲، فاتحان بزرگ سلسله ی هژدهم، دیگر شهری در خور توجه تلقی شد و شهریاران مذکور با غرور آوازه سر دادند که «فرزندان آمون» اند.

آمون تا این زمان موت را در گرو خود نداشت و ایزد بزرگ سراسر کشور بود که پای تختش تب، نوت آمون (شهر آمون) یا تنها نوت (شهر) خوانده می شد. آمون، معمولاً به شکل چهره ی انسانی برنزه تصویر می شود که دستاری تاج گونه با دو نخل موازی بلند بر سر دارد. گاهی شاهانه بر اورنگ تکیه زده، گاه با تازیانه ای در دست که آن را بر فراز سرش بلند کرده است و حالت ذکرگونه ی مین^۳ ایزد را دارد.

گاه او را با سر قوچ شاخ دار نمایانده اند. این حیوان در کارناک^۴ جنبه ی مذهبی داشت و به عنوان تجسم زنده ی ایزد، بزرگ داشته می شد. آنان هم چنین غاز را محترم می شمردند و آن را «حیوان مقدس آمون» می دانستند.

۱. Amenemhat ۲. Amenhotep

۳. Min: ایزد باروری که ترینه اش در حال نعوظ در نگاره ها نشان داده شده است.

۴. karnak

نگاره آمون بانرینه‌ی نعوظ کرده‌اش، نشان‌گر ازدیاد نسل و باروری بود. او را اغلب «شوی مادر خویش» می‌پنداشتند و می‌گفتند که اوست آغاز باروری و استمراردهنده‌ی زندگی خلاق. او ایزد باروری بود و پادشاه در حضور او غله می‌کاشت یا نخستین خرمن را درو می‌کرد.

آمون، پشتیبان نیرومندترین فراغه بود و آنان را هم‌چون فرزندان خویش می‌ستود و در برابر دشمنان به آنان پیروزی می‌بخشید. پس بدیهی است که ایزد شهرت‌پس باید برجسته‌ترین ایزد ملی قلم‌داد شود. پیروانش او را «شهریار ایزدان» می‌دانستند و او را آمون-رع می‌خواندند؛ چه هنگامی که ایزدشناسان (روحانیان) از سر لطف او را با رع، خدای دیرینه‌ی خورشید، یکی پنداشتند، آمون هم‌چون دمیورژ (خدای جهان‌آفرین) جای او را گرفت و ره‌بر مجموعه‌ی ایزدان نه‌گانه گردید. تصویر او در مقابر سلطنتی، آمون-رع را نشان می‌دهد که بر زورق خورشید هم‌چون تخت شاهی تکیه زده و هر شب در طول دوازده ساعت، جهان زیرین را روشن می‌کند.

به هر حال، رع، هرگز از اقتدار باستانی‌اش کناره‌نگرفت و با نام رع-هرخت همیشه از آیین ویژه‌ی خویش برخوردار بود. درواقع، به دوران شهریاری آمن حوتب سوم، رع بازتابی موثر و دوباره یافت و بی‌تردید مورد تشویق کاهنان هلیوپولیس قرار گرفت که به بخت شکوه‌مند آمون و قدرت مطلقه‌ای که در میان ایزدان داشت، رشک می‌ورزید. نوشته‌ها و نقش برجسته‌های دیوارهای پرستش‌گاه لوکسور^۱، زایش ایزدی آمن حوتب را نتیجه‌ی عشق آمون به ملکه‌ی مادر، هم‌سر توت‌مولیس چهارم، برشمرده، آن را محترم می‌شمارند. اما آیین رع-هرخت پس از مرگ آمن حوتب اهمیت ویژه‌ای یافت و با نام معزز پیشین، «آتن روز» یعنی «قرص خورشیدی که پرتو روز را صادر می‌کند»، شکل مریی یافت و نام واقعی‌اش رع-هرخت را ظاهراً زمانی کسب کرد که در مبارزه علیه آمون مهاجم چندان پیروز آمد که آمون بی‌درنگ فروتنی اختیار کرد. در چهارمین سال فرمان‌روایی آمن حوتب، فرزند و جانشین او به اصلاحات بزرگ دینی دست زد و فرمان داد که تنها دین آتن رسمیت دارد. این فرعون اصلاح‌گر، شوق بسیار به ایزد نوین خود نشان داد و نامش را از آمن حوتب (آمون خشنود) به

آختاتون (شکوه آتن) بدل کردند؛ بی درنگ تب را رها کرد و به پای تخت نوین، آختانتن یا تل العمارنه‌ی امروزی روی آورد که به پاس گرامی داشت قرص خورشید، آن را در مرکز مصر بنا کرده بود.

تن دیسی از آتن باز نمانده است. نقش برجسته‌ها و نگاره‌ها همیشه او را به گونه‌ی قرص بزرگ سرخ‌رنگ که پرتوهای بلندی از آن ساطع است، نمایانده‌اند. او با دست‌های هدایایی را که بر محراب نهاده شده، برمی‌دارد و تصویر نگاره‌های «حیات» و «قدرت» را به پادشاه، ملکه و دخترانش پیشکش می‌کند. فرعون تنها کاهن او به شمار می‌رفت و آیین وی در پرستش‌گاهی همانند پرستش‌گاه‌های خورشیدی سلطنت باستانی، برگزار می‌شد و هم‌چون محراب رع در هلیوپولیس، «کاخ هرمی»^۱ نام داشت. در آن‌جا، در انتهای یک دربار بزرگ، هرم خورشید سر بر آورده بود. در مراسم دینی، میوه و شیرینی نذر می‌کردند و سرودهایی بس دلکش سر می‌دادند که خود پادشاه به افتخار ایزد خویش تصنیف کرده بود. در این سرودها، خورشید هم‌چون روزگاران دیرین به عنوان آفریننده‌ی انسان و جهان ستوده می‌شد، اما عاری از حکایات اساطیری بود که در سرودهای باستانی ویژه‌ی رع فراوان به چشم می‌خورد. بنابراین، سرودهای مزبور را نه تنها ساکنان دره‌ی نیل، بل که همه‌ی بیگانگان نیز می‌توانستند به آواز بخوانند و درک کنند. آنان ادعا می‌کردند که همه‌ی انسان‌ها به تساوی فرزندان آتن هستند. این تلاش دیگری بود برای دستیابی به یکتاپرستی و می‌توان شکل‌گیری یک دین سلطنتی را گمان برد، به ویژه اگر به یاد آوریم که در این زمان حوزه‌ی اقتدار مصریان سراسر آسیا را فراگرفته بود، چنان که در سوریه، آدونیس^۲، و یهودیان نیز آدونای^۳ را می‌پرستیدند.

تا هنگامی که شهریار مزبور زنده بود، هیچ ایزد رسمی دیگری به جز آتن در مصر پرستیده نمی‌شد. ایزدان دیگر طرد شده، مبارزه‌ای سرسختانه علیه آنان، به

۱. Het Benben

۲. Adonis: برگرفته از عنوان کنعانی آدن به معنی «خداوندگار» است. یونانیان او را خدای باروری می‌پنداشتند. پرستش‌گاه‌های مهم وی در جبیل و پافوس بود. در جبیل هر سال رستاخیز آدونیس را جشن می‌گرفتند.

۳. Adonai: در زبان عبری به معنی «خدا» است. در متون یهودی نیز خداوندگار بزرگ جهان به‌شمار می‌رود.

ویژه بر ضد آمون و تثلیث او، در گرفته بود. پرستش‌گاه‌های آنان نابود شد و ثروتشان به خدای خورشیدی نوین بخشیده شد. تن دیس‌هایشان را شکاندند، نقش برجسته‌هایی را که چهره‌ی آنان را تصویر کرده بود، ضایع کردند، و نام آمون از همه‌ی مکان‌های قابل دست‌رس محو‌گردید و آن را از همه‌ی الواح سلطنتی و حتی از الواح مربوط به آمِن حوت‌پ سوم، پدر فرعون، حذف کردند. به راستی، دینِ نوروزگار درازی نپایید، و با مرگ فرعونِ اصلاح‌گر، یاندکی بعد، فرزند خود او نام پدر را انکار کرد و آیین آمون را دوباره احیا کرد و نام بدعت‌گذارانه‌ی توت - عنخ - آتن^۱ (تصویر زنده‌ی آتن) را به توت - عنخ آمون^۲ بدل کرد. هر جا که نام پیشین یافت می‌شد، بی‌درنگ به نامی جدید تغییر می‌یافت. اما در چند جا از دیده‌ها پنهان ماند و هنوز می‌توان این دو عنوان را در کنار هم در تختِ باشکوه فرعونِ جوان که اخیراً از مقبره‌ی پرآوازه‌اش انتقال یافته است، خواند و این خود گواه خوبی بر بدعت و ارتداد شاه‌زاده‌ی جوان به‌شمار می‌رود.

پس از احیای شکوه پیشینِ آمون توسط حورم حب^۳ و شهریاران سلسله‌ی نوزدهم که پرستشگاه‌های آمون را پر از هدایای خود کرده بودند، آمون به رع پیوست و بختش چندان افزون‌گشت که سه چهارم ایزدان دیگر نیز به او پیوستند. فهرستی از ثروت او در دوره‌ی رامسس سوم حاکی از آن است که وی در میان ثروت‌هایش، ۸۱۳۲۲ برده و ۴۲۱۳۶۲ رأس حَشَم داشت. کاهنان بلندپایه‌اش که نخستین پیام‌بران آمون به‌شمار می‌آمدند، از میان نیرومندترین خداوندگاران برگزیده می‌شدند. آنان به زودی سر نافرمانی برداشتند و پس از آن‌که نقش بازرسانِ شاهی را ایفا کردند، به تضعیف فرمان‌روایان سلسله‌ی بیستم پرداخته، سرانجام حتی تاج شاهی را از آن خویش نمودند. شهرتِ در دوران عسرت نتوانست تخت‌گاه شاهی و مرکز سیاسی مصر باشد. از آن پس، منحصرأ در اختیار آمون بود و به ایالتی با حکومت الهی مبدل شد که در آن، خدا قادر مطلق بود و چه مستقیم یا به طور غیرمستقیم، به واسطه‌ای کاهنان یا با میانجی‌گری خویش حکومت می‌کرد و دیگر هم‌چون گذشته، پیام‌بری برتر نداشت بل که هم‌سری زمینی برمی‌گزید که معمولاً دختر پادشاه، «هم‌سر خداوندگار» یا

«پرستنده‌ی خداوندگار» بود. بیش‌ترین احترام را به این «هم‌سر خداوندگار» قایل بودند و هم‌او بر شهر فرمان می‌راند و حوزه‌ی گسترده‌ی شوی خویش (خداوندگار) را اداره می‌کرد.

آمون به عنوان فرمان‌روای شهر تب، قدرت خویش را فراسوی مرزهای مصر، تا اتیوپی گسترش داد و در آن‌جا به واسطه‌ی کاهنان ناپاتا^۱ و مروئه^۲، شهریاران را برمی‌گزید. هم‌او بود که به ظهور و مرگشان فرمان می‌داد. بدین‌گونه، اقتدار خودکامه‌ای پدید آمد که تنها در سده‌ی سوم پیش از مسیح پایان یافت و آن هنگامی بود که ارگامنس^۳ سلطه‌ی کاهنان را از میان برد و آنان را بکشت.

قدرت آمون بر قبایل چادرنشین لیبی به همین اندازه عظیم بود و تا واپسین دوره‌ای که زایران به تعداد بی‌شمار در پرستش‌گاه - ناحیه‌ی مقدس آمون یا ژوپتر - آمون گرد می‌آمدند، دوام یافت. در همین پرستش‌گاه بود که کاهن مشهورش در ۳۳۲ پ.م به اسکندر کبیر درود فرستاد و او را «فرزند آمون» نامید. به هر حال، باشکوه‌ترین محرابه‌های آمون در تب، ساحل سمت راست رود نیل، در لوکسور و کارناک واقع بود که ویرانه‌هایش تا امروز نیز ستایش ما را برمی‌انگیزد، محرابه‌هایی که آمون را در کنار موت، هم‌سرش، و فرزندش خونس^۴ می‌پرستیدند. در نقش برجسته‌های روی دیوارها و ستون‌ها، شهریار ایزدان را می‌بینیم که بر اورنگش تکیه‌زده، پذیرای ستایش دایمی فرعون است. گاه فرعون او را در آغوش می‌گیرد و مایع جادویی «سا» بر او می‌پاشد. در پرستش‌گاه‌های دیگر خداوند دم حیات را به فرعون می‌بخشد و فرمان‌روایی‌اش را سال‌های سال طولانی می‌کند؛ نیز خپش^۵ نبرد را به دست او می‌دهد و با گام‌های پیروزمند به شهرهای دشمن ره‌سپار می‌شود. سرانجام، آمون را به گونه‌ای نمایانده‌اند که ملکه را بر زانوان خویش دارد و با او یگانه می‌شود تا فرزندش، فرعون آینده، را پدید آورد.

موت: هرای مصر و هم‌سر آمون-رع

موت هم‌سر آمون-رع به‌شمار می‌رفت و یونانیان وی را با هرا (هم‌سر ژئوس)

۴. Khons.

۳. Eergamenes.

۲. Meroe.

۱. Napata.

۵. khepesh: نوعی ابزار جنگی.

یکی می‌پنداشتند. او ایزدی است دارای شخصیتی مبهم و کم‌تر تعریف شده و نامش به معنی «مادر» است. او را هم‌چون زنی نمایانده‌اند که دستاری به گونه‌ی کرکس بر سر دارد. کرکس، معنی نگار نام اوست. نیز کلاه گیزی انبوه بر سر دارد که روی آن پس خنت^۱ یا تاج دوگانه‌ای به عنوان هم‌سر شهریار ایزدان، نهاده شده است.

او به همان قد و قامت هم‌سر خویش است و هنگامی که هم‌سرش با نام آمون - رع ایزد بزرگ آسمان‌ها گردید، او نیز در حلقه‌ی ایزدان خورشیدی قرار گرفت. او را گاه با ایزدی به نام بامنت^۲ که شکل گربه سانش را به خود پذیرفته بود، و گاه با سیخمت^۳ که سری شیرگونه داشت، یکی می‌انگاشتند.

در یکی از نوشته‌ها آمده که او به عنوان ایزدبانوی آسمان - به شکل ماده گاو - پشت سر آمون قرار دارد؛ به ویژه بدان هنگام که وی از امواج برآمده و از تخم گذارده شده در هرموپولیس سر برآورده است: «او برخاست، شاخ‌هایش برگرفت و بدان‌جا که خوشایندش بود، فرود آمد».

موت، چون زمانی دراز فرزندی نژاد، نخست موت و آن‌گاه خونس را به فرزندی پذیرفت. و همین خونس بود که با وی و آمون تثلیثی را پدید آورد که آمون در رأسش بود.

خونس: ایزد ماه

خونس یا خنسو^۴ در اصل ایزد ماه به شمار می‌رفته و نامش به معنی «دریانورد» یا «او که با زورقی از آسمان می‌گذرد» است. این ایزد در فراسوی ناحیه‌ی تب چندان شناخته شده نبود و این نکته معماگونه می‌نماید که چرا یونانیان گاهی او را با هرکول^۵ یکی می‌پنداشتند.

خونس را معمولاً به گونه‌ی شخصیتی همانند پتخ^۶ نمایانده‌اند که عصایی چندوجهی در دست گرفته است. سرش کاملاً تراشیده شده، به جز کاکلی که

۴. Khensu

۳. Sekhmet

۲. Bast

۱. Pschent

۵. Hercuels یا Heracles در اساطیر یونانی و رومی، فرزند زئوس یا ژوپیتر است، قهرمانی است فوق‌العاده نیرومند که در پی پیروزی آمدن در دوازده کار بزرگی که هرا بدو سپرده بود، جاودانگی یافت.

۶. Ptah: ایزد نگاهبان هنرها و هنرمندان که با هفائستوس یونانیان یکی انگاشته می‌شد.

به گونه‌ای تزینی هم چون گیس کودکی شه‌زاده در یک سوی سرش نمایان است. کلاه‌خودی به سر دارد که روی آن قرص خورشید در میان هلال ماه به چشم می‌خورد. خونس در آغاز شخصیتی مبهم داشت و از سوی آمون و موت به طبقات عالی ایزدان بزرگ ارتقا یافت و در تثلیث شهرت‌ب فرزند آنان جای موت را گرفت. به هر حال، تنها در سلطنت نوین است که او ظاهراً به عنوان جن‌گیر و درمان‌گر از محبوبیتی همه‌گیر برخوردار شد. دولت‌مردان و بیماران سراسر مصر و حتی از سرزمین‌های بیگانه به او روی می‌آوردند. خونس در مورد بیگانگانی که از بیرون مصر می‌آمدند، بانیروه‌هایش شور می‌کرد و خود به گونه‌ی تن‌دیی که تجسم مضاعف او بود، درمی‌آمد و به او فرمان می‌داد که استغاثه‌گران خود را درمان کند. بنابراین، می‌بینیم که خونس نفر حوت‌پ، بزرگ ایزد کارناک، که شاه‌زاده‌ی سوریایی بختان^۱، به خاطر دخترش استغاثه کرده بود، با خونس دیگری در سوریه رای زد که نامش بدین معنی بود: «او که طرح‌ها را به اجرا درمی‌آورد و شورش‌ها را از میان می‌برد.» به خاطر از میان رفتن شرح بقیه‌ی ماجرا، نمی‌دانیم چه گونه این ایزد جانشین، از عهده‌ی کار تبلیغ برآمد و دیوی را که در کالبد شاه‌زاده بانو رخنه کرده و شکنجه‌اش می‌کرد، از او دور ساخت؛ و چه گونه در پایان سه‌سال‌ونه ماه به شکل شاهینی زرین در خوابی بر پدر دختر درآمد که شتابان به سوی مصر پرواز می‌کرد؛ و این‌که چه گونه شاه‌زاده‌ی سپاس‌گزار هرچه زودتر می‌خواست این تن‌دیس ایزدی را با شکوه‌مندترین مراسم، همراه با هدایایی ارزشمند – که در پرستش‌گاه کارناک، به پای خونس نفر حوت‌پ بزرگ ریخته بودند – به کشور بازگرداند.

خونس بیش‌تر در شهرت‌ب مورد تکریم بود و نیز در آمبوس پرستیده می‌شد و در آن‌جا، سومین ایزد تثلیث ایزدی سیک^۲ را با نام خونس هور تشکیل می‌داد که به گونه‌ی انسانی با سر شاهین، همراه با قرص خورشید بر هلال ماه، نمایانده می‌شد.

در نتیجه، می‌توان اشاره کرد که یکی از ماه‌های سال پاخونس^۳ نام‌گرفت، یعنی «ماه خونس»

سِپِک: ایزد تمساح

سِپِک (یونانی: سوخُس^۱) نام ایزد تمساح است که در میان پشتیبانان پادشاهان سلسله‌ی سیزدهم، در میان ایزدان بسیاری که سِپِک حوتپ (سِپِک خشنود) نام داشتند، برجسته‌تر است.

این ایزد را به گونه‌ای انسانی با سر تمساح، یا تنها به گونه‌ی تمساح نمایانده‌اند. در دریاچه‌ای که در کنار محراب او واقع است، تمساحی واقعی نگه‌داری می‌شد که پته سوخُس نام داشت، یعنی «او که به سوخُس (یا سِپِک) تعلق دارد» و می‌گفتند که ایزد، در این تمساح تجسم یافته است.

در باره خاست‌گاه سِپِک آگاهی چندانی نداریم. در یکی از متون اهرام، او را فرزند نیت^۲ (ایزدبانوی دلتا و نگاه‌بان پای تخت) خوانده‌اند. اما همان‌طوری که ماسپرو^۳ خاطر نشان کرده، به آسانی می‌توان پنداشت که وجود با تلاق یا سرایش رودخانه که به صخره‌ای در آن نزدیکی محصور می‌شد، نشان می‌دهد که ساکنان فیوم آمبوس تمساح را ایزد بزرگ خود می‌پنداشتند و با نیایش و قربانی بدو استغاثه می‌کردند. بی‌تردید، سِپِک از نظر پرستندگانش، همان دمیورژ (خدای جهان‌آفرین) بود که در روز آفرینش، از آب‌های تیره‌ای که تا آن زمان در آن‌جا به سر می‌بردند، برخاست تا جهان را نظم و ترتیب بخشد، همان‌گونه که تمساح از رود برمی‌آید تا در ساحل تخم‌گذارد. احتمالاً بدان روی که نام سِپِک در زبان مصری اندکی به گب همانند است، گاهی عناوین گب نیز بدو منتسب می‌گردید.

سِپِک به ویژه در فیوم پرستیده می‌شد. سراسر این ایالت زیر نگاه‌بانی او بود و محراب اصلی‌اش در شهر پیشین شِدِت^۴، کروکودیل پولیس^۵ یونانیان، واقع بود. بعدها در این باره بیش‌تر سخن خواهیم گفت، به ویژه آن‌جا که جانوران مقدس مصریان را مورد بحث قرار می‌دهیم.

سِپِک در مصر علیا نیز دارای آیین ویژه‌ای بود. امروز می‌توان در کوم-آمبو^۶ یا آمبوس پیشین، ویرانه‌های پرستش‌گاهی را مشاهده کرد که تثلیث ایزدی سِپِک در آن پرستیده می‌شد و نیز تثلیث دیگری را می‌توان در آن دید که هوروس در

۴. Shedet

۳. Maspero

۲. Neith

۱. Suchos

۶. Kom-Ombo

۵. Crocodilopolis

رأس آن قرار داشت. شاید در این جا سبک واقعاً جانشین خداوندگار پیشین، سبت آمبوسی، شده بود؛ ایزدی که پرستندگان پرهیزگار هوروس نمی توانستند او را بر تاپند. اما از این نکته مطمئن هستیم که سبک اغلب مانند سبت از آوازه‌ای نیکو برخوردار نبود. او را سرزنش می کردند، بدان سبب که به قاتل اُزیریس یاری رساند، به ویژه بدان هنگام که ست از پادافراه این جنایت گریخته بود و به کالبد یک تمساح پناه برد. به همین سبب بود که این جانوران در برخی از استان‌های مصر پرستیده می شدند و در جاهای دیگر شکار شده، نابود می شدند.

پتج: ایزد نگاهبان هنر و هنرمندان

پتج، ایزد ممفیس، نگاهبان آثار هنری و هنرمندان به شمار می رفت و یونانیان وی را با هفائستوس (ایزد آتش و فلزکاری) یکی می انگاشتند. معمولاً او را به گونه‌ای پیکری مومیایی شده نمایانده‌اند که اغلب روی ستون پایه‌ای درون نائوس (محراب؟) یک پرستش‌گاه، برآمده است؛ جمجمه‌اش با سربندی محکم بسته شده و بدنش را با پارچه‌های مومیایی باندپیچ کرده‌اند. تنها دست‌هایش آزاد است که عصبانی چندگانه را به منزله‌ی وحدت بخشیدن به نشانه‌های حیات، استحکام و قدرت مطلقه نگاه می دارد.

او را از اعصار نخستین در ممفیس می پرستیدند و پرستش‌گاه پرآوازه‌اش، «پتج - فراسوی - دیوارها» در همین جا، در جنوب «دیوار سپید» باستانی مینس^۱ واقع بود. پتج پیوسته هم چون برترین خدای مقتدر پای تخت باستانی شمال، جای‌گاه تاج‌گذاری فراغنه، بایست مورد ستایش بوده باشد. اما درباره‌ی نقش این ایزد پیش از پیدایش سلسله‌ی نوزدهم، آگاهی کمی داریم. شهریاران این دوره سستی نخست و رامسس دوم بودند که احترام ویژه‌ای برای او قایل شدند، و حتی یکی از فرمان‌روایان همین سلسله او را سیپتج^۲ (فرزند پتج) نامید.

به هر حال، پس از خاموشی واپسین رامسس، در آن هنگام که نقش سیاسی دلتا (مصبنیل) اهمیتی به سزا یافته بود، ایزد ممفیس (پتج) به شکوهی تمام نایل شد. او در میان همه‌ی ایزدان مصر، از نظر اهمیت و ثروت، سومین مقام را احراز

کرد و تنها تسلیم آمون و رع بود و بنا به ارزیابی کاهن ویژه‌اش بقیه‌ی ایزدان در مرحله‌ای پایین‌تر از وی قرار داشتند و با غرور ادعا می‌کردند که تنها او خدای جهان آفرین است و با دست‌های خویش جهان را رقم زده است.

پتخ پشته‌بان آثار هنری و هنرمندان و خود آفریننده‌ی هنرها بود. او در عین حال، طراح، ذوب‌کننده‌ی فلز و معمار به‌شمار می‌رفت. کاهن عالی‌رتبه‌اش در ممفیس، دارای عنوانی همانند عنوان «استادبنا»^۱ی کلیساهای جامع سده‌های میانه بود. هم‌اوست که در طول ساخت یک پرستش‌گاه، فرمان‌دهنده‌ی معماران و بنّایان به‌شمار می‌رفت.

امروزه از پرستش‌گاه پرآوازه‌ی ممفیس تنها ویرانه‌هایی بی‌قواره بازمانده است؛ پرستش‌گاهی که روزی کاهنانش آثاری را به هروُدت نشان دادند که یادآور معجزات بزرگ پتخ بود. یکی از این معجزات آن بود که وی پلوزیوم^۲ را از آشوریان مهاجم سناخریب^۳ نجات داد و در این نبرد، سیل مهاجم موش‌های صحرایی را گسیل کرد که به شورش‌گران تاختند و با جوییدن رشته‌های کمان‌ها، ترکش‌ها و بندهای چرمی سپرها، آنان را به عقب راندند.

در این پرستش‌گاه، پتخ را همراه با هم‌سرش، سخمت^۴ و فرزندشان نفرتوم^۵ — که بعدها ایم حوتپ^۶ قهرمانی خداگونه، جانشین شده بود — می‌پرستیدند. در نزدیکی همین پرستش‌گاه، آپیس — ورزای مشهور که تجسم زنده‌ی ایزد به‌شمار می‌رفت — قرار داشت. درباره‌ی آپیس در بخش پایانی همین گفتار سخن خواهیم گفت.

هرچند پتخ شایسته‌ی لقب «نیک‌چهره» بود، گاهی او را به گونه‌ی کوتوله‌ای بی‌قواره با پاهای پیچ‌خورده، نمایانده‌اند که دست‌هایش را بر تئهی‌گاه نهاده، سری بزرگ دارد که بی‌موس و هم‌چون کودکان تنهاکا کل دارد. این جنبه از باز نمودن پتخ نشان‌گر نقش نگاه‌بانی وی در برابر جانوران آسیب‌رسان و علیه همه گونه شرارت است. او را در آغاز با ایزد بسیار کهن و مبهمی به نام تنن^۷ (ایزد زمین) و نیز با سِکر^۸ — که درباره‌اش در پایین سخن خواهیم گفت — یکی

۱. Pelusium: پادشاه آشور (۷۰۵-۶۷۱ پ. م.).

۲. Imhotep: ایزدبانوی جنگ و مبارزه.

۳. Nefertum.

۴. Seker.

۵. Tenen.

۶. Seker.

پنداشته‌اند. او را بارها با نام‌های پتخ تنن، پتخ سکر و حتی پتخ سکر‌آزیریس فراخوانده‌اند.

سِکِر: ایزد گیاهان و مردگان

نام یونانی‌اش سوخاریس^۱ بود و بی‌تردید پیش از آن‌که در شهر ممفیس، ایزد مردگان شود «ایزد گیاهان» به‌شمار می‌رفت. در آن‌جا، به شکل مومیایی سبزرنگ دارای سر باز شکاری نمایانده می‌شد و در محرابی به نام رواستاو^۲ (درهای سرسرا) که مستقیماً به جهان زیرین ارتباط می‌یافت، مورد پرستش بود. او را در آغاز با اُزیریس یکی انگاشتند و همه‌ی پرستندگان بومی او به اُزیریس روی آوردند. در ممفیس او را با نام سکر‌آزیریس به عنوان ایزد مردگان می‌پرستیدند. در پایان آن دوره، این ایزد بزرگ تدفین، پتخ سکر اُزیریس نام یافت.

سِخْمِت: ایزدبانوی جنگ

سخمت (یونانی: ساخمیس^۳) نام ایزدبانوی هیبت‌انگیز جنگ و مبارزه است که معمولاً به‌گونه‌ی ماده‌شیر یا به‌گونه‌ی زنی با سر ماده‌شیر نمایانده می‌شود. نامش که به معنی «نیرومند» است، تنها عنوان هاتور (ایزدبانوی آسمان) بود، بدان هنگام که وی به‌گونه‌ی ماده‌شیری در آمد و با شورش‌گران مخالف رع درافتاد. چنان‌که پیش از این دیدیم، او با چنان خشمی به دشمنان تازید که خدای خورشید از ترس انقراض انسان‌های روی زمین، از او خواش کرد که از مبارزه باز ایستد. او نیز پاسخ داد: «به زندگی‌ات سوگند که چون مردمان را همی‌کشم، قلبم سرشار از شادی گردد» و به چشم‌پوشیدن از قربانیان خود وقعی ننهاد. به همین سبب، بعدها نام سخمت بر او نهاده شد و او را چون ماده‌شیری ددخوی نمایانده‌اند. رع برای نجات انسان‌های بازمانده، به یک نیرنگ جنگی دست یازید. پس در مسیر نبردگاه خونین، هفت‌هزار تنگ حاوی مایعی جادویی متشکل از آب‌جو و آب انار قرار داد. سخمت که تشنه بود، این مایع سرخ‌رنگ

را با خون انسان اشتباه گرفت و چندان نوشید که مست شد و نتوانست به کشتار ادامه دهد. بدین گونه، نژاد انسان رهایی یافت. اما رع برای خشنود کردن ایزدبانو، فرمان داد که «در آن روز باید به افتخار او تنگ‌های بسیار از مهر دارو (شربت شهوت‌انگیز) فراهم کنند، بدان اندازه که کاهن بانوان خورشید را کفایت کند.» پس این سنت هر سال در روز جشن هاتور به جا آورده می‌شد. در روز دوازدهم ماه‌نخست زمستان، کشتار همگانی روی داد؛ پس گاه‌شماری ایام شادبختی و تیره‌روزی دقیقاً چنین گزارش می‌دهد: «دوازدهم ماه تیبی، خصم آگین است. مباد در این روز نگاهتان بر موشی افتد؛ زیرا این روزی است که رع به سخت فرمان داد.»

ایزدبانو سخت «معشوق پتخ» نیز قلم داد می‌شد؛ زیرا هرچند در اصل از ایزدان لاتوپولیس بود، اما به عنوان هم‌سر پتخ به تثلیث ایزدی ممفیس پیوست و از او فرزندی به نام نفرتوم زاد. طیبیان شکسته‌بند، آیین ویژه‌ی سخت داشتند و با دخالت او شکستگی استخوان را درمان می‌کردند.

نفرتوم: فرزند سخت

یونانیان او را ایفتی میس^۱ خواندند. او فرزند ایزدی و اصلی تثلیث خدای وار ممفیس بود. در نزد یونانیان، او با پرومته^۲ یکی انگاشته می‌شد، شاید از آن‌رو که می‌گفتند پدرش پتخ هفائستوس کاشف آتش بود.

او را همیشه به گونه‌ی انسانی مسلح به شمشیری خمیده به نام خِفش نمایانده‌اند. بر سرش نیلوفر آبی باز شده‌ای نهاده‌اند که ساقه‌ی شاخ‌مانندی از آن برجهیده است؛ او بر شیری دولاشده ایستاده است. گاهی سر شیر دارد که بی‌تردید آن را از مادرش، سخت، ایزدبانوی شیر، برگرفته است. نامش به معنی «آتوم جوان‌تر» آشکارا نشان می‌دهد که او در آغاز تجسم آتوم، ایزد هلیوپولیس بوده است؛ آتومی که در سپیده‌دمان از نیلوفر آبی ایزدی، پناه گاه خورشید در شب، سر برآورده، از نو جوان شده است. او ایزد بومی مصر

۱. Iphtimis.

۲. Prometheus: در اساطیر یونان، نام یکی از تیتان‌ها که آتش را از کوه آلمپ دزدید و به انسان داد؛ به همین سبب مجازات شد.

سفلی و فرزند پتخ نیز به شمار می‌رفت و زمانی مادرش همسر پتخ شده بود. بنابراین، پیش از ایم حوتپ، سومین جای‌گاه در کهن‌ترین تثلیث ایزدی ممفیس، از آن‌ها او گردید.

باشت: ایزدبانوی شیر و گرمای بارورکننده‌ی خورشید
باشت یا باسیت^۱ ایزدی است که یونانیان وی را با آرتمیس^۲ یکی می‌پنداشتند، شاید بدان روی که وی را با ایزدبانویی با سر شیرگونه، تفنوت، اشتباه گرفتند. او ایزدبانوی بومی بویاستیس^۳، پای‌تخت هژدهمین ولایت یا ایالت مصر سفلی به‌شمار می‌رفت. بویاستیس در واقع آوانوشت پرِ باشت (خانه‌ی باشت) است. باشت ایزد بزرگ ملی قلم‌داد می‌شد به ویژه در حدود ۹۵۰ پ.م، به دوران ششونک و فراغته‌ی لیبی سلسله‌ی بیست و دوم، که بویاستیس پای‌تخت آن سرزمین گردیده بود.

او هرچند در اصل ایزدبانوی ماده‌شیر بود، در عین حال نمایان‌گر گرمای بارورکننده‌ی خورشید نیز قلم‌داد می‌شد. جانور مقدس او بعدها گربه شد و او را به گونه‌ی زنی با سر گربه نمایانده‌اند که بر بطن یا سپری در دست راست دارد و بیش‌تر به سینه‌پوش نیم‌دایره‌ای می‌نماید که سر ماده‌شیر روی آن نقش شده است. در دست چپش نیز سبدی به چشم می‌خورد.

باشت به خدای خورشید مربوط بود، برخی رع را پدر وی و برخی برادر. هم‌سر او می‌پنداشتند؛ و او همانند سخمت – که همیشه به رگم شخصیت‌های کاملاً متضاد با هم اشتباه گرفته می‌شدند – هم‌سر پتخ ممفیس قلم‌داد شد و با وی تثلیثی را تشکیل می‌داد که نفرتوم فرزند آنان بود.

باشت هرچند پشته‌بان شهریاران بویاستیس بود، قبلاً یکی از ایزدان بزرگ مصر به‌شمار می‌رفت و در سده‌ی چهارم پ.م به اوج محبوبیت خویش دست یافت. او شکل‌هایی ثانوی نیز داشت، همانند پخت^۴، ایزدبانویی دارای سر گربه یا شیر، منسوب به اسپتوس آرتمیدوس^۵، که در شرق بنی حسن واقع بود.

۱. Bast / Bastet.

۲. Artemis: در اساطیر یونان، ایزدبانوی باکره‌ی شکار و ماه، و خواهر دوقلوی آپولون بود که با

۳. Pekhet.

۴. Bubastis.

دیانای رومی یکی انگاشته می‌شد.

۵. Speos Artemidos.

باشت همانند هائور، ایزدبانوی لذت و موسیقی و رقص عاشقانه بود. اوقات را با نواختن بربطی می‌گذارند که منقش به پیکر او بود، در حالی که گربه‌ای را در دست داشت. او با موهبتی که داشت، نگاهبان مردان در برابر بیماری‌های واگیردار و ارواح خبیثه بود.

که گاه در پرستش‌گاه او، جشن‌های بزرگ و شادی‌بخش برگزار می‌شد. هرودت می‌گوید که جشن باشت یکی از زیباترین جشن‌های مصر بود و سالانه صد‌ها هزار مشتاق از سراسر کشور برای این نمایش پر هیبت سالانه ره‌سپار این خطه می‌شدند و طی سفر خویش - که از طریق کرجی انجام می‌گرفت - نی و قاشقک را به نوا درمی‌آوردند. زایران با زنان سواحل رودخانه که به تماشای کرجی‌ها می‌آمدند، به شوخی و لودگی می‌پرداختند و این خود پیش‌درآمدی برای خوش‌باشی و رقص بود. در روز موعود، تظاهراتی باشکوه در شهر برگزار می‌شد و جشن‌هایی برگزار می‌گردید که ظاهراً در طی آن مردم پیش از هر زمان دیگر دست به می‌گساری می‌زدند.

پیروان باشت برای خشنودی این ایزدبانوی گربه، تن‌دیس‌هایی از این حیوان را به تعداد بسیار گرد می‌آوردند و در سایبان محرابه‌هایش، بنا به سنتی دینی، اجساد مومیایی‌شده‌ی گربه‌هایی را که در طول زندگی خویش به عنوان حیوان مقدس باشت محترم می‌شمرده‌اند، به دقت دفن می‌کردند (رک. جانوران مقدس).

نیث: ایزدبانوی نگاهبان پای‌تخت

نیث یا نیت^۱ که یونانیان وی را با پالاس آتنا^۲ یکی می‌شمردند، نام یکی از ایزدان دلتا (مصب نیل) بود. او بانوی نگاهبان سائیس به‌شمار می‌آمد که در میانه‌ی سده‌ی هفت پیش از مسیح، پای‌تخت مصر شد و در آن‌جا بود که پسامتیخوس^۳ اول، پایه‌گذار سلسله‌ی بیست‌وششم، تاج‌گذاری کرد و بدین‌گونه ثروت و اهمیت ایزدبانوی بومی‌اش را تضمین نمود.

Neith / Neit. ۱

۲. Pallas Athene: دختر زئوس و متیس، ایزدبانوی باکره‌ی جنگ که چندان به نیروی جسمانی متکی نبوده، بلکه از نیروی خرد خویش یاری می‌گرفت، به همین سبب او را «ایزدبانوی خرد» خواندند که پشتی‌بان صنعت‌کاران، بافندگان و آهن‌گران بود.
۳. Psammetichus.

او به راستی ایزدی بس باستانی بود؛ زیرا بُت او به گونه‌ی دو تیر چلیپا گونه بر پوست یک حیوان، بر بیرق طایفه‌ای ماقبل تاریخی نقش گردیده و دو تن از شه‌بانوان سلسله‌ی نخست نیز نام او را بر خود نهاده بودند.

لقب او تهنوت، «لیبایی» نشان می‌دهد که وی محتملاً خاست‌گاهی غربی دارد و همیشه در سائیس ایزدی مهم به‌شمار می‌رفت؛ او شاید در اعصار بسیار پیشین، ایزد ملی مصر سفلی بوده که معمولاً تاج سرخ‌رنگی بر سر دارد. این تاج بُت خوانده می‌شد که آوایش همانند نام اوست.

در آغاز او را به شکل بُتی متشکل از دو تیر چلیپا گونه بر سپر یا بر پوست دباغی شده‌ی یک حیوان می‌پرستیدند. در روزگاران بعد، او را به چهره‌ی زنی تاجور اهل شمال نمایانند که تیر و کمانی در دست دارد. بعدها به ما کوی نخ‌ریسی منسوب شد که معنی نگارِ نام اوست و گاهی آن را هم چون نشانه‌ای بارز بر سر نهاده است.

نیث در واقع در دو نقش ظاهر می‌شود: ایزدبانوی جنگ، و زنی چیره‌دست در هنرهای بومی. به همین سبب، او را با آتنا که این نقش دوگانه را حفظ کرده، یکی پنداشتند.

با پیدایش سلسله‌ی سائیس، چون برتری او مسجّل گشت، او را در بسیاری از اسطوره‌های کیهان‌شناختی باز می‌یابیم. او همانند نوت و هاتور، ایزدبانوی آسمان شد و پیراوش گاه ادعا می‌کردند که او کلاً مادر ایزدان و به ویژه مادر رع بوده است: «که پیش از آن که فرزندی به پیدایی آید، او را زاده بود.»

او بافنده‌ی بزرگی قلم‌داد می‌شد که با ما کوی خویش جهان را می‌بافت، چونان زنی که پارچه می‌بافت. با نام مهوُثرت^۱، ماده‌گاو آسمانی به‌شمار می‌آمد که آن زمان که هیچ به پیدایی نیامده بود، آسمان را زاد.

در آیین اُزیرِسی نیز نام نیث در پیوند با ایزس آمده است؛ او بانوی نگاه‌بان مردگان شد و گاهی او را می‌بینیم که به هنگام ورود اموات به دنیای دیگر، نان و آب به آنان پیش‌کش می‌کند.

درست همان‌گونه که ایزس و نفتیس را بارها در نگاره‌ها و نبشته‌های کهن باز

ابزدان نگاه‌بانِ فراغه و... ۸۳

می‌یابیم، نیث و سلکت^۱ را در کنار هم می‌بینیم که در مقام نگاه‌بان مومیایی و احشاء مردگان یا هم‌چون بانوی نگاه‌دار ازدواج، ظاهر می‌شدند. امروز هیچ چیز از پرستش‌گاه او در سائیس باز نمانده است، جایی که پلوتارک درباره‌اش کتیبه‌ی زیر را نقل کرده است: «من همه آنم که بوده است و خواهد بود. هیچ میرنده‌ای تا کنون نتوانسته چادری را که پوشاننده‌ی من است، برگیرد..» در کنار این پرستش‌گاه، مدرسه‌ی طب قرار داشت به نام «خانه‌ی حیات» که کاهنان آن را اداره می‌کردند. در روزگاران بعد، در دوره‌ی پارسیان، پزشک مصری داریوش لاف می‌زد که این مدرسه‌ی طب را به پستی‌بانی دربار بازسازی کرده بود.

ایزدان
رود و بیابان



خنوم^۱: ایزد باروری

خنوم یا خنه مو^۲ که یونانیان آن را خنومیس^۳ نامیدند، از ایزدان ناحیه‌ی کاتاراکت^۴ بود. او را در نگاره‌ها هم چون مردی با سر قوچ و شاخ‌های موج‌دار و بلند نمایانده‌اند. این شاخ را آمون نیز بر سر دارد که خمیده است.

او ایزد باروری (بارداری) و آفرینش بود و اساساً به شکل قوچ یا بُزِ نر پرستش می‌شد. ماسپرو آورده است که او همانند همه‌ی ایزدان این‌چینی، بی‌تدبیر نبود و نیل بوده که از آسمان فراز آمده تا زمین را بارور و پراز محصول سازد. محراب مهم او نزدیک کاتاراکت بود که از نقطه‌ای که مصریان نخستین آن را سرچشمه‌ی رود بزرگشان می‌پنداشتند، چندان دور نبود و بر جزیره‌ی الفانتین واقع بود که در آن جا خنوم را هم چون خداوندگار مقتدر خویش می‌پنداشتند.

خنوم از فراز همین پرستش‌گاه، به سرچشمه‌ی نیل می‌نگریست؛ پرستش‌گاهی که وی در کنار دو هم‌سرش، ساتی^۵ و آنوکیس^۶ – که تا آن جا که می‌دانیم، فرزندی نداشتند – دهش‌های خویش را دریافت می‌کرد.

خنوم به معنی «ریخته‌گر» است و چنین آموخته می‌شد که او پیش‌ترها تخمه‌ی جهان را بر چرخ کوزه‌گری‌اش قالب زده بود. از این گذشته، او در فیلائه^۷ چنین نامیده می‌شد: «کوزه‌گری که آدمیان را شکل بخشید و ایزدان را

۴. Cataracts

۳. Khnoumis

۲. Khnemu

۱. Khnum

۷. Philae

۶. Anukis

۵. Sati

قالب گرفت.» او را می‌بینیم که اندام‌های اُزیریس را سرشته است؛ چه هم او بود که به گفته‌ی پیروانش: «گوشت را شکل بخشید؛ پیش‌آفرینده‌ای که ایزدان و آدمیان را زاد.»

با همین کیفیت است که او بر شکل‌گیری نطفه‌ی آدمیان در زهدانِ مادر نظارت دارد. نقش برجسته‌های پرستش‌گاه، او را در حال شکل‌بخشیدن به پیکر فرعون جوان بر روی میزگردانِ تَن‌دیس‌گر نشان می‌دهد. در آرمانت^۱، همین فرعون جوان را به صورت فرزند ژولیوس سزار و کلئوپاترا می‌بینیم که در این جا او را با فرزند ایزدی هارسومتوس^۲ یکی پنداشتند.

جشن خنوم به زودی از مرز هم‌سایه‌گذشت و نوییا^۳ را فراگرفت؛ خدای این سرزمین، دودون^۴ نیز به گونه‌ی قوچ، یا ایزدی دارای سر قوچ مانند بود. بنابراین، به سادگی هویت این دو ایزد را با هم یکی پنداشتند و پرستندگان نو و بی‌شماری را از جزیره‌ی القانتین جذب کرد.

هارسافس^۵: ایزد نیل

نام یونانی‌شده‌ی ایزدی است که در اصل هرشف^۶ (او که در دریاچه‌ی خویش است) خوانده می‌شد؛ ایزدی دیگر با سر قوچ مانند که یونانیان وی را با هراکلس یکی انگاشتند. پرستش‌گاه اصلی‌اش در هراکلوپولیس ماگنا، در ایالت قیوم بود. بنا به نظر ماسپرو، هارسافس احتمالاً از ایزدان نیل به‌شمار می‌رفت و همانند همه‌ی ایزدان دارای سر قوچ بود و از روزگاران نخستین مورد ستایش و احترام بود؛ زیرا پیش از آن، به دوزان نخستین سلسله‌ی شهریاران مصر، می‌بینیم که شاه اوسافائیس^۷، نائوس (محرابه؟) ای را به او اختصاص می‌دهد.

ساتی (ساتت): ایزدبانوی نگاه‌بان کاتاراکت

یکی از دو هم‌سر خنوم، و هم‌چون ایزدبانوی نگاه‌بان کاتاراکت، به‌شمار می‌رود.

۱. Armant. ۲. Harsomtos

۳. Nubia: ناحیه‌ای بیابانی واقع در دره‌ی نیل، جنوب مصر و شمال سودان که قلمرو سلطنتی

باستانی در آن شکل گرفته بود. ۴. Doudoun. ۵. Harsaphes

۶. Hershef. ۷. King Ousaphais

بنا به گفته‌ی ماسپرو، نام این ایزد بدین معنی است: «او که چون تیر حرکت می‌کند». او همان قوس منطقه البروج است که جریان رود را با نیزو و سرعت یک تیر پدید می‌آورد. او را هم چون زنی نمایانده‌اند که تاج سپید جنوب، مزین به دو شاخ بلند، بر سر دارد. او همانند نیث، اغلب تیر و کمان به دست دارد. ساتی را در سراسر نواحی جنوب مصر می‌پرستیده‌اند و می‌اندیشیدند که منزل‌گاه محبوبش جزیره‌ی سهیل^۱ بوده است؛ نامش را بر نخستین «ولایت» مصر علیا نهاده‌اند که تاست (سرزمین ساتی) خوانده می‌شد. پای تختش ابو (شهر فیل) یا الفانتین یونانیان بود که در آن، ساتی در پرستش‌گاه خنوم، همراه آنوکت مقام یافت.

آنوکت (آنکوئت)^۲: ایزدبانوی کاتاراکت

یونانیان او را آنوکیس می‌نامیدند. او دومین هم‌سر خنوم به‌شمار می‌رفت و به گونه‌ی زنی با تاجی بلند و مزین به شاخه‌ی نخل نقش گردیده است. نامش ظاهراً به معنی «مستحکم‌کننده» است؛ چه او ساحل رود را استحکام می‌بخشد و نیل را میان صخره‌های فیلائه و سینا (آسوان کنونی) می‌فشد. او را در الفانتین در کنار خنوم و ساتی به عنوان ایزدبانوی ناحیه‌ی کاتاراکت می‌پرستیدند و او خود دوست داشت که در جزیره‌ی سهیل - که وقف او شده بود - سکنی گزیند.

مین^۳: ایزد راه‌ها

یونانیان او را با پان^۴ یکی می‌پنداشتند؛ ایزدی بسیار کهن که توت‌م او به گونه‌ی آذرخی در رأس بیرق‌های کهن ماقبل تاریخی می‌درخشید. در نگاره‌ها، تاجی بر سر دارد که از دو نخل بلند و سرراست تشکیل شده و به نظر می‌رسد که از آمون به وام گرفته باشد. مین همیشه به گونه‌ی نشسته تصویر شده است، در حالتی که

Min. ۳

Anuket (Anquet). ۲

Sati (satet). ۱

۴. pan در اساطیر یونان، خدای شبانان و گله‌ها و ظاهراً خاستگاهش آرکادی بود. او را به گونه‌ی خدایی که نیمی انسان و نیمی حیوان بود، تصویر می‌کردند که بر پیشانی‌اش دو شاخ داشت. نشانه‌های او نای مخصوص (Syrinx)، چوب‌دست شبانی، تاجی از کاج یا شاخه‌ای از کاج است که در دست نگاه می‌دارد. او را پسر هرمس می‌شمردند. بنا به روایتی دیگر وی پسر زئوس، برادر توامان آرکاس، قهرمان آرکادیا، بود.

گندم کوبی در دست؛ راستش گرفته، آن را پشت سرش بلند می‌کند و آلتش همیشه در حال نفوذ است.

این وظیفه‌ی او ظاهراً نشان می‌دهد که کاهنان در اصل او را آفریننده‌ی جهان می‌پنداشتند. او را همیشه با هوروس (ایزد خورشیدی و فرزند اُزیریس) یکی می‌شمردند؛ اما شگفت‌آور است که نامش در روزگاران نخستین نام ویژه‌ی ایزد خورشید نبوده است.

شاید مین در دوره‌ی باستانی اساساً به عنوان ایزد راه‌ها و نگاهبان مسافران بیابانی پرستیده می‌شد. مرکز عمده‌ی آیین وی شهر کوپتوس^۱ (قبضط) یا شهر کاروانیان) و نقطه‌ی عزیمت هیأت‌های بازرگانی بود. رؤسای این هیأت‌های اعزامی پیش از خطرکردن در بیابان‌ها، هرگز فراموش نمی‌کردند که مین، ایزد بزرگ بومی بیابان‌های شرق و «خداوندگار سرزمین‌های بی‌گانه» را فرا خوانند.

مین را همچنین به عنوان ایزد سازه‌ری و سازنده‌ی خانه‌ها و بناها می‌پرستیدند. بر دیواره‌های پرستش‌گاه در مینا، آیینی از مراسمی را می‌بینیم که هم‌زمان با بر تخت نشینی پادشاه به افتخار او، با جشن ایزد درو برگزار می‌شد. در نگاره‌ها فرعون را می‌بینیم که نخستین پافه‌ای را که به دست او درو شده، به مین پیش‌کش می‌کند؛ نیز به ورزش سپیدی که ویژه‌ی مین بوده، کمرش می‌نماید.

مین افزون بر کوپتوس، در آخمین^۲ یا خمیس پیشین، نیز مورد پرستش بود؛ شهری که نزد یونانیان به پانوپولیس معروف بود، زیرا مین را با پان یکی فرض کرده بودند. در آن‌جا مسابقات ژیمناستیک نیز به افتخار او برپا می‌شد و شاید به همین سبب هرودت، مورخ یونانی، ساکنان پانوپولیس را به عنوان تنها مصریانی که آداب و رسوم یونانی را دوست داشتند، ستوده بود.

هاپی^۳: ایزد رود نیل

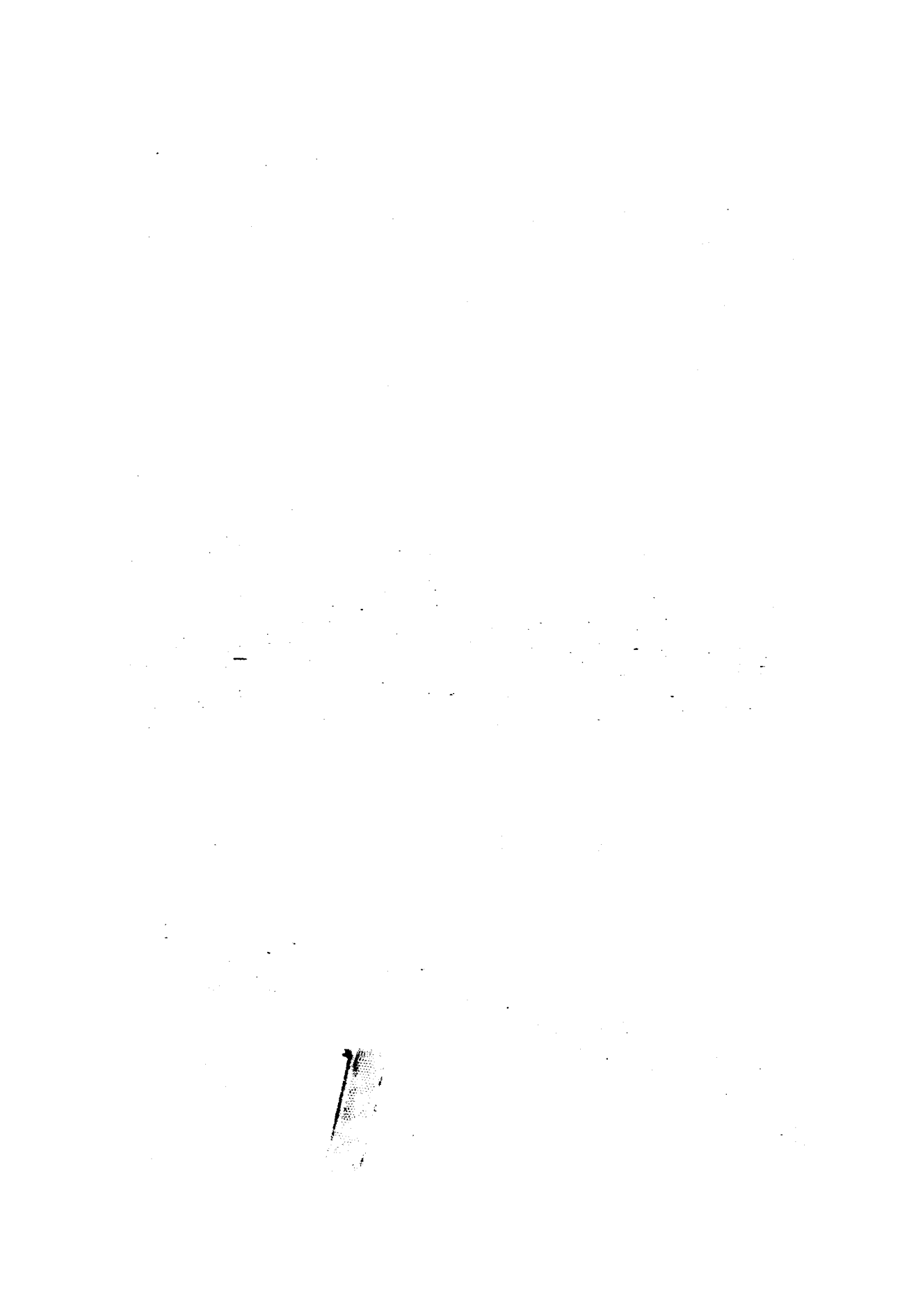
نام رود نیل ایزد شده است که چهره‌ی انسانی، چاق با سینه‌هایی چون سینه‌های زنان برآمده، اما نرم‌تر و آویخته دارد؛ لباس زورق‌بانان و ماهی‌گیران پوشیده و کمر بند باریکی دارد که شکم برآمده‌اش را نگاه می‌دارد. بر سرش تاجی به چشم

می خورد، بر ساخته از گیاهان آبزی چون نیلوفر آبی که ویژه ی نیل مصر
علیاست، و پاپیروس که ویژه ی نیل جاری در مصر سفلی است.

هایی به راستی ایفاگر هر دو نقش نیل جنوبی و نیل شمالی است. این دو
ایزدبانوی به هم پیوسته نمایانگر سواحل رودخانه به شمار می رفتند و گاه آنان را
در نگاره ها می یابیم که در کنار هم ایستاده، دست ها را گشوده اند که گویی
خواهان آب اند تا بارور شوند.

مصریان می اندیشیدند که نیل از نون، اقیانوس ازلی که دنیای مری و نامریی
را مشروب می سازد، جاری است. هم چنین می گفتند که هابی نزدیک کاتاراکت
نخست، واقع در جزیره ی بیگه^۱، در غاری مسکن دارد و از آن جا با
گل دان هایش آسمان و زمین را آب یاری می کند. در اواسط ماه ژوئن، رود نیل
طغیان می کرد و پی روان اُزیریس می گفتند که سیلاب رود نیل به سبب اشک های
ایزیس است که در مرگ شوی خویش گریسته است، چه اُزیریس را برادر
شرورش، ست، خائنانه کشته بود. بلندای مناسب سیلاب در اعصار یونانی-
رومی به اندازه ی شانزده ذراع بود، چونان که تن دیس معروف نیل را به صورت
تن دیس شانزده نوزاد در واتیکان می توان دید. مصریان برای آن که رود نیل به
این بلندا برسد، در ماه ژوئن هدایایی نذر هابی می کردند و با ساز و آوازی که
اغلب دارای اشعاری شورانگیز بود، به ستایش وی می پرداختند.
از این گذشته، هابی به ندرت در دین نقش داشت و به هیچ نظام دینی
وابسته نبود.

هایی در پرستش گاه ها، نقشی ثانوی دارد و هم چون پرستاری که
محصولات رودخانه را به ایزدان بزرگ پیش کش می کند، ظاهر می شود. در بنای
ساختمان ها، ما اغلب به مراسمی طولانی مربوط به ایزدان و ایزدبانوان
بر می خوریم که همانند هابی هستند و به «ایزدان نیل» معروف اند. آنان معرف
تقسیم بندی های جغرافیایی دو مصر علیا و سفلی هستند که فرآورده های همه ی
استان ها را به عنوان خراج به پرستش گاه پیش کش می کنند.



ایزدان
زایش و مرگ



تائوئرت^۱: ایزدبانوی فرزندزایی

تائوئرت به معنی «بزرگ» ایزدبانوی محبوب فرزندزایی و نماد مادر و شیردهی است. او را هم چون اسب آبی ماده تصویر کرده‌اند که پستان‌های آویخته دارد و روی پاهای عقبی‌اش ایستاده است، نشان هیروگلیفی سا (نگاه‌بانی) و طوماری از پایروس را در دست دارد. او را به ویژه در تب می‌پرستیدند و به دوران سلطنت نوین در میان مردم طبقه‌ی متوسط از محبوبیت بسیار برخوردار بود و اغلب نامش را بر فرزندان خود می‌گذاشتند و خانه‌های خویش را با نگاره‌های او می‌آراستند.

تائوئرت در نقش ایزدبانوی نگاه‌بان، گاهی به عنوان ایزد انتقام‌گیرنده نیز مطرح بود. بدین‌گونه، او را نه تنها به چهره‌ی ایزدبانویی با پیکر اسب آبی، بل که گاه با سر شیر ماده می‌نمایاندند که به حالتی تهدیدآمیز دشنه برمی‌کشد.

هکت^۲: ایزدبانوی قورباغه

ایزدبانوی قورباغه یا ایزدبانویی با سر قورباغه‌مانند، که ظاهراً نماد حالت لقاح است در آن هنگام که دانه‌ی بی‌جان غله تجزیه می‌شود و رویش آغاز می‌کند.

در عیدوس آموخته می شد که وی به عنوان ایزدی بدوی همراه شو (فرزند رع، خدای خورشید، برابر اطلس یونانیان) از دهان رع برآمده؛ او و شوهر دو جد ایزدان بودند. نیز گفته می شد که او یکی از ماماهاپی بود که هر سپیده دم دست یار زایش خورشید قلم داد می شد. در این حالت، بُت او همانند نِخبت و ایزدان دیگر - که شرح آنان خواهد آمد - در شمار پستی بانان فرزندزایی اند.

مسخت^۱: ایزدبانوی زایش

او را گاه به گونه ی زنی نمایانده اند که دو نخل بلند بر سر دارد که رأس آن ها خمیده است. او ایزدبانوی زایش بود و به منزله ی دو آجر پنداشته می شد که زنان مصری در لحظه ی زایمان بر آن تکیه می داده اند. گاهی مسخت را به گونه ی یکی از این آجرها می یابیم که سری انسانی یافته است.

او درست در لحظه ی زایمان در کنار زن باردار ظاهر می شد؛ و نیز درباره اش می گفتند که از خانه ای به خانه ای دیگر می رود و زنان رنجور را آسایش می بخشد. اغلب نقش ایزد مادر فرشته گون را بر عهده داشت و درباره ی نوزادگان سخن می گفت و آینده شان را پیش گویی می کرد.

داستانی کهن درباره ی زایش سه پادشاه نخست سلسله ی پنجم بر ساخته اند که از روی آن می توان نقش های گوناگون این ایزدان ویژه ی زایش را تعیین کرد. از جمله می خوانیم که چون هنگام زایمان ایزدبانو رددت فرا رسید، رع، پدر راستین نوزادی که به زودی چشم به جهان می گشود، به ایزس، نفتیس، هکت و مسخت فرمان داد تا پیش ایزدبانو روند. چهار ایزدبانو، که به گونه ی رقاص تغییر چهره داده بودند، هم راه خنوم که باروبنه شان را حمل می کرد، پیش می آمدند. چون لحظه ی موعود فرا رسید، ایزس خود را جلوی رددت انداخت، نفتیس پشت سر او ایستاد و هکت دست یار او بود. بدین گونه، ایزس نوزاد را به دنیا می آورد. آن گاه ایزدبانوان نوزاد را شستند و بر بستر آجری نهادند. سرانجام، مسخت به نوزاد تازه چشم گشوده نزدیک شد و گفت: «این

شهریاری است که بر سراسر این سرزمین فرمان خواهد راند. «آن‌گاه خنوم به بدن نوزاد سلامتی و نیرو بخشید.

هائورها: مادران زایش

هائورها نام گروهی از ایزد - مادران فرشته گون است که گاهی به هنگام زایش هر نوزاد مصری ظاهر می‌شوند تا سرنوشت او را رقم زنند و شخصیت‌شان بیش‌تر همانند مسخنت است که پیش‌تر گفته آمد. هفت یا نه تن از آنان - چنان‌که خواهیم دید - به شکل زنان جوان، به هنگام زایمان آهمس در دیرالبحری، موتموئیا در لوکسور و کلثوپا ترا در آرمانت حضور یافتند. پیش‌گویی‌های آنان‌گاه مطلوب است و گاه نیست؛ اما هیچ‌کس را گریز از سرنوشتی که آنان پیش‌گویی می‌کنند، میسر نیست.

شایی^۱: ایزدبانوی سرنوشت

شایی برابر «سرنوشت» بود و گاه ایزدبانویی می‌شد به نام شائیت^۲. او خود به خود و یک‌باره زاده شد، خودش رشد کرد و تا دم مرگ نگاه‌دار خویش بود. اجرای فرمان‌هایش اجتناب‌ناپذیر بود. ماسپرو آورده است که پس از مرگ، هنگامی که روح در حضور اُزیریس سنجیده می‌شود، شایی نیز به شکل ایزدی بدون هیچ نشانه‌ی ویژه در محاکمه حاضر می‌شود تا «ماجرای دقیق کرده‌های نیک و جنایات شخص در گذشته را در برابر هیأت منصفه‌ی دوزخ ارائه دهد، یا آن‌که او را برای شرایط یک زندگی نو آماده سازد.»

رنه نت^۳: ایزدبانوی شیردهی

رنه نت ایزدبانویی بود که بر شیردهی به نوزادان نظارت داشت. نوزاد را خود تغذیه می‌کرد و نیز نامش را به او می‌بخشید و با این کار، شخصیت و بخت او از آن نوزاد می‌گردید. به هنگام مرگ نوزاد، این ایزدبانو را در کنار شایی می‌بینیم که در مراسم سنجش و داوری روح حضور دارد. او

را به چندین شکل نمایانده‌اند: به گونه‌ی زنی بی‌هیچ نشانه‌ی خاص، به گونه‌ی زنی با سر مار، یا زنی با سر ماده‌شیر یا افعی، که جامه پوشیده و دو نخل بلند بر سر دارد. او در مقام ایزدبانوی پرستاری به طور کلی نماد تغذیه است و گاه به گونه‌ی ایزدبانوی درو ظاهر می‌شود که عنوان «بانوی انبار غله‌ی مضاعف» بر خود دارد. ماه فارموتی^۱ از آن اوست، به همین مناسبت ماه مزبور را ماه رنه‌نت نامیده‌اند، که در دوره‌های بعد هشتمین ماه گاه‌شماری مصر گردید.

رنپت^۲: ایزدبانوی بهار و جوانی

ایزدبانوی سال، بهار و جوانی. او را در مقام ایزدبانوی دیرندگی زمان، «بانوی جاودانگی» خواندند. در نگاره‌ها نیز او را همچون زنی با دستاری از نخلی بلند که رأس آن خمیده است، نمایانده‌اند. این «نخل»، معنی نگار نام اوست.

پس^۳: ایزد زناشویی

ایزدی است که اغلب به هنگام تولد ظاهر می‌شود، اما اساساً همچون ایزد ازدواج به شمار می‌رفت و بر آرایش زنان نظارت داشت.

پس ایزد محبوبی بود که احتمالاً از سرزمین پونت برخاست، چه، در آن جا «خداوندگار» خوانده می‌شد. او به شکل ددخویی کوتوله و سبّز ظاهر می‌شود. سری بزرگ، چشمانی غول‌آسا و گونه‌هایی برجسته دارد. بر چانه‌اش موریچه و زبان گنده‌اش از دهانی باز آویزان است. دسته‌ای از پر شتر مرغ را به عنوان دستار بر سر دارد؛ پوست یوزپلنگ پوشیده، دُمش از پشت آویخته و از میان پاهای جنبی‌اش پیدا است. در نقش برجسته‌ها و نگاره‌ها، بر عکس نگاره‌های کهن مصری که نیم‌رخ را می‌نمایانند، او را اغلب با چهره‌ای کامل می‌بینیم. معمولاً بی‌حرکت ایستاده و دست بر رانش نهاده است؛ هرچند گاه شادمانه اما به گونه‌ی ناهنجار جست‌وخیز می‌زند و چنگ یا تنبور می‌نوازد، با این حال، دشنه‌ی پهنی را با حالتی تهدیدآمیز در دست دارد.

او در عین حال هم شادخوار و هم جنگ‌جوست، عاشق رقص و حرب، و لوده‌ی ایزدان است. ایزدان با دیدن چهره و حرکات شگفت‌آور وی شادی می‌کنند، درست به همان‌گونه که فراعنه‌ی ممفیس در دوران سلطنت باستانی، از لوده‌بازی‌های کوتوله‌های خویش لذت می‌بردند.

پس نخست به پایین‌ترین طبقه‌ی ایزدان تعلق داشت و مردم عامی او را در زمره‌ی فرشتگان احترام می‌گذارند؛ بعدها محبوبیتش افزون‌گشت و در اعصار سلطنت نوین، طبقه‌ی متوسط نیز تمایل یافتند که تن‌دیس او را در خانه‌های خود نگه دارند و نام او را بر فرزندان خویش گذارند.

از این دوره است که اغلب پس را در مامیس^۱ پرستش‌گاه‌ها می‌بینیم، یعنی «زایش‌گاه»هایی که در آن‌ها زایمان‌های ایزدی انجام می‌گرفت. بنابر این، او ناظر زایش در دیرالبحری بود و همراه تائوثرث و دیگر فرشتگان حامی به عنوان نگاهبان مادرهای باردار، در کنار بستر ملکه حاضر می‌شد.

او هم‌چنین بر آرایش و زیورآلات زنان نظارت داشت و زنان دوست داشتند تصویر او را بر دسته‌ی آینه‌ها، جعبه‌های ماتیک و عطردان‌های خود نقر کنند. نگاره‌های گوناگون او را بر سر تخت‌ها نیز به عنوان تزیین نقش کرده‌اند؛ چه، می‌پنداشتند که او نگاهبان خواب است و ارواح پلید را دور می‌کند و به شخص خوابیده، رؤیاهای خوش می‌بخشد.

از این گذشته، پس نه تنها نگاهبان برجسته‌ای در برابر ارواح پلید، بل که محافظ بلندپایه‌ای در برابر جانوران وحشی چون شیر، مار، کژدم و تمساح به‌شمار می‌رفت. چون کسی از این جانوران نیش می‌خورد یا گاز گرفته می‌شد، همه‌ی افراد خانواده را کنار ستون پایه یا جرزی می‌بردند که پوشیده از ترکیبات جادویی بود و نقاب تهدیدآمیز پس بر فراز پیکر هوروس کودک، ایستاده بر دو تمساح به چشم می‌خورد.

حتی در پایان دوران بت‌پرستی نیز پس را نگاهبان مردگان می‌پنداشتند و به همین سبب هم چون اُزیریس از محبوبیت همگان برخوردار گشت.

پس از پیروزی مسیحیان، پس بی‌درنگ از یاد انسان محو نشد؛ زیرا در

نوشته‌ها آمده که دیوی شرور به نام پس بود که حضرت موسی ناگزیر گشت آن را دفع کند، زیرا هم سایگان را به وحشت می انداخت. به نظر می رسد تا امروز نیز، نگاره‌ی او بر دروازه‌ی یادبود جنوب کارناک نشان‌گر آن است که آن‌جا منزل‌گاه کوتوله‌ای کج زانو است با سری بزرگ و ریشی انبوه و سهم‌گین. وای به حال بی‌گانه‌ای که در تیرگیِ شام‌گاه از کنارش بگذرد و به این چهره‌ی هیولا گونه بخندد! زیرا غول مزبور بر گلویش چنگ زده، خفه‌اش خواهد کرد. او پس مصر باستان است که پس از سده‌های متمادی هنوز از اعمال شگرف خویش - که زمانی عظمتش را نشان می داد - دست بر نداشته است.

سلکت (سلکوئت): نگاه‌بان زناشویی

سلکت نام ایزدبانوی باستانی کژدم است که به گونه‌ی زنی با سر مزین به کژدم تصویر شده است. کژدم حیوان مقدس متعلق بدین ایزد بود. او را هم چنین به پیکر کژدمی با سر زن نمایانده‌اند.

بنا به برخی نوشته‌ها، او دختر رع (خدای خورشید) بود و اغلب نقش نگاه‌بان اتحاد زناشویی را ایفا می کرد. او را در دیر البحری می یابیم که هم راه نیث نگه‌دار تصویر نگار (هیروگلیف) آسمان است که بر فراز آن آمون با ملکه - مادر پیوسته است. این دو ایزدبانو زوج مزبور را از همه‌ی ناملایمات می یابند.

سلکت در مراسم مومیایی نیز نقش ویژه‌ای داشت و چنان‌که بعداً شرح خواهیم داد، امعاء و احشاء را نگه‌داری می کرد و گل‌دان قبه‌ای که روده‌های شخص مومیایی شده را در آن می نهادند، می پایید.

همان‌گونه که پیش از این یاد آور شدیم، سلکت را اغلب هم راه نیث می توان یافت، چنان‌که ایزیس را نیز در کنار نفتیس می یابیم. او نیز همانند سه ایزدبانوی نام‌برده، نگاه‌بان مردگان بود. هم چنین او را به گونه‌ی ایزدبانویی با دست‌هایی چون بال برافراشته، در دیواره‌های درونی تابوت‌های سنگی حجاری شده می توان دید.

چهار فرزند هوروس

چهار تن از فرزندان هوروس در شمار اعضای سومین مجموعه‌ی ایزدان نه گانه

بودند و گمان داشتند که از ایزیس زاده شده‌اند؛ اما گفته می‌شد که سبک به فرمان رع آنان را به دام انداخت و بر روی گل نیلوفرآبی از آب برآورد. آنان به هنگام داوری مردگان، در برابر اورنگ ایزیس بر روی نیلوفرآبی ایستاده‌اند.

پدرشان، هوروس، آنان را به نگاه‌بانی چهار جهت اصلی گمارد. هم‌چنین بدانان فرمان داد تا قلب و احشاء ایزیس را بیابند و او را از گرسنگی و تشنگی در امان نگاه دارند.

از آن پس، آنان نگاه‌بان رسمی احشاء گردیدند. از زمان سلطنت باستانی مرسوم شده بود که احشاء را از جسد در آورند و آن را جداگانه در صندوق یا کوزه‌ای - که اشتباهاً کوزه‌های قبه‌ای نام گرفت - نگاه دارند. هریک از این‌ها را به یکی از چهار فرشته‌ی مذکور (فرزندان هوروس) می‌سپردند تا آن‌ها را بیابند. بدین‌گونه، ایمستی^۱ دارای سر انسانی با ایزیس، گل‌دان حاوی جگر ایزیس را می‌پایید. هاپی دارای سر سگ، به هم‌راه نفتیس شش‌ها؛ دوآموتف^۲ با سر شغال، هم‌راه بانیت معده؛ و قب حسنوف^۳ هم‌راه با سلکت، روده‌های ایزیس را محافظت می‌کردند.

آمنت^۴

ایزدبانویی که نامش لقب ساده‌ای است به معنای «باخترنشین» و او را به گونه‌ی ایزدبانویی نمایانده‌اند که پرشتر مرغ بر سر دارد و گاهی پرشتر مرغ و یک باز شکاری بر سرش نهاده‌اند.

این پرکه آرایه‌ای رایج در میان لیبیایی‌ها بود و آن را محکم به گیسو منی چسباندند، هم‌چنین نشانه‌ای برای واژه‌ای «باختری» و طبیعتاً مناسب آمنت بود که در اصل ایزدبانوی ایالت لیبی تا باختر مصر سفلی به‌شمار می‌رفت.

در روزگاران بعد، «باختر» به معنی «سرزمین مردگان» تبدیل شد و ایزدبانوی باختر، به ایزدبانوی منزلگاه اموات بدل شد.

در دروازه‌های جهان و مدخل بیابان، اغلب می‌توان ایزدبانویی را دید که به

مردگان خوشامد می‌گویند. این ایزدبانو که بر تارک درختی مأوی گزیده، نیمی از پیکرش از آن سر برآورده، به مُرده نان و آب تعارف می‌کند. اگر او بخورد و بیاشامد، «دوست ایزدان» خوانده می‌شود، به دنبال آنان رفته و هرگز باز نمی‌گردد. ایزدی که به مردگان خوش آمد می‌گوید، در بیش تر موارد، آمِنت است، هرچند ممکن است نوت، هاتور، نیث، مآت نیز این کار را انجام دهند و به نوبه‌ی خویش جای ایزدبانوی باختر را بگیرند.

مرت سگر (مرسگر)^۱

مرت سگر به معنی «دوست سکوت» یا «معشوق او که سکوت ساز است» (یعنی اُزیریس)، نام ایزدبانو-مارِ گورستان تَب است. دقیق تر بگوییم، او به بخشی از کوهستان تدفین مردگان در تَب وابسته بود، درست در قله‌ی آن، که شیهه یک هرم بود و رشته کوهی را در بر می‌گرفت و لقب تلدهنت^۲ (قله) را به مرت سگر بخشیده بود.

او را هم چون ماری با سر انسان، یا حتی به صورت ماری سه سر، تصویر کرده‌اند؛ از جمله یکی سر انسان با قرصی در میان دو پر، سر ماری با همان نقش و نگار و سر کرکس. هرچند مرت سگر دلسوز بود، اما می‌توانست پادافره دهنده هم باشد. اعترافات نفرابو^۳، یکی از کارکنان این گورستان، حاکی از آن است که وی گناه کرد و بی درنگ به بیماری دچار شد. سپس مدعی شد که «قله‌ی باختر» او را معالجه کرد، چون نخست توبه کرده، بخشایش او را خواستار شد.

داوران مردگان و سنجش روح

در طلسم‌های مربوط به متوفای مومیایی شده و به ویژه در «گذر واژه‌ها»ی نبشته شده در «کتاب لازم الاجرای مردگان» که برای متوفایم فراهم می‌شد، هنگامی که او از گستره‌ی موحش اقلیم میان «سرزمین حیات» و «قلمرو اموات» به سلامت می‌گذشت، بی درنگ اُنویس یا هوروس (دو ایزد مسئول مردگان) او را به حضور

داور متعال می برد. پس از آن که شخص متوفا بر درگاه بوسه می زد، او را به «تالار داوری دوگانه» می بردند؛ تالار بزرگی بود که اُزیریس در انتهای آن، زیر «محرابه ای» می نشست، در حالی که افعی چنبر زده ای نگاه بانس بود. اُزیریس، «ایزد نیک» خدای رهایی بخش و داوری بود که به انتظار «فرزندش که از زمین فرار می آمد» نشسته بود. در میانه ی تالار، ترازوی بزرگی به چشم می خورد که مآت، ایزد راستی و دادگری، در کنارش ایستاده بود و آماده ی وزن کردن قلب متوفا بود. در عین حال، آمه مائیت^۱ (بلعنده)، غولی نامتجانس، متشکل از نیمی شیر، نیمی اسب آبی و تمساح، در آن حوالی دراز کشیده، در انتظار بلعیدن قلب های گناه کاران بود. گرداگرد تالار، از سمت راست و چپ اُزیریس، چهل و دو شخصیت نشسته بودند. هریک بادگیری پوشیده، شمشیر تیزی در دست داشت. برخی سر انسان گونه و برخی سر جانور گونه داشتند. آنان چهل و دو داور بودند که هریک، به یک ایالت تعلق داشتند و وظیفه ی آزمون جنبه ی ویژه ای از وجدان متوفا بر عهده ی آنان بود.

هر متوفایی خود باب مذاکره را می گشود و بی شتاب، چیزی می خواند که «اقرار منفی» نام داشت. سپس هریک از داوران خویش را به نوبت خطاب می کرد و نامش را بر می خواند تا ثابت کند که او را می شناسد و واهمه ای ندارد. زیرا مطمئن بود که گناهی مرتکب نشده و راست کار و پاک است.

سپس روح فرد را وزن می کردند. آنویس یا هوروس در یکی از کفه های ترازو، مآت را می نشاندند، یا پر بر کفه ی ترازو می نهادند که معنی نگار مآت و نماد حقیقت به شمار می رفت؛ و بر کفه ی دیگر، قلب متوفا را می گذاشتند. سپس توث وزن می کرد و نتیجه را بر الواح خود می نوشت و آن را برای اُزیریس اعلام می کرد. اگر دو کفه ی ترازو کاملاً برابر بودند، اُزیریس به نحو مطلوبی رای می زد: «بگذار متوفا پیروزمندانه رهسپار گردد. بگذار به هر کجا که آرزو دارد، برود و آزادانه به ایزدان و ارواح مردگان پیوندد.»

بدین گونه، شخص درگذشته مورد قضاوت قرار می گرفت و از آن پس در قلمرو اُزیریس وارد زندگی جاودانی و شادی بخش می شد. به راستی

در آن جهان نیز وظیفه‌اش این بود که مزارع ایزدان را کشت کند و خندق و ترعه حفر نماید. اما به واسطه‌ی جادو می‌توانست از همه‌ی کارهای ناسازگار دوری جوید. زیرا به هنگام تدفین، او را با شابتی‌ها (اوشابتی‌ها)^۱ یا «پاسخ‌ها» می‌آراستند که شامل تن‌دیس‌هایی سنگی یا فلزی براق بود و صدها نمونه‌ی آن در مقابر به دست آمده است؛ هنگامی که شخص درگذشته را برای انجام چنین وظیفه‌ای فرا می‌خواندند، می‌بایست شتابان جای خود را بگیرد و کارش را انجام دهد.

مآت

مآت راهم چون زنی ایستاده یا نشسته بر پاشنه‌ی پا تصویر کرده‌اند که پَرشتر مرغ بر سر دارد. این پَر معنی نگار نام او و به مفهوم راستی یا دادگری است. او ایزدبانوی قانون، راستی و دادگری بود. دست‌نوشته‌ها او را هم چون دختر نازپرورده و محرم اسرار رع (خدای خورشید) و گاه هم سر توت - داور ایزدان - توصیف کرده‌اند. توت نیز «کدخدای مات» شمرده می‌شد.

مآت یکی از ملتزمان اُزیریس بود و تالاری که اُزیریس در آن رای می‌زد، «تالار دادگری دوگانه» نام داشت. زیرا مات اغلب شکلی دوگانه داشت و به دو صورت ایزدی کاملاً هویت یافته در می‌آمد که هریک بر یک سوی این تالار بزرگ ایستاده بود. چنان‌که اکنون دیدیم، مات نیز بر یکی از کفه‌های ترازوی داوری قرار داشت، درست در برابر کفه‌ای که قلب متوفا را برای آزمودن راست‌بودگی‌اش در آن می‌نهادند. مات در واقع ایزدی کاملاً انتزاعی بود. گفته می‌شد که ایزدان دوست داشتند از راستی و دادگری تغذیه کنند. بنابراین، دهش مات بود که به طریقی آیینی آنان را خشنود می‌کرد؛ و در پرستش‌گاه‌ها، پادشاه را می‌بینیم که در نقطه‌ی اوج مسند ایزدی، تصویر ظریفی از مات را به ایزد ویژه‌ی پرستش‌گاه هدیه می‌کند؛ هدیه‌ای که نسبت به دیگر هدایایی که دریافت کرده بود، برای او سازگارتر می‌نمود، هرچند قیمتش نیز برای او مهم نبود.

ایزدان زایش و مرگ ۱۰۵

نِهه (هه)^۱

نِهه یا «جاودانگی» یکی از ایزدان انتزاعی است. ایزد جاودانگی به گونه‌ی مردی تصویر شده که به شیوه‌ی مصریان بر زمین چمباتمه زده و نثی خمیده بر سر دارد. نگاره‌ی او بر صندلی‌ها و دیگر اشیاء خانگی نقر گردیده که نشانه‌ی میلیون‌ها سال و علائم متعدد شادمانی و دیرزیوی (عمر طولانی) را در دست دارد.

انسان‌های ایزدگونه
و
فرعون - ایزد



ایم حوتپ^۱

نام یونانی اش ایم حوتس^۲ به معنی «او که از صلح فراز می آید» است. تا آن زمان، پُر آوازه ترین حکیم باستانی مصر بود که معاصران او را تا زمانی که حیات داشت، سخت می ستودند و پس از مرگش نیز او را هم چون ایزدان می پرستیدند.

ایم حوتپ در دربار پادشاه باستانی، زوسر^۳، شهریار سلسله ی سوم می زیست. او بزرگ ترین معمار زوسر بود و زوسر نیز بنا کننده ی کهن ترین آهرام به شمار می رفت. باز یافته های اخیر نشان می دهد که به دوران شهر یاری او، ظاهراً برای نخستین بار، در تاریخ معماری از ستون های سنگی استفاده شده است.

در زمان سلطنت نوین، ایم حوتپ دیگر آوازه ای تمام یافت. از جمله گفته اند که او نویسنده ی کتاب ستون پایه های پرستش گاه بود و محبوبیتش در روزگار فرا عینه ی سائیس، سال به سال افزونی یافت. چند گاهی پس از آن، به دوران سلطه ی پارسیان، مدعی شدند که ایم حوتپ زاده ی پدر و مادری انسانی نبوده، بل که فرزند پتخ است. او را در حلقه ی ایزدان سه گانه ی ممفیس با عنوان «فرزند پتخ» پذیرفتند، و به این ترتیب، جای نفرتوم را گرفت.

او را هم چون کاهنان، با سری تراشیده و بی محاسن ایزدی نمایانده اند که بی تاج و عصای سلطنت، چونان انسان، لباس ساده ای بر تن کرده است. در نگاره ها معمولاً به حالت نشسته یا خوابیده است و ظاهراً با هُشیاری تمام در حال خواندن فرورده (طوماری) پاپیروسی است که آن را بر زانو نگه داشته است.

او پستی‌بان کاتبان و نگاه‌دار همه‌ی آنانی بود که همانند او سرشار از دانش و هنرهای نهانی بودند. او حامی پزشکان نیز بود. پس در نظر عامه‌ی مردم که درمان‌های معجزه‌آسای او را جشن می‌گرفتند، خدا جلوه کرد و دقیق‌تر بگوییم، او را نیمه خدای طب برشمردند و بنابراین، یونانیان او را با آسکله‌پیوس^۱ یکی دانستند. مقارن پایان بت‌پرستی به نظر می‌رسد که ایم حوتپ پدرش، پتخ را نیز به مرتبه‌ی پایین‌تر ایزدان رساند و خود در زمره‌ی ستودنی‌ترین ایزد ممفیس تبدیل شد.

آمن حوتپ، فرزند هابو

یونانیان او را آمnofیس^۲ خواندند. او وزیر آمن حوتپ سوم بود و در سده‌ی پانزده پ.م در تب می‌زیست.

آورده‌اند که «آمن حوتپ» حکیم و آشنا به کتاب مقدس، درباره‌ی زیبایی‌های توت به تفکر پرداخت. در عصر او هیچ کس به‌تر از او دانش رازآلوده‌ی شعائر را درک نکرد. شهروندان تب او را به سبب بناهای باشکوهی که ساخته بود، همیشه به یاد داشتند. یکی از این بناهای مهم گور-معبد پادشاه عصر وی بود که امروزه تنها دو تن دیس از آن بازمانده که آذین سردر است. دو تن دیس غول‌پیکر که یکی از آنان با نام «تن دیس غول‌پیکر مِمْنون» از همان اعصار کهن آوازه‌ای چشم‌گیر یافت.

شهرت آمن حوتپ قرن‌ها ادامه یافت و روزه روز بیش‌تر شد. در دوره‌ی سائیس او را انسانی می‌پنداشتند که به سبب خرد خویش، سرشت ایزدی یافت. کتاب‌های جادو را بدو منتسب کردند و داستان‌های معجزه‌آمیز درباره‌اش سر دادند.

تن دیس‌هایی از آمن حوتپ، فرزند هابو، در پرستش‌گاه کارنارک وجود داشت که به افتخارات ایزدی نایل می‌گشت؛ اما هرگز هم چون ایم حوتپ، فرزند پتخ ایزدی واقعی قلم داد نشد. به هر حال، او را در کنار ایزدان بزرگ پرستش‌گاه کوچک بطلمیوسی دیرالمدینه می‌ستودند.

۲. Amenophis.

۱. Asclepius: در اساطیر یونان، فرزند آپولون و خدای طب.

این حکیم پیر را معمولاً به صورت یک کاتب تصویر می‌کردند که دراز کشیده، فرورده‌ای پاپروسی بر زانو دارد.

فرعون

فرعون را نیز باید در زمهری ایزدان مصر برشمرد، زیرا ایزد گونگی پادشاه، بخشی از جزم‌اندیشی باستانیان بود. از این گذشته، او در نظر زبردستان، هم‌چون خدای خورشید پنداشته می‌شد که بر زمین فرمان می‌راند. افعی ویژه‌ی خدای خورشید بر سر او نقش بسته بود که از کامش شعله‌ی آتش بر می‌آمد و هراس به دل دشمنانش می‌افکند. هرچه درباره‌ی او از کاخ یا از اعمال او باز می‌گفتند، همگی برای خورشید نیز مصداق داشت. آنان می‌آموختند که او عملاً سیر خورشید را دایمی کرده است؛ زیرا هرگاه که پادشاهی برکنار می‌شد، رع، خورشید خدای، با ملکه ازدواج می‌کرد و او فرزندی می‌زاد که به نوبه‌ی خویش بر اورنگ حیات می‌نشست.

در پرستش‌گاه‌ها، به ویژه در پرستش‌گاه‌های نوپا، بسیاری از شهریاران باستانی و حتی خود شهریار زنده را اغلب در کنار ایزدان بزرگ می‌پرستیدند. بنابراین، گاه می‌توان تصاویری از سلطنت فرعون را دید که در حال پرستش نگاره‌ی خویش است.

جانوران مقدس



در میان جانوران بی‌شماری که به ویژه در روزگاران متأخر در دره‌ی نیل پرستیده می‌شدند، تنها از معروف‌ترین آن‌ها به‌طور مشروح یاد می‌کنیم، یعنی آن دسته از جانورانی که با نام اصلی شان در پرستش‌گاه‌ها ستوده می‌شدند.

آپیس^۱

آپیس گونه‌ی یونانی‌شده‌ی هاپی است. امروز «ورزای آپیس» پرآوازه‌ترین جانوران مقدس است و در روزگاران کهن در سراسر مصر، بس محبوب و محترم شمرده می‌شد و در ممفیس نگه‌داری می‌شد و مورد پرستش بود و در آن‌جا او را «تجدید حیات پتخ» می‌خواندند. او جانور مقدس پتخ و تجسم دوباره‌ی او به‌شمار می‌رفت. گفته می‌شد که پتخ به شکل آتش آسمانی، گوساله‌ی بکر را باردار کرد و خود دوباره به شکل ورزایی سیاه از او زاده شد، به گونه‌ای که کاهنان با نشانه‌های رازآمیز ویژه توانستند او را بشناسند. بر پیشانی‌اش مثلثی سپید، بر پشتش تصویر یک کرکس با بال‌های گشوده، بر پهلوی راستش هلال ماه، و بر زبانش نگاره‌ی جُعل (نوعی حشره) به چشم می‌خورد و سرانجام دُمی دوگانه داشت.

آپیس تا هنگامی که زنده بود، در پرستش‌گاهی که پادشاهان برای او در ممفیس در برابر پرستش‌گاه پتخ ساخته بودند، به خوبی تغذیه می‌شد. هرروز در

ساعتی معین او را در مزرعه‌ی مجاور پرستش‌گاه رها می‌کردند و منظره‌ی به وجد آمدن او گروه‌های بی‌شمار مشتاقان را به خود جلب می‌کرد و کنج‌کاوان را به سوی خود می‌کشید. زیرا دیدار جانوران مقدس برای زایران که در دوره‌ی یونانی-رومی مصر بی‌شمار بودند، جذبه‌ی بسیار داشت.

هر حرکت او بازگوکننده‌ی پیش‌بینی آینده بود؛ و اندکی پیش از آن‌که گرمائیکوس^۱ بمیرد، مردم به یاد داشتند که گاو آپیس از خوراکی‌های خوشمزه‌ای که گرمائیکوس به او می‌داد، امتناع می‌ورزید.

آپیس به‌طور عادی و در اثر کهولت مُرد. اما آمیانوس مارسلینوس^۲ نوشته است که اگر او پیش از سن مقرر زنده می‌ماند، در چشمه‌ای غرق می‌شد. در روزگار شهریارِ پارسیان، این ورزای مقدس دوبار به دست کمیوچی و داریوش دوم کشته شد. متأسفانه در نوشته‌ها نیامده که مصریان چه گونه در مرگ آپیس سوگوار بوده‌اند و چون شنیدند که جانشین او یافت شده، بس شادی کردند. هم‌چنین باید به توصیف اتاق‌های زیرزمینی مکشوف در ۱۸۵۰ در سقره^۳ پرداخت که اجساد مومیایی شده‌ی ورزاهای مقدسی در آن‌جا به دست آمده و از قراین پیداست که برای آن‌ها مراسم تدفین باشکوهی ترتیب داده، آن‌ها را در تابوت‌های سنگی یک‌پارچه از سنگ سیاه یا خارای بنفش نهاده بودند.

بر فراز این نمایش‌گاه‌های زیرزمینی، پرستش‌گاهی بزرگ برآوردند که امروز هیچ از آن بر جای نمانده است. در زبان لاتین، پرستش‌گاه مزبور را سراپیوم^۴ می‌خواندند. در این‌جا آیین به خاک سپاری ورزای مرده برگزار می‌شد. هر ورزایی، همانند همه‌ی ورزایان مرده، برای خود یک «آزیریس» به‌شمار می‌رفت و با نام آزیریس آپیس پرستش می‌شد. این نام را در یونانی اسوراپیس^۵ می‌خواندند که باعث شد به سرعت آن را با ایزد بی‌گانه، سراپیس^۶، اشتباه گیرند، چنان‌که مطابق یک آیین خالص یونانی، در سراپیوم بزرگ اسکندریه پرستیده می‌شد. سراپیس را هم چون

۱. Germanicus: مسئول پرستش‌گاه ممفیس و محافظ و پرستار گاو آپیس

۴. Serapeum

۳. Saqqarah

۲. Ammianus Marcellianus

۵. Osorapis

۶. Serapis: از ایزدان مصر باستان که در یونان و روم نیز پرستیده می‌شد.

خدای زیرزمینی با اُسوراپیس ممفیزی اشتباه گرفتند و او را در پرستش‌گاه گورستان ویژه‌ی او می‌پرستیدند. به خاطر همین اشتباه، پرستش‌گاه مزبور را بعدها سراپیوم نامیدند.

ورزاهای مقدس دیگر

برای رعایت اختصار، تنها سه ورزای مهم دیگر مصر را برمی‌شماریم: منیوئیس^۱: نام یونانی ایزد مرور و برابر ورزای مروئه است. او ورزای مقدس ویژه‌ی رع آتوم در هلیوپولیس بود. به نظر می‌رسد که این ورزارنگ روشنی داشته است، اما پلوتارک از رنگ سیاه او نیز روایت کرده است.

بوخیس^۲: نام یونانی بوخه^۳، ورزای مقدس ویژه‌ی منتو در شهر هرمونتیس بود. از نوشته‌های ماکروبیوس^۴ چنین برمی‌آید که موی پشت این گاو هر ساعت به رنگی در می‌آمد و در جهت مخالف موی حیوانات عادی می‌روید. رابرت موند^۵ در نزدیکی آرمانت مقابری یافت که اجساد مومیایی‌شده‌ی این ورزاهای مقدس (بوخیس‌ها) را در آن نهاده بودند. موند پیش از آن در ۱۹۲۷ نیز مقابر ماده‌گاوهایی را کشف کرده بود که این ورزاهای مقدس را زاده بودند.

آنوفیس^۶: نام یونانی عانفر^۷ به معنی «بسیار نیک» بود که به گونه‌ی یک ورزا، تجسم روح آژی‌ریس به‌شمار می‌رفت، چونان که رع آتوم نیز در منیوئیس و مونت تجسم دوباره یافت و بار دیگر به پیکر بوخیس در آمد.

پته سوخُس^۸

نام یونانی کلمه‌ای مصری است به معنی «او که به سوخُس (یاسپیک) تعلق دارد.» او تمساح مقدسی بود که روح سبک، بزرگ ایزد ایالت فیوم، در وی تجسم یافته بود. پرستش‌گاه مهم سبک در کروکودیلوپولیس (شهر تمساح)، پای تخت ایالت فیوم واقع بود که بعدها از دوره‌ی بطلمیوس ثانی، آرسینوئه^۹ نام یافت.

Macrobius. ۴
Petesuchos A

Bukhe. ۳
Aa Nefer. V

Buchis. ۲
Onuphis ۶

Mneuis. ۱
Robert Mond. ۵
Arsinoe. ۹

در کروکودیلوپولیس، در دریاچه‌ای که مجاور آن پرستش‌گاه بزرگ حفر کرده بودند، پته سوخس (تمساح مقدس) نگه‌داری می‌شد و مورد پرستش بود. تمساح پیری که حلقه‌های زرین بر گوش داشت. پرستندگان آویزه‌هایی را بر پاهای پیشین وی می‌نهادند. تمساح‌های دیگری نیز مقدس بودند و جزو خانواده‌ی او به‌شمار رفته، در همان نزدیکی پرورده می‌شدند.

در روزگاران یونانی- رومی، تمساح‌های آرسینوئه برای زایران بسیار جاذبه داشتند. استرابون نوشته است که در دوران فرمان‌روایی آگوستوس، یک‌بار وی برای دیدن پته سوخس آمده بود. او می‌نویسد: «او را با نان، گوشت و شرابی که همیشه زایران بی‌گانه می‌آوردند، تغذیه می‌کنند. دوست و میزبان ماکه خود یکی از برجستگان منطقه بود و همه‌جا ما را با خود می‌برد، هم‌راه ما به کنار دریاچه‌ی تمساح آمد، از ناهار ما برشی شیرینی، تکه‌ای کباب بریان و شان کوچکی از عسل با خود آورد. ما تمساح را در ساحل دریاچه تماشا کردیم. کاهنان به او نزدیک می‌شدند. کاهنی آرواره‌های تمساح را می‌گشود و کاهنی دیگر شیرینی و گوشت در دهانش می‌گذاشت و شراب- عسل روی آن می‌ریخت. پس از آن تمساح به داخل دریاچه شیرجه می‌زد و به آن سوی ساحل می‌رفت. زایر دیگری می‌آمد و هدایای خود را پیش‌کش می‌کرد. کاهنان دور دریاچه می‌دویدند و با خوراکی که زایر آورده بود، تمساح را به همان شیوه تغذیه می‌کردند».

قرن‌ها بعد، دیگر کسی پته سوخس رانمی‌پرستید، اما در مرکز آفریقا، ساکنان سواحل جنوبی دریاچه‌ی ویکتوریا- نیانزا^۱ هنوز لوتمبی^۲ را می‌پرستند، تمساح پیری که نسل‌های متمادی هر روز و غروب، با صدای ماهی‌گیران فراز می‌آید و ماهیان پیش‌کش‌شده‌ی آنان را از دستشان می‌گیرد.

تمساح لوتمبی همانند پته سوخس کهن، منبع درآمد سودمندی برای پیروانش بود. زیرا بومیان از مردم بسیاری که از سرکنج‌کاوی به دیدارش می‌آمدند، پول می‌گرفتند تا تمساح را به ساحل فراخوانند و به زایر کمک می‌کردند تا به راحتی ماهی اهدایی خویش را در دهان تمساح گذارد.

قوچ‌های مقدس

قوچ‌های مقدس نیز در مصر بسیار محبوبیت داشتند. مهم‌ترین آنان بع نب جدت^۱ (روح خداوندگار جدت) بود، نامی که در گویش عامیانه به گونه‌ی فشرده‌ی بَنَدَد^۲ در آمد و در یونانی میندس^۳ خوانده می‌شد. روح اُزیریس در او تجسم یافته بود. هرودت داستانی درباره‌ی این قوچ روایت می‌کند و اشتباهاً آن را «بز نر مندس» می‌خواند و پرستش این حیوان مقدس را تأبید می‌کند. کاهنان گفته‌اند که توت خود قبلاً فرمان داده بود تا شهریاران با هدایایی در دست نزد این «قوچ زنده» فراز آیند. در غیر این صورت، بدبختی بی‌کران در میان انسان‌ها روی خواهد کرد. هنگامی که او مُرد، سوگواری عمومی به راه افتاد؛ اما چون آوازه در افتاد که قوچ جدیدی باز یافته شده، سراز پای نشناختند و به شادخواری پرداختند و جشن‌های بزرگ به راه انداختند تا به تخت‌نشینی این شهریار جانوران مصر را جشن بگیرند.

پرنده بَنُو^۴

در میان جانوران مقدس، از پرنده‌ای به نام بَنُو نیز باید یاد کرد؛ زیرا هرچند او شخصیتی کاملاً افسانه‌ای داشت، باستانیانی بی‌هیچ تردیدی واقعیت آن را قبول داشتند. او را به عنوان روح اُزیریس در هلیوپولیس می‌پرستیدند و به آیین رع (خدای خورشید) نیز منتسب می‌کردند و احتمالاً وی را حتی گونه‌ی ثانوی رع به‌شمار می‌آوردند. از این گذشته، او را با ققنوس یکی می‌پنداشتند؛ هرچند در این باره اطمینان کامل نداریم، اما راه‌نمایان هلیوپولیس هرودت گفته‌اند که ققنوس مزبور همانند عقابی بود، درست به همان اندازه و پیکر؛ در حالی که بَنُو بیش‌تر به مرغ‌شانه به سر یا مرغ‌ماهی‌خوار شباهت داشت. می‌گفتند ققنوس تنها هر پانصد سال یک‌بار در مصر ظاهر می‌شد. چون ققنوس در دل عربستان زاده شد، تیز پرواز کرد و به پیکر پدر خویش به پرستش‌گاه هلیوپولیس فراز آمده و در آن‌جا پوشیده به مَرَمَکِی^۵ قدیسانه، مدفون گردید.

Bennu. ۴

Mendes. ۳

Banaded. ۲

Ba Neb Djedet. ۱

۵. گونه‌ای درخت مُز، از تیره‌ی سماقیان، که در افریقا می‌روید و صمغ سقزی از آن استخراج می‌شود که به همین نام یا «مقل مکی» مشهور است. (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۳۹۷۸)

نتیجه

هنوز بسیاری از مطالب درباره‌ی موضوع جانوران مقدس ناگفته مانده است. در بسیاری از محرابه‌ها تصور می‌شد که ایزدبانوی بومی به گونه‌ی جانوری تجسم یافته، نگه‌داری می‌شد. از جمله گربه‌ای در پرستش‌گاه باشت، شاهین یا لک‌لک در پرستش‌گاه هوروس یا توث. از این گذشته، در روزگاران بعد، خرافه‌پرستی عامیانه چندان افزون گشت که هر نوع ویژه‌ای حیوان که تجسم ایزد ایالتی قلم‌داد می‌شد، از سوی ساکنان آن ایالت تقدس می‌یافت. خوردن آنان ممنوع بود و کشتن آنان، جنایت بزرگی محسوب می‌شد. به هر حال، چون ولایات گوناگون، جانوران گوناگونی را می‌پرستیدند، گاهی اتفاق می‌افتاد که جانور مقدس یک منطقه به دست اهالی منطقه‌ی مجاور - که آن جانور خاص را نمی‌پرستیدند - بی‌رحمانه شکار می‌شد. به همین سبب گاهی جنگ‌ها و برادرکشی‌هایی روی می‌داد، هم چون جنگی که در سده‌ی نخست مسیحی میان سینوپولیزی‌ها^۱ و اکسیرینخوسی‌ها^۲ در گرفت. اکسیرینخوسی‌ها، سگ‌ها را کشته، خورده بودند تا بدین وسیله از سینوپولیزی‌ها انتقام گیرند، چون یک سینوپولیزی نوعی خرچنگ را خورده بود. پلوتارک می‌نویسد: «در روزگار ما یک سینوپولیزی خرچنگی را خورده بود، اکسیرینخوسی‌ها سگ‌ها را گرفته، همه را قربانی کردند و گوشت آن‌ها را خوردند. بنابراین، جنگی خونین میان دو گروه از مردم در گرفت، تا آن‌که رومیان پس از تنبیه شدید طرفین به جنگ آنان پایان دادند».

جانوران خاصی چون گربه، باز شکاری و لک‌لک، در سراسر مصر مورد پرستش بودند و کشتن آنان پادافراش مرگ بود. دیودوروس می‌نویسد: «وقتی یکی از این جانوران تقدیس می‌شد، کسی که آن جانور خاص را تصادفاً یا از سر شرارت می‌کشت، محکوم به مرگ می‌شد و معمولاً پیش از آن‌که شخص محکوم به محاکمه فرا خوانده شود، مردم او را استهزا کرده، به گونه‌ی وحشیانه‌ای او را مجازات می‌کردند. مصریان در مورد جانوران مقدس خویش چندان خرافه‌پرست بودند که

ژرف در روحشان ریشه دواند و آیین خود را با شور و حرارتی تمام برگزار می‌کردند. در روزهایی که بطلمیوس اولتی^۱ هنوز هم پیمان رومیان نشده بود و ملت مصر هنوز با عشق وافر به جهان‌گردان ایتالیایی خوش آمد می‌گفتند، و به خاطر ترس از عاقبت کار دقیقاً از هر عملی که باعث شکایت یا جدایی می‌شد، پرهیز می‌کردند، ناگهان یک رومی گربه ای را کشت. مردم به خانه‌ی آن شخص رومی که این «قتل» را انجام داده بود، ریختند؛ اما کوشش رؤسای دادگاه‌ها که از سوی پادشاه عازم شده بودند، نیز نتوانست شخص رومی را در امان نگاه دارد و نه حتی ترس عامه از اقتدار روم مانع کشته شدن آن مرد گشت، هرچند پذیرفته بودند که آن کار نه از سر عمد بود. این روی دادی نیست که من شنیده باشم، بل که به راستی ماجرای است که خود در طول اقامتم در مصر شاهد آن بوده‌ام.

در واقع، گربه‌ها چندان محترم شمرده می‌شدند که بنا به روایت هرودت، چون ساختمانی آتش می‌گرفت، مصریان اطفای حریق نمی‌کردند تا آن زمان که این حیوانات را نجات دهند، زیرا مرگ آنان چه بسا دردناک‌تر از خسروانی بود که حریق ایجاد می‌کرد. وقتی یکی از این جانوران مقدس می‌مرد، مراسم تدفین وی را کاری بزرگ و سزاوار می‌پنداشتند. در چند مورد، از جمله در مورد ورزای آپیس شخص پادشاه موظف بود که مراسم به خاک سپاری را به جا آورد.

دل‌سوزی برای این جانوران مرده، تقریباً به نقطه‌ی اوج خود رسید. برای نشان دادن نمونه‌ای از این شفقت بی‌اندازه، کافی است بگوییم که چون چندین مقابر تمساح را کشف کردند، دیدند که این جانوران خزنده را به دقت مومیایی کرده، در کنار نوزادگان و حتی با تخم‌هایشان دفن کرده بودند. صدها هزار جانور، پرنده، ماهی، خزنده - از همه نوع - که مورد پرستش ساکنان باستانی دره‌ی نیل بوده‌اند، در خاک مدفون گردیده‌اند. نمونه‌ای از فراوانی این اجساد را در بنی حسن می‌توان یافت، زیرا گورستان گربه‌ها در این جا واقع بود و به هنگام استخراج کود مصنوعی، از نظر اقتصادی بس سودآور افتاد.

هرودت گزاف نگفته بود وقتی نوشت: «مصریان مذهبی ترین آدمیان روی زمین بودند.»

فهرست جانورانی که سرشان بر پیکر نگاره های ایزدان مصری دیده می شود:

در این جا فهرستی از آن دسته جانورانی را می آوریم که سرشان زینت بخش نگاره های برخی از ایزدان مصری است. در این فهرست، تنها ایزدان مورد نظر ما بوده اند و از اجنه و ایزدان که تری که در آرایه های مقابر و نگاره های پاپیروس های تدفین نیز با سر جانورگونه ظاهر شده اند، چشم پوشیده ایم:

وَرزا:	اُسوراپیس. نیز رک. آپیس، مونت.
گریه:	باشت. (گاهی شاید موت)
ماده گاو:	هائور، ایزیس (در آن هنگام که با هائور یکی پنداشته می شد). نیز رک. نوت
تمساح:	سَبِیک.
میمون با چهره ی سگ:	هابی، گاهی توت
خر:	سَبِت (در اعصار متأخر)
شاهین:	رع حَرخت، هوروس، مونت، خونس هور، قَب حسنوف.
قورباغه:	جِکِت.
اسب آبی:	تائوئرت.
لک لک:	توت.
شغال:	آنویس، دواموتف.
شیر:	نفرتوم (گاهی).
ماده شیر:	سخمت، تفنوت (گاهی موت ورنه نت).
قوچ با شاخ های خمیده:	آمون

قوچ با شاخ‌های موج‌دار: خنوم، هرشف یا هارسافس.

جعل (حشره): خپری.

کژدم: سلک.

مار: بوتو. نیز رک. مرت‌سگر و رنه‌نت.

افعی: رک. مار.

کرکس: نخبت.

گرگ: اوپوآت، خنتی آمنتی.

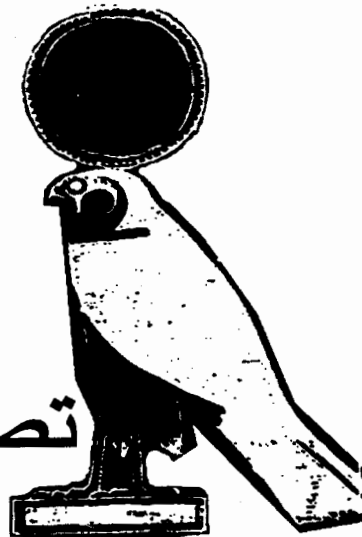
تایفن: ست.

(نوعی جانور متوسط که نامش برگرفته از تیفون

(Typhon)، غول اساطیری یونان باستان و پدر توفان و

بادهاست.)

تصاویر اساطیر مصر





تصویر شماره ۱. ایزیس، همسر اندوه‌گین و مادر جاودانی. نگاه بان بانوی مردگان، ایزدبانویی که با دست‌های فراز گرفته در پای تابوت سنگی منقوش ایستاده است؛ اورنگی فراز سرش نگاه می‌دارد که معنی نگار نام اوست در پایین، جد (Djed)، نماد استحکام و پای‌داری، به چشم می‌خورد که هم‌چنین نمودگار شوهر خود، اُزیریس، می‌باشد. نقش برجسته‌ی سنگی



تصویر شماره ۲. هوروس به شکل شاهینی با دست انسان‌گونه که شش هزار زندانی را نزد شاه نارمر می‌برد؛ پادشاهی که گرزش را بر سر فرمان‌روای شکست‌خورده گرفته است. سلسله‌ی نخست، حدود ۳۲۰۰ پ.م. قاهره.



تصویر شماره ی ۳. گپ، ایزد زمین، سعی می کند به هم سر و خواهر هم زاد خویش، ایزدبانو نوت (آسمان) برسد، چون به فرمان رع (خدای خورشید) از او جدا شده بود. ایزدبانو نوت با پیکر گنبدگونه اش، پهنای جهان را با نوک انگشتان پا و نوک دستان فرا گرفته، گنبد آسمان را تشکیل می دهد. پاپروس، تامنو، سلسله ی بیست و یکم.



تصویر شماره ی ۴. تن دیسی از ازی里斯 که او را به پوشش مومیایی شده نشان می دهد: تاج آتف (atet) و اورانیوس (افعی) بر سر دارد. دست هایش آزاداند و عصا و خرسن کوب را که نمادهای برتر قدرت اند، نگاه می دارند. او به آنان که از آزمون پایانی داوری گذشته اند، موهبت شادخواری جاوداتی عطا می کند



تصویر شماره ی ۵۰ آفرینش کیهان شو، ایزد فضا (جو)، بدن نوت، ایزدبانوی آسمان را که تازه از شویش، گب (ایزد زمین) جدا کرده بود، نگاه می دارد، گب زیر پای او بر آرنج خود تکیه داده، زانوانش را بلند کرده است و زوایای بدنش سطح ناهمگون زمین را تشکیل می دهد نقاشی روی تابوت بوتهامون



تصویر شماره ی ۶۰ عمارماخیس، ابوالهول بزرگ جیزه (نزدیک قاهره) که هرم خنوپس در پشت سر آن واقع است ابوالهول، شکل شخصیت یافته ی خورشید در حال طلوع است که روی تخته سنگی سخت سر، به فرمان شاه خفرن حدود پنج هزار سال پیش کنده شده و شامل پیکر شیری است که نگاره ی پادشاه بر سر دارد سلسله ی چهارم ۲۹۰۰ تا ۲۷۵۰ پ م



تصویر شماره ی ۷۰ دوایزد نیل که بندهای نیلوفرآبی (لوتوس) و پاپیروس را به منزله ی نمادی از اتحاد مصر علیا و سفلی، به هم گره می زنند که حالت نمادین سام-تائویی است ایزد سمت چپ به منزله ی مصر علیاست و تاجی از گیاه لوتوس (نیلوفرآبی) بر سر دارد ایزد سمت راست، نمودگار مصر سفلی است و تاجی از پاپیروس بر سر نهاده است نقش برجسته ای از ستون پایه ای زیر تن دیس های عظیم رامسس دوم در جلوی پرستش گاه بزرگ ابوسیمبل سلسله ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ م



تصویر شماره‌ی ۸. پرده‌ی نمادین که نشان‌گر مسیر خورشید است. دو ایزد با سر شغال و دو ایزد با سر شاهین خداوندگار خپری را می‌ستایند. جمل (نوعی حشره) سر انسانی به خپری می‌بخشد. در بالا، چهار میمون با سر سگ، زایش خورشید را سپاس می‌گویند. در سمت چپ، چهار ایزد که تر با سرهای مار و جمل، پیروزمندان تخت رع حُرخت را در قلم‌رو شهریاری‌اش حمل می‌کنند. سلسله‌ی جدید، ۱۵۸۰ تا ۱۰۹۰ پ. م. پاپیروس موجود در کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس



تصویر شماره‌ی ۹. ایزد اتوم اغلب با ایزد بزرگ خورشید، رع، با نام اتوم رع یکی گرفته می‌شد، او نمودگار غروب خورشید و هم سپیده‌دم پیش از طلوع بود؛ تاج دوگانه‌ی فراعنه به نام پسخنت (pschent) بر سر دارد. نقش برجسته روی ستون سنگی از کارناک، حدود ۱۴۰۰ پ. م.



تصویر شماره ۱۰. خپری، ایزد-جمل (نوعی حشره) که گوی خورشید را فراروی خویش می گرداند و غروب هنگام به سوی جهان دیگر، و صبح گاهان بر فراز افق می برد، درست به همان گونه که حشره جمل گوی سرگین را فراروی خود می کشد او در نظر مصریان نمودگار خورشید در حال طلوع و نماد تجدید زندگانی و ارمان زندگی جاودانی بود.



تصویر شماره ی ۱۱. انهور. ایزد گام برمی دارد تا دست فراز گرفته اش، نیزه بر تاپ کند (که البته اکنون در دستش نیست)؛ او پیراهن بلندی پوشیده و دستاری متشکل از چهار نخل بر سر دارد در دست چپش، محتملاً دهنه ی گردونه اش را نگاه می دارد او به «منجی» و «جنگجوی نیک» معروف بود و علیه دشمنان و جانوران زیان آور برخاسته بود تن دیسه ی مفرضی از سلسله ی بیست و ششم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ م



تصویر شماره ی ۱۲. رع حرخت و آمنت، ایزدبانوی باختر
ایزد سری شاهین گونه مزین به قرص خورشید دارد که
گردان ماری حلقه زده است آمنت در اصل ایزدبانویی
از ایالت لیبی واقع در عرب مصر بود و هنگامی که «باختر»
سرزمین مردگان تلقی شد، ایزدبانوی جهان زیرین گشت
آب رنگ نگاره (فرسک) از مقبره ی نفرتاری سلسله ی
نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ م



تصویر شماره ی ۱۳. ستون های عظیم کنده کاری شده در پرستش گاه
آمون، واقع در کارناک، ب، که محتملاً بزرگ ترین بنای مذهبی
همه ی اعصار به شمار می رود و تقریباً ۴۰۰ متر طول دارد و پس گسترده
است، تقریباً در طول دو هزار سال بازسازی و تزئین گردید بر هریک
از سرستون های شبستان تالار بزرگ آن صد نفر می توانند بایستند



تصویر شماره‌ی ۱۴. فرعون توتموس سوم که «تاج دوگانه» بر سر دارد. قراعتن دوست داشتند که ایزدان را شبیه خودشان ترسیم کنند و به دوران توتموس سوم، چه بسا ایزدان بسیار همانند این فرعون بزرگ که در اصل بخشی از یک تن‌دیس را تشکیل می‌داد، بودند از خارای سرخ، بازیافته در حدود ۱۵۵۰ پ م از کارناک.



تصویر شماره‌ی ۱۵. سکر، تانوترت و هاتور صحنه‌ای از پایروس انی در سمت راست، ایزدبانو هاتور به پیکر گاو ماده، از کوهستان لیبی برآمده و محافظ مقبره‌ی انی است در برابرش، تانوترت، ایزدبانوی اسپ‌آبی ایستاده، در حالی که در سمت چپ، سکر، ایزد شاهین سر مردگان واقع در ایالت ممفیس هم‌چون نگاه‌بانی فراز ایستاده است نقاشی روی پایروس از سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ م



تصویر شماره ی ۱۶. افورع. خورشید مرده که هم چون مردی با سر قوچ، دارای قرص خورشید، تصویر گردیده و بر زورق غروب از میان قلمرو شب می گذرد گرداگرد اتاقلک او، مارمهن به گونه ی مارپیچ حلقه زده تا او را از آپ، مبار ترس ناک که هر شب می خواهد او را نابود کند، در امان نگاه دارد. بخشی از نقش برجسته ی دیوار یک مقبره در دره ی شهریاران، شهر تب



تصویر شماره ی ۱۷. سردر پرستش گاه یزرگ ابوسمبل واقع در نویی مصر در مدخل آن چهار تن دیس عظیم بایش از هژده متر بلندی از فرعون رامسس سوم به چشم می خورد که تاج دوگانه ی مصر علیا و سفلی را بر سر دارد و فراز آن پیکر شاهین سر خدای خورشید دیده می شود. پیکرهای که تر نمودار هم سر، شه زادگان و ایزدان است سلسله ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ م



تصویر شماره ی ۱۸. (تصویر رنگی) پرستش گاه رامسس سوم در کارناک. فرعون تاج دوگانه ی مصر علیا و سفلی بر سر کرده است تن دیس های داخل کاخ، هر چند در طول زمان سخت آسیب دیده اند، نمایان گر چهره ی آشنای ازیس است که با دست های تاشده زیر سینه اش، عصای سلطنت و خرمن کوب را به شکل عصای سرکج، نشانه های قدرت متعالی گرفته است. سلسله ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ م.



تصویر شماره ی ۱۹. (زنکی): ایزدبانو ایزیس شاهزاده آمون - خرم-خوپش را در اغوش می گیرد. نگاه بان بانوی مردگان، ایزدبانویی که قرص خورشید میان شاخ های روی دستارش دارد، در این زمان با هاتور، ایزدبانوی گاو، یکی پنداشته شد شاهزاده که فرزند فرعون رامسس سوم بود، کلاه خود جنگی آبی رنگ (Khepresh) بر سر دارد. پشت سرش توت، ایزدی با سر لک لک ایستاده، قلمی در دست فراز گرفته اش دارد و در دست دیگرش لوحه ای گرفته تا کرده های شاهزاده را ثبت کند. نقاشی مقبره ی شاهزاده آمون - خرم-خوپش، سلسله ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ.م



تصویر شماره ی ۲۰. هوروس ایزد خورشیدی ممفیس با سر شاهین که حالت تطهیر در برابر فرعون محتملاً آمن حوتپ دوم به خود گرفته است این حالت پیش از این توسط ایزدست تکمیل می شد که به همراه او مراسم تاج گذاری و تطهیر فرعون را انجام می داد، و در این دوره توسط ایزد توت به انجام می رسید تن دیسی از سده ی نوزدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ م



تصویر شماره ی ۲۱. هاروتتریس ایزد بزرگ آسمان هوروس برتر یا هوروس بزرگ که با سری انسان گونه (به جای سر شاهین) تصویر گردیده؛ محتملاً وی را با هوروس جوان، فرزند ایزیس و اوزيريس اشتباه گرفتند. تن دیس تاج دوگانه ای بر سر دارد جنس: مفرغ.



تصویر شماره ۲۲. ایزدبانوی مار. این نگاره‌ی باز یافته در مقبره‌ای از دره‌ی شهریاران، احتمالاً نمایان گر مرت سگر، ایزدبانوی مار ایالت سب بود که مقابر بیابانی را می‌پایید ایزدبانوی دیگری نیز به گونه‌ی مار کبرای بال‌دار تصویر گردیده که بوتو نام داشت و محافظ فرعون بود دوره‌ی سلطنت نوین، ۱۷۳۸ تا ۱۱۰۲ پ م تب



تصویر شماره ۲۳. هاتور (دختر خدای خورشید و ایزد آسمان) و فرعون سستی نخست ایزدبانو جامه‌ای گل دوزی شده پوشیده و دستاری شاخ‌دار بر سر دارد که در میان آن قرص خورشید دیده می‌شود و اورانیوس یا افعی را به دستش می‌دهد و حلقه‌ی منات (menat) را بدو پیش کش می‌کند، بدین گونه ایزدبانو مایع محافظت‌کننده‌ی خویش را به فرعون منتقل می‌نماید نقش برجسته‌ی نقاشی شده از سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۵۰ تا ۱۲۰۲ پ م



تصویر شماره ی ۲۴. سلکت یکی از چهار ایزدبانوی که نگاه بان مردگان به شمار می آیند او جانور مقدس خویش، کژدم، را بر سر نهاده، دست های بال گونه اش را دور تابوت سنگی فرعون جوان، توت عنخ آمون، گشوده است سه ایزدبانوی دیگر به همین گونه در نقش برجسته ی بالایی هر یک از زوایای دیگر تابوت سنگی به چشم می خورد. جنس: سنگی چینی (کوارتز) زرد؛ سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ م



تصویر شماره ی ۲۵. مپک، ایزد تمساح در نقش برجسته ای بر دیوار بیرونی جنوب باختری بارگاه پرستش گاهی به نام کوم آمبو. که ایزد سه گانه اش مورد پرستش مصریان بود. مپک به گونه ی مردی نشسته با سر تمساح دیده می شود، هر چند می توان استنباط کرد که تنها پیکر یک تمساح بیش نیست. مپک زمانی به عنوان پشتی بان فراعنه بود اما بعدها در برخی نواحی هم چون دشمن ازیریس قلم داد شد.



تصویر شماره ی ۲۶. سخت، ایزدبانوی جنگ و مبارزه با سر ماده شیری موخس نمایانده شده زمانی این ایزدبانوی انتقام تلاش می کرد که نسل آدمی را براندازد و نفرین شدگان را در جهان زیرین پادافراه بخشید. بعدها ایزدبانوی آتش شد و نماد آتش بلعنده ی خورشید گشت. سر تن دیسی در بارگاه سوم پرستش گاه مونت در کارناک. سلسله ی هژدهم، حدود ۱۴۰۰ پ م.



تصویر شماره ی ۲۷. آنویس، خداوندگار سرزمین (از جمله، گورستان) ایزدی یا سر شغال گونه با تاج دوگانه ی مصر علیا و سفلی گام برمی دارد در اصل چهارمین فرزند رع بود و در روزگاران بعد در خانواده ی اُزیریس پذیرفته شد و به جای آن که تنها خدای مرگ فرعون باشد، ایزد همه ی مردگان گردید. تن دیسه از مفرغ است.



تصویر شماره ی ۲۸. آنوییس در حال انجام مومیایی جسد این ایزد به جلو خم شده تا نقاب مومیایی باندپیچی شده را که روی تخت شیرگونه نهاده شده، تنظیم کند. مصریان بر این باور بودند که آنوییس شعایر تدفین و هنر مومیایی را مدون کرده بود چون می خواست کالبد آژی‌ریس را از فساد در امان نگاه دارد. نقاشی بر مقبره ی نخست سته جم در دیرالمدینه، واقع در ایالت تب. سلسله ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ م

تصویر شماره ی ۲۹. سر لک لک گونه ی توت (ایزد ماه، پشتی بان دانش، ادبیات، خرد و اختراعات و پیام آور ایزدان). عمدتاً توت را به گونه ی لک لک یا به گونه ی انسانی با سر لک لک نمایانده اند. او را در هرموپولیس به عنوان لک لک ایزدی می پرستیدند و آفریننده ی جهان به شمار می آوردند او هم چنین ایزد آموزش، مخترع تصویرنگاری و کاتب ایزدان بود و به گونه ی بوزینه ای با سر سگ نیز نمایانده می شد، چه در روزگاران باستانی محتملاً او را با ایزد دیگری یکی پنداشته بودند جنس: مفرغ



تصویر شماره ی ۳۰. توت به پیکر بوزینه این ایزد به حالت نشسته، تاجی از ماه بر سر دارد او را در سراسر مصر به عنوان ایزد ماه می پرستیدند و معتقد بودند که جای رع (خدای خورشید) را-بدان هنگام که در طول ساعات شب به جهان زیرین سفر می کرد- می گرفت و مسئول تنظیم کردن ماه ها و فصل ها بود.

تصویر شماره ی ۳۱. نخبت، ایزدبانویی به شکل کرکس با بال‌های گشوده
بر فراز فرعون مم‌کائو. هرو به پرواز درآمده و نگاه‌بان اوست سلسله‌ی
پنجم (موزه‌ی لوور).



تصویر شماره ی ۳۲. ستون‌های تزیین‌یافته به نیلوفرآبی و گیاه
پاپیروس نه سبکی ویژه در پرستش‌گاه آمون واقع در کارناک،
یکی از دو محراب بزرگی که به ایزد مقتدر شهر تب پیش‌کش
شده بود آمون در این‌جا به همراه هم‌سرش موت و فرزندشان
خونس پرستیده می‌شد

تصویر شماره ی ۳۳. آمون، ایزدی که به گونه ای انسانی نمایانده شده. دستار ویژه ی نخل گونه ای بر سر دارد و بر اورنگ نشسته است. میان زانوانش، پیکری سر بوت- عنخ- آمون را نگاه می دارد و محافظ اوست. این ایزد که به دوران اخناتن چندگامی در محاق قرار گرفته بود، از سوی همین فرعون جوان- محتملاً زیر فشار کاهنان- پای گام متعال پیشین خود را بازیافت. تن دیسی از تب، سلسله ی هژدهم ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ م



تصویر شماره ی ۳۴. آمون، شهریار ایزدان به گونه ی نشسته بر اورنگ خویش یا سر قوچ نمایانده شده است. در اصل او را به صورت غاز یا قوچ می نمایانند. به ویژه هنگامی که هنوز او را در شهر تب به عنوان ایزد بومی نگاه می داشتند؛ او علاوه بر سر قوچ، دو پر غاز نیز بر سر دارد. شاخ های خمیده اش هنگامی به تصویر کشانده شد که در ۳۳۲ پ م اسکندر کبیر را در این جا به عنوان فرزند امون خواندند.

تصویر شماره ی ۳۵. آخناتون و نفریتی، در حالی که یکی از دخترانشان پشت سر آنان ایستاده، به خدای خویشتن آتن هدایایی پیش کش می کنند. آتن به گونه ی قرص خورشید نمایانده شده که پرتوهایش در انتها به صورت دست در می آیند. ستون سنگی از سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۰ تا ۱۳۵۰ پ. م. قاهره



تصویر شماره ی ۳۶. ایزدان جهان زیرین دو ایزد جانورگونه، یکی دارای سرورزا، دیگری با سر قوچ. ایزد نخست دشته و ایزد دیگر شاخه ای بردست دارد، هر دو نگاه بان سومین دروازه ی جهان زیرین. انسد بخشی از دیوار نگاره ی دومین پرستش گاه توت عنخ-آمون. نقش برجسته ای بر لایه ی نازکی از گچ که زرنگار شده است. سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ. م

تصویر شماره‌ی ۳۷. خونس، از ایزدانی که در روزگار متأخر به ایزد سه‌گانه‌ی تب افزوده گردید و به جای موت، فرزند آمون و موت نشست و ایزد بومی ماه قلم داد شد؛ او تاج ماه بر سر دارد و همانند جوان مومیایی شده‌ای است که طره‌ی کودکان درباری بر سرش نمایان است؛ او عصای سرکج، خرمن کوب و عصای ویژه‌ی شهریار در دست دارد تن دیسه‌ای مفرغی از سلسله‌ی بیست و هشتم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ.م



تصویر شماره‌ی ۳۸. کرکس؛ پرنده‌ی مقدس موت، هم سر آمون در ایزدان سه‌گانه‌ی تب و مادر برگزیده‌ی موت و بعدها مادر خونس ایزدبانویی که اغلب با دستاری به شکل کرکس. که معنی نگار نام او ست نمایان شده بود؛ یکی از چندین جانوری بود که مصریان مقدس می‌شمردند



تصویر شماره‌ی ۳۹. پتخ، ایزد مقتدر ممفیس، پای تخت کهن شمال بود و کاهنان او را افریننده‌ی جهان می‌خواندند. بسیاری از فراعنه او را ایزد ویژه‌ی خود برشمرده و پرستش می‌کردند او را معمولاً هم‌چون پیکری مومیایی شده نمایانده‌اند که عصای چندگانه‌ای در دست گرفته به نشانه‌ی اتحاد نمادهای زندگی، استحکام و قدرت مطلق جنس؛ مفرغ



تصویر شماره ی ۴۰. سخمت، «معشوق پتخ» به گونه ی زنی با سر ماده شیر ی که بر تخت نشسته، نمایانده شده است او در اصل ایزد لاتوپولیس، واقع در شمال ممفیس، به شمار می رفت که در تثلیث ایزدی ممفیس نیز به عنوان هم سر پتخ قلم داد شد و از او فرزندی راد نفر توم نام که در روزگاران بعد انسانی ایزد گونه به نام ایم حوتپ جایش را گرفت تندیس ی از خنای ساه از سلسله ی هژدهم، بازیافته در کارناک، حدود ۱۵۰۰ پ م



تصویر شماره ی ۴۱. هاپی، ایزد نیل این ایزد در حالی که زانو زده، کمر بند باریک ماهی گیران و زورق بانان نیل را به کمر بسته، در دستش ثروت فراهم شده از سوی آب های بارورکننده به چشم می خورد. هاپی را تنها به جهت ایجاد سیلاب نیل فرا می خواندند و در هیچ نظام ایزدی نمی گنجد. نقش برجسته ای در پرستش گاه مدینه هابو، سلسله ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۰ پ م



تصویر شماره ی ۴۲. ب: ایزد باروری درحالی که از جانب فرعون جامی به او پیشکش می شود

تصویر شماره ی ۴۳. ایزدبانو تائو برت به شکل اسبایی، که به دو طومار پاپیروس که تصویرنگار «سا» را تشکیل می دهند تکیه داده است. تن دیسه ای از سلسله ی بیست و هشتم، ۶۶۳ تا ۵۲۵ ب م قاهره



تصویر شماره ی ۴۴. پس، ایزدی بی گانه که مصریان باز شناختند و به گونه ی کوتوله ی ریشوی رشت، ملبس به پوست پلنگ و دستاری از پر شترمرغ نمایانده شده است یکی از محبوب ترین ایزدان مصر که نگاه بان و چوپان گوسفندان بود. تن دیسی از سلسله ی بیست و هشتم



تصویر شماره ی ۴۵. مسخت، ایزدبانوی زایش که دستاری نخل گون بر سر و کلاه گیزی زیبا دارد و عصای سرکج و گندم کوب در دست اوست او تجسم دو اجری است که زنان مصری به هنگام زایش روی آن دراز می کشیدند و می بند شتند که وی از درد زنان می کاست و آینده ی نداشتان را پس گوئی می کرد. نقش بر جسته ای کنده کاری شده روی سنگ



تصویر شماره ی ۴۶. چهار فرزند هوروس از چپ به راست،
دواموتف با سر شغال، ایمستی با سر انسان، قب حسنوف با
سر باز شکاری و هاپی با سر سگ سر این فرزندان به عنوان
نگاه بانان احشاء بر درپوش تنگ های معروف به «قُبّه ای»
نگاشته شده اند، دواموتف محافظ معده، ایمستی محافظ
جگر، قب حسنوف نگه بان روده ها و هاپی نگاه بان شش ها



تصویر شماره ی ۴۷. نفتیس، یکی از چهار ایزدبانوی سرپرست که
نگاه بانان مردگان به شمار می روند، سبدی بر سر دارد که نشانه ای
برای کاخ، و معنی نگار نام اوست او و هاپی مسئول شش های
جسد بودند و در این جا محافظ بارگاه قبه ای است که در بر دارنده ی
احشاء توت. عنخ. آمون به شمار می رفت کنده کاری روی چوب به
گونه ی مطلا. سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.



تصویر شماره ی ۴۸. سلکت در حال نگاه بانی بارگاه قبه ای توت. عنخ. آمون.
ایزدبانوی کژدم دستار خائت (khaet) بر سر دارد که معنی نگار نام او بر
آن نهاده شده و دست هایش را به گونه ی پاس داری فراز گرفته است این
چهارمین ایزدبانوی سرپرست به شمار می رفت و به هم راه قب حسنوف
مسئول روده های مردگان بود کنده کاری روی چوب طلاکاری شده
سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ م



تصویر شماره‌ی ۴۹. صحنه‌ی داوری از کتاب مردگان انویس شخص درگذشته را به تالار داوری هدایت می‌کند و آن‌گاه قلبش را وزن می‌کند، در حالی که آمه‌مانیت غول و هوروس شاهین سر به ان می‌نگرند سپس هوروس او را به حضور ایزیس می‌برد که بر اورنگ بر آب نهاده نشسته است، گل نیلوفری که حاوی چهار فرزند هوروس است، از آن اورنگ فراز روییده است ایزیس و نفتیس پشت سر او ایستاده‌اند. بالا، شخص درگذشته به گونه‌ی چهل‌ودو شخصیت نمایانده شده است نقاشی روی پاپیروس حدود ۱۴۵۰ پ.م

تصویر شماره‌ی ۵۰. ایزدبانو ایزیس، هم‌سر ایزیس و رئیس چهار ایزدبانوی نگاه‌بان مردگان، که با دست‌های بال‌گونه‌ی گشوده‌اش به شمایل یک نگاه‌بان زانو زده، معنی‌نگار ویژه‌ی خویش را بر سر دارد. مصریان معتقد بودند که او با بال‌های گشوده‌اش، دم حیات را به ایزیس متوفا منتقل می‌کرد دیوار نگاره‌ای از مقبره‌ی ستی‌اول سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م شهر نب



تصویر شماره‌ی ۵۱. ادمات، ایزدبانوی راستی و دادگری، پرشترمرعی بر دستارش نگاه می‌دارد که معنی‌نگار نام اوست این ایزدبانو در داوری مردگان نقش مهمی ایفا می‌کرد. چه خود او یا پرس را بر کف‌های ترازو در برابر قلب شخص درگذشته می‌نهادند تا راست‌بودگی‌اش را از مون کنند شش پر جسته‌ای از مقبره‌ی نفرتاری، سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م



تصویر شماره‌ی ۵۲. آمِن حوتپ، فرزند هاپو، معمار و وزیر آمِن حوتپ سوم، پدر آخناتِن او همانند پیش کسوت خویش، ایم حوتپ، به عنوان حکیم مورد پرستش بود و سرانجام گونه‌ی ایزدی یافت او را هم چون کاتبی تصویر کرده‌اند که چهارزانو نشسته و پاپیروسی باز شده بر زانویش گرفته است تن دیسی به اندازه‌ی واقعی از خورای سیاه، سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م. کارناک



تصویر شماره‌ی ۵۳. ایزدبانو هاتور در حال دریافت هدیه. این ایزدبانو به گونه‌ی نشسته بر اورنگ نمایانده شده که دستاری شاخ‌دار بر سر نهاده و عصای شهریاری و عنخ (نشان سلطنت) در دست دارد در برابرش شه‌بانو نفرتاری، هم سر رامسس دوم ایستاده و دو گل‌دان به وی پیش کش می‌کند هاتور، نگاه‌بان بانوی زنان، با عنوان «شه‌بانوی باختر»، نیز نگاه‌بان ابالت تب بود دیوار نگاره‌ای از مقبره‌ی شه‌بانو نفرتاری سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م



تصویر شماره‌ی ۵۴. آخناتِن، فرعون بدعت‌گذار سر از ستون. تن دیس آژیروسی که شاه را در آغاز فرمان‌روایی‌اش از پرستش‌گاه رع. حرخت تا خاور کارناک نشان می‌دهد ایزد مذکور برابر اتن یا قرص خورشیدی اقتاب در حال طلوع تصور می‌شد که آخناتِن وی را به عنوان تنها ایزد دین جدید برگزید سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م

تصویر شماره ۵۵. ایزدبانوی کله‌گر به ای متعلق به بویاستیس که حامه‌ی بلند گل‌دوزی‌شده پوشیده و ر دست چپش «سپر باست» را نگاه می‌دارد که سنه‌ریزگونه‌ی نیم‌دایره‌ای است مزین به سر سیر او در اصل به عنوان ایزدبانوی ماده‌شیر بارها با سخت‌اشتباه گرفته می‌شد و در مقام ایزدبانوی شادخواری، یکی از محبوب‌ترین ایزدان مصر به‌شمار می‌رفت. دیسه‌ای از مفرغ



تصویر شماره ۵۶. هوروس، ایزد بزرگ آسمان که به گونه‌ی شاهینی در بارگاه یک پرستش‌گاه در ادفو، واقع در مصر علیا نمایانده شده؛ پرستش‌گاه مزبور یکی از بزرگ‌ترین پرستش‌گاه‌هایی بود که به پرستش هوروس اختصاص داشت او که رابطه‌ی نزدیکی با فرعون داشت، تاج دوگانه‌ی مصر علیا و سفلی را بر سر نهاده است. شاهین معنی نگار «ایزد» بود و از اعصار نخستین برجسته‌ترین موجود ایزدی به‌شمار می‌رفت. سلسله‌ی بیست‌وششم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ م



تصویر شماره ۵۷. سر گاو مقدس و ویژه‌ی هاتور از سنگ مرمر سپید گاو بزرگ آسمانی که جهان و همه‌ی متعلقات آن را آفرید. هاتور را به گونه‌ی ماده‌گاو یا به صورت رمی با سر گاو یا اغلب با شاخ گاو می‌نمایانند در پرستش‌گاه دیرالبحری که ایزدبانوی مذکور دارای نمازگاهی بود. گاوهای مقدس را سخت می‌ستودند. سلسله‌ی هزدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ م



تصویر شماره ی ۵۸ ایزدبانو هاتور که از نگاه بانان فرعون پسماتیخوس است این ایزدبانو به گونه ی گاو نمایانده شده (گاو حیوان مقدس ویژه ی اوست) که قرص خورشید بر سر دارد و افعی میان شاخ هایش نمایان است او نخست نگاه بان و تغذیه کننده ی هاتور زنده بود و بعدها سریعاً نگاه بان مردگان قلم داد شد. نسخه بدل تن دیسی متعلق به سلسله ی بیست و ششم، ۵۷۲ تا ۵۲۵ پ م



تصویر شماره ی ۵۹ پته سوخس، تمساح مقدس. «او که به سوخس (یا سبک) تعلق دارد» پته سوخس در دریاچه ای نزدیک پرستش گاه بزرگ سبک واقع در کروکودیل پولیس زندگی می کرد و مورد پرستش بود. مصریان معتقد بودند که روح ایزد در او تجسم یافت. در چندین ایالت تمساح ها را می پرستیدند اما در برخی از ایالات نیز به عنوان حیوان شکاری تلقی می شد. نقش برجسته ای در مقبره ی ستی مرم پتخ در دره ی شهریاران، سلسله ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ م. تب



تصویر شماره ی ۶۰- قرص خورشید با دو ایزدبانو



تصویر شماره ی ۶۱- نگاره ی هوروس، فرزند ایزیس - ایزیس با نقش برجسته های اساطیری



تصویر شماره ی ۶۲-طلسمی با نقش سر ایزدبانو نوت (ایزد آسمان) که دستار هاتور بر سر نهاده است



تصویر شماره ی ۶۳- تندیس ماده خوک از جنس لعاب، نشان ایزیس

دوست عزیز،

اگر به خرید هر یک از کتاب‌ها علاقه‌مندید، می‌توانید کتاب‌های مورد نظرتان را پشت همین صفحه با رنگ قرمز مشخص، و وجه کتاب (ها) را به حساب جاری همراه شماره‌ی ۷۹۱۴۶۵ به نام مؤسسه‌ی فرهنگی هنری کاروان نزد بانک رفاه، شعبه‌ی بلوار کشاورز، کد ۱۰۷ (قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک رفاه) واریز، و اصل فیش مزبور را به نشانی انتشارات کاروان ارسال فرمایید (لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید). کاروان هزینه‌ی پست سفارشی کتاب را تقبل می‌کند. اعضای خبرنامه، از ۱۰ درصد تخفیف برخوردارند.

☐ مایل به خرید کتاب‌های مشخص شده در پشت صفحه هستم. وجه کتاب‌ها طی یک فقره "فیش واریز نقدی" به شماره و به مبلغ ریال پرداخت شده که ضمیمه است.

نام و نام خانوادگی

نشانی

.....

استان شهر/روستا

کد پستی تلفن

انتشارات کاروان : تهران / خیابان کارگر شمالی - خیابان سرتیپ فکوری -
خیابان شهید صالحی - شماره ۱۸ / کدپستی ۱۴۱۳۶ / تلفن: ۸۰۰۷۴۲۱ (۰۲۱)

www.caravan.ir

انتشارات کاروان منتشر کرده است:

● داستان ایرانی

- ☐ آدم و حوا..... [محمد محمدعلی / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ☐ شاهدخت سرزمین ابدیت..... [آرش حجازی / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ☐ بوف کور (ترجمه انگلیسی)..... [صادق هدایت / دی پی کوستلیو / ۱۵۰۰۰ ریال]
- ☐ شهر هشتم..... [محمد قاسم‌زاده / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ نقش پنهان (همراه با خلاصه انگلیسی)..... [محمد محمدعلی / ۲۱۰۰۰ ریال]
- ☐ نوسترادموس به روایت کلثوم‌ننه..... [محمد قاسم‌زاده / ۹۰۰۰ ریال]
- ☐ رؤیای ناممکن لی جون..... [محمد قاسم‌زاده / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ آزاده خانم و نویسنده‌اش (چاپ دوم) یا آشویتس خصوصی..... [رضا براهنی / ۵۲۰۰۰ ریال]
- ☐ دعوت با پست سفارشی..... [فرزانه کرم‌پور / ۱۸۰۰۰ ریال]
- ☐ توراکینا..... [محمد قاسم‌زاده / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ☐ جمشید و جمک..... [محمد محمدعلی / ۳۵۰۰۰ ریال]

● داستان خارجی

- ☐ جهالت..... [میلان کوندرا / آرش حجازی / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ شیطان و دوشیزه پریم..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ کنار رود پیدرا نشستم و گریستم..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ خاطرات یک مغ..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ☐ کیمیاگر [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / (جلد نفیس مصور) ۳۵۰۰۰ ریال - (جلد شمیم) ۱۸۰۰۰]
- ☐ بریدا..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی - بهرام جعفری / ۲۸۰۰۰ ریال]
- ☐ ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / ۲۲۰۰۰ ریال]
- ☐ کیمیاگر (انگلیسی)..... [پائولو کوئلیو / ۱۰۰۰۰ ریال]
- ☐ کوه پنجم..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / ۲۴۰۰۰ ریال]
- ☐ باغ پیامبر و سرگردان..... [جبران خلیل جبران / آرش حجازی / ۳۳۰۰۰ ریال]
- ☐ ساعت‌ها..... [مایکل کانیگهام / مهدی غبرایی / ۲۵۰۰۰ ریال]
- ☐ زیستن برای بازگشت..... [گابریل گارسیا مارکز / نازنین نوذری / ۵۵۰۰۰ ریال]
- ☐ قرن من..... [گوتترگراس / کامران جمالی / ۵۵۰۰۰ ریال]
- ☐ لودینگیرای سومری..... [معزز علمیه چیع / سوزان حبیب / ۴۰۰۰۰ ریال]
- ☐ Eleven Minutes..... [پائولو کوئلیو / مارگارت جول کاستا / ۵۰۰۰۰ ریال]
- ☐ مورچه‌ی آرژانتینی..... [ایتالو کالوینو / شهریار وقفی‌پور / ۲۵۰۰۰ ریال]
- ☐ زهیر..... [پائولو کوئلیو / آرش حجازی / (جلد نفیس) ۳۸۰۰۰ - (جلد شمیم) ۲۵۰۰۰]

● علوم انسانی (فلسفه، نقد، عرفان)

- ☐ ارسطوی بغداد (از عقل یونانی تا وحی قرآنی)... [فلسفه / محمدرضا فشاھی / ۱۵۰۰۰ ریال]
- ☐ عطیه برتر [عرفان / پائولو کونلیو / آرش حجازی / (جلد نفیس) ۳۳۰۰۰ ریال - (جلد شمیم) ۱۸۰۰۰]
- ☐ چرا باید کلاسیک‌ها را خواند..... [ایتالو کالوینو / آزیتا همپارتیان / ۲۸۰۰۰ ریال]
- ☐ ضمیر پنهان [کارل گوستاو یونگ / ابوالقاسم اسماعیل پور / ۱۵۰۰۰ ریال]
- ☐ دانشگاه زندگی [مهدی بهادری نژاد / ۱۱۰۰۰ ریال]
- ☐ آیین جان [دن میلمن / نیکی کهنمویی / ۳۰۰۰۰ ریال]
- ☐ رازگشایی کیمیاگر [ویچخ آیکلبرگر / ایلیا حریری / ۲۳۰۰۰ ریال]
- ☐ کتاب راهنمای رزم آور نور [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۲۹۰۰۰ ریال]
- ☐ این کتاب بی‌فایده است [توماس مرتون / علیرضا تنکابنی / ۳۰۰۰۰ ریال]

● مجموعه / یادنامه / گزارش

- ☐ پدران، فرزندان، نوه‌ها..... [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۲۵۰۰۰ ریال]
- ☐ مکتوب [پائولو کونلیو / آرش حجازی / (جلد شمیم) ۲۲۰۰۰ ریال - (جلد نفیس) ۲۹۰۰۰ ریال]
- ☐ دومین مکتوب .. [پائولو کونلیو / آرش حجازی - بهرام جعفری / (جلد شمیم) ۲۱۰۰۰ ریال - (جلد نفیس) ۲۷۰۰۰ ریال]
- ☐ قاموس فرزاندگی [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ☐ نامه‌های عاشقانه یک پیامبر (نفیس/مصور). [جبران خلیل جبران / بازنویسی و اقتباس آزاد: پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۳۳۰۰۰ ریال]
- ☐ کسی که مثل هیچ‌کس نیست. [مقالات درباره‌ی فروغ فرخ‌زاد / پوران فرخ‌زاد / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ☐ ادیسه‌ی بامداد [مقالات درباره‌ی احمد شاملو / پرهام شهرجودی / ۳۹۵۰۰ ریال]
- ☐ روی جاده‌ی نمناک [مقالات درباره‌ی صادق هدایت / محمد قاسم‌زاده / ۳۹۵۰۰ ریال]

● مجموعه کتاب‌های جیبی

- ☐ مکتوب..... [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۹۵۰۰۰ ریال]
- ☐ دومین مکتوب [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۹۵۰۰۰ ریال]
- ☐ کیمیاگر [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۱۰۰۰۰ ریال]
- ☐ ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد..... [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۱۱۰۰۰ ریال]
- ☐ نامه‌های عاشقانه‌ی یک پیامبر [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۹۵۰۰۰ ریال]
- ☐ بریدا..... [پائولو کونلیو / آرش حجازی / ۱۱۰۰۰ ریال]
- ☐ باغ پیامبر و سرگردان..... [جبران خلیل جبران / آرش حجازی / ۸۵۰۰۰ ریال]
- ☐ مرگ، نقطه‌ی پایان [آگاتا کریستی / ایلیا حریری / ۱۲۰۰۰ ریال]
- ☐ شیخ اپرا..... [گاستون لورو / مهدی حریری / ۱۲۵۰۰ ریال]
- ☐ شهباز بر باره‌ی باد [محمد قاسم‌زاده / ۴۰۰۰۰ ریال]
- ☐ قصه‌های صمد بهرنگی (جلد ۱) [صمد بهرنگی / ۹۵۰۰۰ ریال]

- ❑ قصه‌های صمد بهرنگی (جلد ۲) [صمد بهرنگی / ۹۰۰۰ ریال]
- ❑ گزیده اشعار فروغ فرخ‌زاد [فروغ فرخ‌زاد / ۸۵۰۰ ریال]
- ❑ رباعیات خیام [حکیم عمر خیام / ۷۰۰۰ ریال]
- ❑ از ما بهتران [محمد محمدعلی / ۶۵۰۰ ریال]
- ❑ گزیده داستان‌های صادق هدایت (جلد ۱) [صادق هدایت / ۹۵۰۰ ریال]
- ❑ گزیده داستان‌های صادق هدایت (جلد ۲) [صادق هدایت / ۹۵۰۰ ریال]
- ❑ اعلامیه جهانی حقوق بشر [شهرام کیوان‌فر / ۶۰۰۰ ریال]
- ❑ خاطرات یک مغ [یانولو کونلیو / آرش حجازی / ۱۱۰۰۰ ریال]
- ❑ رقص بر بام اضطراب [ناصر غیاثی / ۷۰۰۰ ریال]
- ❑ سوپ بهشتی [جمعی از نویسندگان انگلیسی / بهاره جمشیدی / ۹۵۰۰ ریال]
- ❑ نقطه سر خط [جمعی از نویسندگان آلمانی و اروپایی / علی عبداللهی / ۹۵۰۰ ریال]
- ❑ کنار رود پیدرا نشستم و گریستم [یانولو کونلیو / آرش حجازی / ۱۱۰۰۰ ریال]
- ❑ داستان‌های پنجاه و پنج کلمه‌ای [استیو ماس / گیتا گرکانی / ۱۵۵۰۰ ریال]

● آیین‌ها و اساطیر

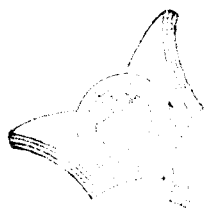
- ❑ اسطوره‌ی آفرینش در آیین مانی (نفیس) [ابوالقاسم اسماعیل‌پور / ۳۵۰۰۰ ریال]
- ❑ اساطیر یونان [ف. ژیران / ابوالقاسم اسماعیل‌پور / ۲۳۰۰۰ ریال]
- ❑ اساطیر مصر [ژ. ویو / ابوالقاسم اسماعیل‌پور / ۱۸۰۰۰ ریال]
- ❑ بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین [ن. ک. ساندرز / ابوالقاسم اسماعیل‌پور / ۲۶۵۰۰ ریال]
- ❑ اساطیر آشور و بابل [ف. ژیران / ابوالقاسم اسماعیل‌پور / ۲۴۰۰۰ ریال]

● نوجوانان / کتاب لوک

- ❑ قوی شیپورزن [ای. بی. وایت / شیدا رنجبر / ۲۰۰۰۰ ریال]
- ❑ مدرسه‌ی جنی‌ها [یاک ریوه / حنیف‌رضا جابری‌پور / ۲۳۰۰۰ ریال]
- ❑ مدرسه‌ی جنی‌ها (شمیز) [یاک ریوه / حنیف‌رضا جابری‌پور / ۱۸۰۰۰ ریال]
- ❑ گروه‌های گرینچ و جام نحس [آنتونی هورویتس / گیتا گرکانی / ۳۳۰۰۰ ریال]
- ❑ ژانوس، ستاره‌ی آرزو [آنتونی هورویتس / گیتا گرکانی / ۱۹۵۰۰ ریال]
- ❑ جزیره‌ی شگفت‌انگیز یو [فرانک بوئم / متین پدرامی / ۱۸۰۰۰ ریال]
- ❑ ماجرای جویندگان گنج [ای. بی. نسبیت / صوفیا محمودی / ۲۰۰۰۰ ریال]

● ۱۹+۱۰

- ❑ کتابخانه‌ی کوچک کاروان [مجموعه‌ی ۲۰ جلد از کتاب‌های جیبی با بسته‌بندی کیفی / ۱۷۵۰۰۰ ریال]



مكتبة
الشيخ
الشيخ
الشيخ

The Myths of Egypt
J.vieux
A.Esmailpour

Caravan Books
www.caravan.ir
Tehran 2005

